

# قانون فقهی

اتفاقات و ضوابط اجتماعی ایران دوره ناصر

نگارش محمد شمس قزوینی



کوشش ایرج افشار



# قانون قزوینی

انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری

نگارش محمد شفیع قزوینی

به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکت

به کوشش  
ایرج افشار

نام کتاب : لائون نژوهی  
به کوشش : ابرج افشار  
ناشر : طلایه  
حروفچینی: کوهی  
لینوگرافی: یزدگمهر  
چاپخانه : فجر اسلام  
تعداد چاپ: ۴۲۰۰  
تاریخ نشر: ۱۳۷۰

# فهرست مندرجات

یادداشت چاپ کننده (یا مقدمه)

-۱-

کتابچه قانون قزوینی

معن کتابچه «قانون»

۲۸-۹

فهرست تنظیمی مؤلف

۳۷-۳۱

خطبه مؤلف

فصل اول: قحطی پول

۲۳-۳۹

مقدمه اول: در بیان قحطی پول ایران

۲۵-۴۳

مقدمه دوم: در بیان اهل صنایع

۳۷-۴۵

مقدمه سوم: در پریشانی رعیت و نامموری مملکت

۴۸-۴۷

مقدمه چهارم: در بیان اخیاء پرپوچ دول خارجه

مقدمه پنجم: در بیان انتظام دولت روس و رفع نحوست

۵۵-۴۹

مال فرنگ

مقدمه ششم: در بیان گمرک دولتهای خارجه ۵۵-۵۶

### فصل دوم: کنگی نان در بعضی بلاد ایران

[ کلیات ] ۵۷-۶۰

مقدمه اول: چرا ایران اینقدر گدا و پریشان دارد ۶۰-۶۲

مقدمه دوم: در بیان خالصه پادشاه ۶۲-۶۵

مقدمه سوم: در بیان املاک وقف که باعث اندر اس مملکت شده ۶۵-۶۷

#### چهار بلای دارالخلافه

بلای اول: غل میت و عبور جنازه و محل دفن ۶۷-۷۵

بلای دوم: در بیان تنگی نان ۷۵-۷۸

بلای سوم: در بیان کم روشی ۷۸-۸۱

بلای چهارم: در بیان کثرت فقرا و جبر حکام و مباشرین ۸۱-۸۲

مقدمه چهارم: در بیان حکام ولایت در حالت مأموریت ۸۲-۹۰

مقدمه پنجم: در بیان اشخاصی که مواجب وظیفه دارند برای

محارست رعیت ۹۰-۹۱

### فصل سوم: ورشکستگی اهالی

مقدمه اول: [ در بیان جهات ورشکستگی ] ۹۳-۹۵

مقدمه دوم: در کیفیت گمرک مال غیر ممالک در بازار مکاره ۹۵-۹۶

مقدمه سوم: در بیان قطع دزدی و انتظام گمرک ۹۷-۱۰۳

[مقدمه چهارم:] در بیان کثافات و عفونت از بلاد محروسه ۱۰۳-۱۱۰

## فصل چهارم: اعمال احتساب

۱۱۶-۱۱۱	بیست و یک قرار
۱۱۷-۱۱۶	قطع دزدی از محروسة ممالك

## فصل پنجم: تنبیحات سارقین و مفضوبین و عمل باروتخانه

۱۲۰-۱۱۹	عمل باروتخانه
۱۲۱-۱۲۰	تنبیحات سارقین و مفضوبین
۱۲۲-۱۲۱	نحوست بعضی از رسومات
۱۲۳-۱۲۲	پسرانمردهای طهران
۱۲۵-۱۲۳	نحوست طایفه جهودیه

## -۲-

کتابچه پیشنهادی  
برای انتظام امور مملکتی

۱۲۹	وضع مالیات و معاش
۱۳۲	وضع قشون
۱۳۵	صنایع و زراعت
۱۳۷	مشورتخانه و وضع قانون
۱۴۰	خرینه دولت

# یادداشت

پیش سخن کوتاه

نوشتتهایی که از روزگار قاجاران در زمینه اصول و مبانی  
کشورداری می‌شناسیم دو گونه است:

گونه‌ای آنهاست که در تبیین و توضیح کلی و ارائه طریق اجرایی  
و دیوانی نگارش یافته و از زمره کتابهای اخلاق و سیاست در شمار  
می‌آید. این رشته در ادبیات فارسی سابقه‌ای دراز دارد و از مشهورترین  
آنهاست: قابوسنامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری... در روزگار قاجار  
هم کتابهایی ازین دست تألیف یافته و در کتابشناسیها و فهرستهای  
نسخه‌های خطی نام آنها را می‌توان یافت.<sup>۱</sup>

گونه‌ای دیگر نوشته‌های برآمده از لوله زبان و چکیده کلام  
هوشیاران و روشنفکران پاریک‌نگری است که اوضاع و احوال اجتماعی  
و سیاسی کشور را به چشم انتقاد و خرده‌بینی نگریسته و بر اسلوب  
ملکت‌داری و رفتارهای دیوانی و مناسبات اجتماعی ناشی از قدرت  
حکومت و دولت ایزادهای اساسی گرفته‌اند. این گونه نوشته‌ها سابقه



چندان درازی ندارد و شمار آنها در میان آثار مکتوب دوره قاجاری زیاد نیست و چون جنبه انتقادی می‌داشته طبعاً با احتیاط و دور اندیشی حتی وحشت و ترس از خشم حکومت نسخه نویسی می‌شده و همیشه در پنهان دست به‌دست می‌گشته است.<sup>۲</sup>

اگر رستم‌التواریخ را به مناسبت نادرستیا و گزافه‌های آن و شوخی مشربی نویسنده‌اش نتوانیم در رده این گونه کتابها بگذاریم، تا آنجا که در آگاهی من است شاید نخستین رساله انتقادی منفرد همانا رساله «دستورالاحقاب» نگارش میرزا مهدی نواب طهرانی ملقب به بدایع نگارست که به روش ستم ظریفی در طعن و دق حاجی میرزا آقاسی و در نقد معایب و مفاسد مربوط به دوران زمامداری او تألیف شده است و میرزا آقاسی درین رساله به طعنه و شماتت «هادم الانجاب» نامدارد. تألیف این رساله از دوره پادشاهی محمدشاه قازی و احتمالاً<sup>۱</sup> تاریخ نگارش آن سال ۱۲۶۰، یعنی چهار سال پیش از پایان صدارت حاجی است.<sup>۲</sup>

پس از کشته شدن امیرکبیر و متوقف ماندن اصلاحات اساسی کشوری و اقدامات اجتماعی مهمی که او آغاز کرد و ثباهی و بی بند و باری که در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) پیش آمد معدودی از ایرانیان که بیش و کم از اوضاع سیاسی و مدنی روسیه و عثمانی و هندوستان و احیاناً فرنگستان (مخصوصاً فرانسه و انگلستان) آگاه بودند و ضمناً جریان امور جاری وطن خود را بر ممر و مبنای درست و بر وفق مصالح عامه و موافق گردش زمانه نمی‌دانستند و دریافته بودند (خواه از راه خواندن و شنیدن اخبار و خواه دیدن و

سفر کشورها) که قواعد و تنظیماتی<sup>۴</sup> نو در امور کشور داری هست که ایران‌فرسنگها از آنها به دور مانده است و اگر از آن اسلوب پیروی شود اصلاحات اجتماعی و مدنی حاصل خواهد شد.

پس تمایل آگاهان و اصلاح طلبان بر آن بود که روش حکومت مطاینة استبدادی به اصول و اسلویی تبدیل شود که سالها بود کشورهای دیگر بر آن ترتیبا اداره می‌شد. بطور خلاصه و در «يك كلمه» بر آن اعتقاد بودند که باید «قانون» ایجاد شود و زندگی اجتماعی و مدنی مردم در قید و بند امیال حکومت مستبد و احكام و احوان و انصار آنان و حتی شاه مملکت نباشد. این بود که دسته گریخته و اغلب بطور سر بسته از زبان آزادگان لفظ «قانون» شنیده می‌شد و کار به آنجا کشید که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله نام روزنامه خود را «قانون» گذاشت. بعضی از گزارش‌های کلی هم که به دستور شاه نگارش می‌یافت نام قانون داشت مانند «قانون ناصری»<sup>۵</sup>. عده‌ای هم کلمه «قانون» را در نوشته‌ها می‌آوردند که کلمه‌ای روسی است و معنی آن قانون است.

در بسیاری از کتاب‌ها و رساله‌های انتقادی آن روزگار بر لزوم وضع و تأسیس «قانون» (بطور کلی و عام، نه به معنی قانون‌گذاری مصطلح دوره مشروطه خواهی و اسلوب پارلمانی) اشاره روشن و تصریح شده است. این گونه اندیشه‌وران امیدشان بدان بود که با ایجاد قانون (ضابطه اجتماعی و مدنی) از اجحافات دولتی و استبداد مطلقه و ظلم و جورهای حکام ولایات و ارباب املاک و هرزورگوی دیگر کاسته خواهد شد.

کارهایی که ناصرالدین شاه قاجار بتدریج باتشکیل شورای دولتی (مرکب از شش وزارتخانه به ریاست میرزا جعفرخان مشیرالدوله که تحصیل کرده انگلستان بود و هموست که بعدها رساله «بک کلمه» را نوشت)، مصلحتخانه، مشورتخانه، و صندوق عدالت در پیش گرفت بدان منظور بود کمی خواست مردم را بدان نامها و تربیات امیدوار کند. همه به نسبت آن بود که مملکت از دوره صدارت میرزا آقاخان نوری صدمات زیاد دیده بود و دولت، مخصوصاً در سیاست خارجی با پیشامد جنگ هرات و جنگ جنوب با انگلیسها دچار وهن و سرافکنندگی شده بود. شاه ناچار میرزا آقاخان را معزول کرد (۲۰ محرم ۱۲۷۵) و چون از ناخشنودی عمومی و پیچیدگی مسائل داخلی آگاهی داشت طبعاً ناگزیر از آن می بود که به دستگاه حکومتی و اداری صورت ظاهر مشورتی و غیر استبدادی بدهد تا مردم بر آن تصور باشند که مجمع و مرکزی برای شور در مصالح عامه و مرجع و ملجائی برای دادخواهی نسبت به مظالم دولتی وجود دارد.



اقدامات اصلاحی نمای ناصرالدین شاه بیشتر از زمانی آغاز شد که میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار اعظم) از سفارت استانبول به ایران فراخوانده شد و به صدارت رسید (۱۲۸۸) و در آنظار چنین نمود می شد که کارها بر عهده صدر اعظم تجدید خواه گذارده شده است. میرزا حسین خان سپهسالار در دوره اقامت استانبول تا حدی متأثر از ترقی طلبیهای عثمانی شده و هم آگاهیهای ذهنی از تمدن جدید اروپایی پیدا کرده بود.

شاه کتابچه‌ها و گزارشهای رسمی بعضی از مصادرامور و سفرای ایران (مانند ملکم خان) را که اشارات انتقادی نسبت به مشکلات اجتماعی و سیاسی در آنها بود می‌دید. عبارات و دستورهای که از ناصرالدین شاه در حاشیه بعضی از کتابچه‌ها و گزارشها می‌بینیم حکایت مستقیم دارد از این که آتش نارضائی جاودانه‌ای زیر خاکستر نهفته بود. بهترین نمودار تلاطم و آشفتگی اوضاع آن زمانه ایران «رساله مجدیه» نگارش میرزا محمدخان ملقب به مجدالملک است (یا منسوب به اوست) که جمورانه فریاد کرد: من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر.... این کتابچه دست به دست می‌گشت و نسخه‌های قلمی که از آن می‌نوشتند به شهرها پراکنده می‌شد. حتماً و قطعاً شاه هم از نگارش آن آگاه می‌بوده است. زیرا بسیاری از نسخه‌های موجود آن نوشته‌ها یادگار دوره ناصری است. دامنه این جریانها به مسئله تنباکو (رژی) و مقاومت‌های علمای دین و مبارزات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی و بالاخره کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی کشید و چون دوره مظفرالدین شاه آغاز شد مبارزه صورتی آشکارتر و حرکتی دامنه دارتر یافت. انتقادهای پنهانی از اوضاع و احوال دولتی و حکومتی که از آن نسخه نویسی به بی‌نامه پراکنی و بالاخره درج مقالات سیاسی در روزنامه‌های چاپ عثمانی و هندوستان انجامید و عاقبت توشیح فرمان مشروطیت را در پی داشت.

### کتابچه‌های انتقادی و سیاسی

از میان رساله‌ها و کتابچه‌های انتقادی که از عصر ناصری تا پایان دوره مظفری می‌شناسیم نام آنها را که تأثیری بیشتر و ژرفتر در جامعه

فرهنگی (نه عموم آحاد ملت) داشته است در اینجا می آورم تا موضوع برای معرفی دو رساله ای که درین دفتر چاپ شده است آماده تر شود. نخستین رساله این دفتر قانون نام دارد و یکی از نمونه های برجسته از نقد اقتصادی - اجتماعی در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار است.

دومی کتابچه ای است که یکی از افراد دیوانی که دارای خط و ربط خوبی بوده است به مناسبت دعوت عام دولت به ارائه پیشنهاد های اصلاحی به رشته تحریر در آورده.



اینک می پردازد به آوردن نام رساله های انتقادی و اجتماعی که بعنوان مقدمه بحث آورده می شود.

- |     |      |   |
|-----|------|---|
| (۱) | ۱۲۶۰ | دستورالاعتقاد، نگارش میرزا مهدی بدایع نگار طهرانی (چاپ نشده، حاشیه ۳).            |
| (۲) | ۱۲۷۵ | کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات خطاب به مشیرالدوله، نگارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله. |
| (۳) | ۱۲۷۶ | رفیق و وزیر، هم از نگارشهای مشهور میرزا ملکم خان ناظم الدوله. <sup>۶</sup>        |
| (۴) | ۱۲۷۹ | مکتوبات کمال الدوله (سه نامه)، نگارش میرزا فتحعلی آخوندزاده.                      |
| (۵) | ۱۲۸۷ | [رساله سیاسی]، نگارش دبیرالملک که   |

یادداشت	سیزده
	نخستین بار فریدون آدمیت به تحلیل آن پرداخته. <sup>۷</sup>
(۶) ۱۲۸۷	رسالة مجدیه، نگارش میرزا محمد خان مجدالملک سینکی. <sup>۸</sup>
(۷) ۱۲۸۸	يك كلمه، نگارش میرزا جعفر خان مشیرالدوله بهمنگام اشتغال خدمت شارژدفری در فرانسه (پاریس). <sup>۹</sup>
(۸) ۱۲۹۴	رسالة آیین ملک داری، نگارش میرزا مصطفی خان پسر میرزا سعیدخان، وژمن الملك که فریدون آدمیت آن را شناسانده، هنوز به چاپ نرسیده است. <sup>۱۰</sup>
(۹) ۱۲۹۴	کتابچه مداخل و مخارج، از میرزا ابراهیم بدایع نگار که فریدون آدمیت و نیز دکتر محسن صبا آن را معرفی کرده اند. <sup>۱۱</sup>
(۱۰) ۱۲۹۹	یادگار حسن از آثار وین، نگارش حسن خداداد آذربایجانی نایب اول سفارت ایران مقیم وین. <sup>۱۲</sup>
(۱۱) ۱۳۰۰	الحمار یحمل اسفارا، یا «منطق الوحش»، تقلید مانندی است از نوشته کتس دوسگور فرانموی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آن را ترجمه کرده و در طهران نخست به سال ۱۳۰۶ و بار دیگر در ۱۳۲۲ ق. چاپ شده

کتابچه «قانون»	چهارم
است. <sup>۱۳</sup>	
روزنامه قانون، تأسیس و نگارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لندن. <sup>۱۴</sup>	(۱۲) ۱۳۰۷
سه مکتوب (و) صد خطابه، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. <sup>۱۵</sup>	(۱۳)
«سفینه طالبی» یا «کتاب احمد»، نگارش عبدالرحیم طالب اف تبریزی. <sup>۱۶</sup>	(۱۴)
در تکالیف ملت، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. <sup>۱۷</sup>	(۱۵) ۱۳۱۱
تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. <sup>۱۸</sup>	(۱۶) ۱۳۱۱
تاریخ شانزمان ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی. <sup>۱۹</sup>	(۱۷) ۱۳۱۳
لباس الثوی، نگارش سید جمال الدین واعظ اصفهانی. <sup>۲۰</sup>	(۱۸) ۱۳۱۸
رؤیای صادق، نگارش (ظ) سید جمال الدین واعظ اصفهانی. <sup>۲۱</sup>	(۱۹) ۱۳۲۰
ممالک المحسنین، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی. <sup>۲۲</sup>	(۱۸) ۱۳۲۲
ندای عدالت، نگارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله، بی نام نویسنده در لندن چاپ	(۱۹) ۱۳۲۳

یادداشت	پانزده
	شده. ۲۳
(۲۰) ۱۳۲۳	مقدمه، نگارش میرزا ملکم خان ناظم-الدوله، بی نام نویسنده چاپ شده. ۲۳
(۲۱) ۱۳۲۳	سیاحتنامه ابراهیم بیگ، نگارش حاجی زین العابدین مراغه‌ای. ۲۴
(۲۲) ۱۳۲۳	تحقیق احوال کنونی ایران با محاکمات تاریخی، نگارش سید حسن تقی زاده. ۲۵
(۲۳) ۱۳۲۴	مسائل الحیات، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی. ۲۶
(۲۴) ۱۳۲۴	ارمغان وطن (منظومه)، سروده حسین ادیب السلطنه سمیع. ۲۷
(۲۵) ۱۳۲۴	فوائد مجلس شورای ملی، نگارش نصرالله تقوی اخوی به دستور صدر اعظم، نام دیگر رساله در صفحه اول متن و آخر پشت جلد «مقاله سؤال و جواب در بیان فوائد مجلس شورای ملی» یاد شده است. ۲۸
(۲۶) ۱۳۲۵	نوشته‌های میرزا عبدالرحیم الهی اهری قراجه داغی که دکتر غلامحسین صدیقی معرفی کرده. حاوی دو مقاله «مجلس شورای آسمانی» (۲۲ ص، تحریر ۱۳۲۴) و «فرح حدیث اختلاف» و يك «عرض و تمنای مخصوص» است. ۲۹



شماره	کتابچه قانون
(۲۷)	۱۳۲۵ ناله امر به معروف و تکالیف عمومی انجمن الهی، نگارش خادم انجمن میرزا عبدالرحیم الهی. <sup>۳۰</sup>
(۲۸)	۱۳۲۵ ابضاحات در خصوص آزادی، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی. <sup>۳۱</sup>
(۲۹)	۱۳۲۵ عطسه هوشیاری - خواب در بیداری، به قلم دردمند وطن (۳۶۷)، درباره استبداد و مشروطه. <sup>۳۲</sup>
(۳۳)	۱۳۲۵ سؤالاتی دائر به مشروطیت که حاجی یوسف آقا تاجر تبریزی از جناب مستطاب فخر العلماء شیخ مهدی نموده و جواب فرموده اند. <sup>۳۳</sup>
(۳۴)	۱۳۲۵ رؤیای عجیبه و مشاهده غریبه. <sup>۳۴</sup>
(۳۵)	۱۳۲۵ راه نجات، نگارش مرتضی قلی صنیع - الدوله (هدایت). <sup>۳۵</sup>
(۳۶)	۱۳۲۵ طبایع الاستبداد، نگارش عبدالرحمن کواکبی حلبی (متوفی ۱۳۲۰ق)، ترجمه عبدالحمین مترجم فرزند طهماسب میرزا مؤیدالدوله قاجار. <sup>۳۶</sup>
(۳۷)	۱۳۲۵ مکالمه سیاح ابرانی باشخص هندی، نگارش مؤیدالاسلام کاشانی. <sup>۳۷</sup>
(۳۸)	۱۳۲۵ «بالون» ملت ایران به کجای می رود، نگارش

موضوع	تعداد	موضوع
على ثقة الاسلام.		
رساله لالان، نگارش على ثقة الاسلام، ابن هر دو توسط نصرت الله فتحى در مجموعه آثار قلمى ثقة الاسلام چاپ شده است. (۱۳۵۵)	۱۳۲۶	(۳۹)
تازيانة عبرت، چاره در دوايران و وظيفة هر يك از ايرانيان، اثر خامة ح . كاظم زاده. <sup>۳۸</sup> كلمة حق يراى بها الباطل. <sup>۳۹</sup>	۱۳۲۶	(۴۰)
تذكرة الغافل و ارشاد الجاهل، نگارش ميرزا على اصفهاني كه آن را به شيخ فضل الله نورى منسوب كرده اند. <sup>۴۰</sup>	۱۳۲۶	(۴۱)
رساله اى است در باره ربيع الاول سنة ۱۳۲۶ در باره مشروطه [كه] از تبريز به حضور مبارك حضرات آيات الله حج الاسلام عرض [و] به نجف اشرف فرستاده شد. <sup>۴۱</sup>	۱۳۲۶	(۴۲)
تنبيه الامة وتنزيه الملة، نگارش ميرزا محمد حسين نائينى غروى. <sup>۴۲</sup>	۱۳۲۷	(۴۳)
مقياس ترقى، نگارش سعيدزاده. <sup>۴۳</sup>	۱۳۲۷	(۴۴)
راه راست يا دو كلمه حق گوئى، اثر خامة شيخ عبدالباقى مخبرسيار. <sup>۴۴</sup>	۱۳۲۷	(۴۵)
فتح المجاهدين، سروده «عطائى». <sup>۴۵</sup>	۱۳۲۷	(۴۶)
اللائالى المربوطة فى وجوب المشروطة،	۱۳۲۷	(۴۷)

مجلد	کتابچہ دہقانوں،	
	نگارش آخوند ملا محمد اسمعیل بن محمد ہلی غروی محلاتی (نجفی). <sup>۴۶</sup>	
(۴۹)	۱۳۲۷	سرماۃ سعادت یا علم و آزادی، اثر خاتمہ ابوالحسن فروغی. <sup>۴۷</sup>
(۵۰)	۱۳۲۷	کتاب طب نشینی رمضان یا صحبت سنگ و میسو، اثر خاتمہ میرزا سلیم خان ادیب الحکمای حاجیلوی جوائشیر قراباغی معاون ادارہ صحیہ نظام ہمسال فتح و نصرت (۱۳۲۷). <sup>۴۸</sup>
(۵۱)	۱۳۲۷	ارمغان یحیی، نوشتہ حاج میرزا یحیی دولت آبادی. <sup>۴۹</sup>
(۵۲)	۱۳۲۷	مقالہ مقیم و مسافر. <sup>۵۰</sup>
(۵۳)	۱۳۲۷	دیوان مشروطہ، سرودہ محمدرضا سلطان الکتاب. <sup>۵۱</sup>
(۵۴)	۱۳۲۸	ہادی البیل، سرودہ آقا میرزا عبد عبدالوہاب کلرونی متخلص بہ سعیدی. <sup>۵۲</sup>
(۵۵)	۱۳۲۸	انجمن محسنیہ. <sup>۵۳</sup>
(۵۶)	۱۳۲۸	مسلك الامام فی سلامة الاسلام، تألیف حاج شیخ اسد اللہ مقانی. <sup>۵۴</sup>
(۵۷)	۱۳۲۸	تنقید فرقۃ اعتدالیون و یا اجتماعیون - اعتدالیون، نگارش محمد امین رسول زادہ. <sup>۵۵</sup>
(۵۸)	۱۳۲۸	زدی ضربتی ضربتی نوش کن - واحدہ

موضوعات	نموده -
	بواحدة و البادی اظلم، نگارش جلیل تقی. <sup>۵۶</sup>
(۵۹) ۱۳۲۹	سیاست طالبی، نگارش عبدالرحیم طالب اف تبریزی. <sup>۵۷</sup>
(۶۰) ۱۳۲۹	کشف اللفطاء، نگارش سید حسن تقی زاده. <sup>۵۸</sup>
(۶۱) ۱۳۲۹	کلمة جامعة لشمس کاشغری در معنای شوری و مشروطه و مجلس شورای ملی و توافق مشروطیت با قانون اسلامی، نگارش آقامیرزا یوسف شمس الافاضل خراسانی. <sup>۵۹</sup>
(۶۲) ۱۳۲۹	اعتدالی و دموکرات، تألیف و ترجمه میرزا عنایت الله دستغیب شیرازی، اعتماد التولیه. <sup>۶۰</sup>
(۶۳) ۱۳۲۹	رسالة اتباهیه، اثر خامة یکی از وطنخواهان ایرانی. <sup>۶۱</sup>
(۶۴) ۱۳۲۹	تنبیه تلگراف آقای ثقة الاسلام [ به نایب السلطنة ]. <sup>۶۲</sup>
(۶۵) ۱۳۲۹	بیاننامه کومینته سعادت ایرانیان در اسلام مبول. <sup>۶۳</sup>
(۶۶) ۱۳۲۹	اصول عقاید، تألیف سید اسد الله مجتهد مجتهد خارقانی. <sup>۶۴</sup>
(۶۷) ۱۳۳۰	روابط حسنه. <sup>۶۵</sup>
(۶۸) ۱۳۳۰	داروی حیات، نوشته مدیر مکتب اخوت ایرانیان کاظمین. <sup>۶۶</sup>

کتابخانه «آوانون»	ت	ت
هزت دیروز و ذلت امروز، خطابه محمد رحیم بلبله‌ای بادکوبه‌ای. <sup>۶۲</sup>	۱۳۳۰	(۶۹)
کنگره، نگارش حاجی میرزا یحیی دولت آبادی. <sup>۶۸</sup>	۱۳۳۰	(۷۰)
انواع تشکیلات سیاسی، نگارش «دیگی»، ترجمه از روسی توسط د. درویش - ن. فقیر. <sup>۶۹</sup>	۱۳۳۰	(۷۱)
فجایع بشر (یا) استبداد نامه، سروده محسن دستگردی متخلص به مهندس. <sup>۷۰</sup>	۱۳۳۰	(۷۲)
تعلیمات مدنی، تألیف و نگارش سید ضیاء - الدین طباطبائی. <sup>۷۱</sup> به آذ	۱۳۳۱	(۷۳)
<p>بنای کار را بر آن گذاشته بودم که نام رساله‌هایی را که تاریخ چاپ آنها تا سال ۱۳۲۹ ق. است درین فهرست بیاورم. ولی از آوردن نام رساله‌ای که نوشته سید ضیاء الدین طباطبائی است نگذشتم زیرا دانستن عقاید دوره جوانی او برای مورخان تاریخ معاصر ضرورت دارد. جزین چون چاپ سوم آن رساله در سال ۱۳۳۱ انجام شده اما رساله در سال ۱۳۳۰ طبق اجازه نامه اداره معارف فارس چاپ شده بوده پس در سال مورد نظر نگارش یافته است.</p> <p>از يك كتاب ترجمه شده بی تاریخ چاپ هم باید درینجا نامی بیاورم و آن «دام صیادان یا عبرت ایرانیان» است نوشته یکی از کشیشان انگلیسی به نام ولیم هوریت که اصل کتابش «سویلیزیشن اند کالونایزیشن» (تهذیب و تسخیر) نام داشته. این کتاب توسط شخصی که خود را در</p>		

پایان «خبرخواه ایران و ایرانیان، مترجم ابن کتاب مستطاب ۲۸۵» نامیده به فارسی ترجمه شده است. مترجم در مقدمه و مخصوصاً در شش صفحه پایان کتاب تحت عنوان «خطاب مترجم به اهالی ایران» آنان را متوجه مسائل سیاسی ایران کرده است.<sup>۷۲</sup>



دینها نوشته‌هایی است که اکثراً به هنگام نگارش ولو آنکه چاپی می‌بود بطور محدود میان باموادان منور و صاحب تفکر و نقل سیاسی نشر و پخش می‌شد و البته بعضی از آنها که مربوط به دوره ناصری است سالیانی چند پس از تألیف به چاپ رسیده است.

جزین نوشته‌ها که بطور مستقیم متضمن نکات دقیق و گویا در انتقاد اوضاع سیاسی دوره‌های ناصری و مظفری است، از خاطرات رجال هم اشارات و عباراتی انتقادی به دست می‌آید که سودمندی تاریخی آنها کم از نوشته‌های مستقیم نیست. ولی چون کتابهای خاطرات سالهای دراز پس از نگارششان به دسترس مورخان و پژوهشگران رسیده و در دوره خود رایج و مشهور نبوده و مردم زمانه از وجود آنها بی‌خبر یا ناآگاه بوده‌اند پس طبعاً جامعه تأثیری از آنها نمی‌یافته است. از اہم آنهاست سرگشت «خودنوشت» عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه<sup>۷۳</sup>، روزنامه خاطرات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه رئیس دائرة انطباعات و روزنامه خوان ناصرالدین شاه<sup>۷۴</sup>، خاطراتی که به نام میرزا علی‌خان امین‌الدوله چاپ شده است<sup>۷۵</sup> و نیز خاطرات حاج محمد علی سیاح محلاتی<sup>۷۶</sup>. می‌دانیم که این هر چهار کتاب مهم کمابیش زمانی که میان هشتاد تا یکصد سال از تألیفشان می‌گذشت به چاپ رسیده و کاربرد پژوهش

مورخان شده است، نه آنکه بلافاصله پس از نگارش سبب پیدای همصران نویسندگان آنها شده باشد.

ناصرالدین شاه به مناسبت آگاهی کم و بیشی که از ناآرامیهای اجتماعی و احوال عمومی مردم می داشت می کوشید که بنحوی همگان را با نوید اصلاحات و وضع قانون دلخوش و آرام کند. زمزمه وضع قانون از آن قبیل تمهیدات بود. نشانه اش شرحی است که حسین آقا پسر حاج محمدحسن امین دارالضرب در نامه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۰۷ از تهران به محمودآباد نوشته است: «حال دارند قانون روس و انگریز، روم را می نویسند همه روزه، در دربار اعظم می خواهند اجری دارند. خدا به فریاد اهل ایران برسند. اعتقادات همه فاسد شده محض اطلاع عرض شد.»<sup>۳۲</sup>

## تبصره ۱

پیش ازین دو فهرست از رساله های سیاسی و تبلیغاتی و حماسی دوره مشروطه منتشر شده است که از ماخذ من در تهیه فهرست کنونی بوده است. آن دو فهرست جمعی و دو عنوان را دربردارد.

۱) دکتر محمد اسمعیل رضوانی: پیست و در رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت. مجله راهنمای کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸): ۲۲۹-۲۴۰ و ۳۸۱-۳۷۷.  
۲) دکتر غلامحسین صدیقی: ده رساله تبلیغاتی دیگر از صدر مشروطیت. مجله راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۱۷-۱۰۲۴.

۳) جزین آقای محمدتقی دانش پژوه در مقدمه مقاله مفید «جامع ناصری و قانون ناصری» نام پنجاه رساله و کتاب انتقادی و سیاسی دوره قاجار را آورده و بیشتر برگرفته از فهرست دیگر خودشان است و در که حاشیه شماره (۱) مشخصات آن گفته شده. از میان آنها این رساله ها قابل اهمیت و شایسته رسیدگی موضوعی

است که من هنوز ندیده‌ام.

- آداب مملکت داری: از عبدالکریم اهری، به دستور میرزا عیسی قائم مقام
- احکام الملن: از محمدعلی کرمانشاهی، به نام صبد اعظم دبدوبه ناصرالدین شاه
- حقوق ملل: از محمدعلی یکانلو (به دستور ناصرالدین شاه)
- رساله سیاست: از خاندانان (برای مظفرالدین شاه)
- سیاست ملن: از حاجی میرزا موسی ساوجی (به نام ناصرالدین شاه)
- شرح هیوب و علاج نواقص: از دانشمندی اروپا دیده
- طرز حکومت ایران (نوفه ۱۳۲۱ ق)
- کشف المراد من المشروطة والاستبداد: از محمدحسین تبریزی (در ۱۳۲۵)
- مفتاح التمدن فی مياسة الملن: از میرزا محمد معین الاسلام بهبهانی (در ۱۳۲۴)
- ملت تمدن و تشکیلات آن (برای مظفرالدین شاه)
- نمونه میمونه: از اسدالله بن محمد کاظم (برای ناصرالدین شاه)

## کبیره ۲

نمایشنامه‌های انتقادی مانند پنج نمایشنامه میرزا آقا تبریزی که سه تا از آنها نخستین بار در برلین (۱۳۴۰ ق، مطبعة کلاویانی) به نام ملکم خان انتشار یافت و با پرده کریم خیره‌ای و جزینها، ازین زمره خارج است. همچنین است مطالبی که جسته و گریخته در سفرنامه‌های ایرانیان ضمن مطابقه و مقایسه بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی فرنگستان و ایران به نقل و منجش گفته شده است و هیچ یک موضوع این مقدمه کوتاه نمی‌تواند باشد. از آن زمره است آنچه حاج محمد علی محلاتی مشهور به حاجی سیاح در سفرنامه خود (خاطرات) نوشته است. از همین قیل است نوشته‌ها و کتابهای مانند کتاب احمد طالب‌ان تبریزی و مقالات علمی و سیاسی «میرزا نصیر فرصت‌الدوله خیرازی» (بمبئی، ۱۳۲۲) که در مرتبت علوم جدید اروپا و علویاً برای انتقاد از اوضاع تمدنی ایران و بیدار کردن اذهان صومی و ایجاد شوق همگانی به فراگرفتن فنون و دانشهای معالک اروپائی نگاشته شده است.



بسمه ۳

موقبی که کتاب به لیتوگرافی سپرده می‌شد دوست فاضلم  
 محمود نیکویه در رشت رساله چاپی «معنی سلطنت مشروطه» نوشته  
 سید عبدالباقی عمادالاسلام خطاطی را که در طهران (شوال ۱۳۲۵)  
 تحریر شده و در مطبعه شاهنشاهی شاید در همان سال یا سال بعد  
 به چاپ رسیده است، بمن نشان داد. این رساله در ۶۲ صفحه رقی  
 است و در صفحه اول آن آمده است:

«هذا کتاب لی بیان معنی السلطنت المشروطه وفوائدها».

نویسنده مجاور نجف اشرف بوده و چون به عزم زیارت مشهد  
 به ایران (وطن اصلی خود) آمده و مردم را پریشان دیده است بملاحظه  
 آنکه انجمنهای ابائی و ولایتی تشکیل شده بوده است این رساله را  
 به رشت نگارش در می‌آورد.

## قانون قزوینی

یکی از رساله‌هایی که در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه در زمینه انتقاد اجتماعی و اداری نگارش یافته و تا کنون منتشر نشده، کتابچه‌ای است به نام «قانون» نوشته محمدشفیع قزوینی که یگانه نسخه خطی آن به شماره ۶۲۲۷ در کتابخانه ملی ملک (تهران) نگاه‌داری می‌شود.<sup>۷۸</sup>

نویسنده کتابچه بنابر تصریح خود از مردم قزوین بوده (ص ۶۰) و در آن شهر دکان کلاه فروشی داشته است. می‌نویسد:

«این رعیت<sup>۷۹</sup>، اخلاص کیش اعلیحضرت در قزوین چند سال چهل و پنج تومان مالیات يك دکان کلاه دوزی داده. آنچه در قوه بود سعی شد که از دیوان تخفیف حاصل شود نشد، و این رعیت در حالت اضطرار و پیریشانی شیرازه کسب خود از هم گسیخته و پیریشان و متفرق شدیم...» (ص ۸۲-۸۳)

می‌گوید چون امیر کبیر در «اخبارات» (یعنی روزنامه) انتشار داده و اعلام کرده بود هر يك از افراد رعیت می‌تواند نظریات و تدابیری را که به مصلحت عمومی می‌داند به حکومت بدهد:

«لذا این رعیت جان نثار اخلاص کیش اعلیحضرت کتابچه‌ای از تنظیمات دولتی و رفاهیت رعیتی را که منظور بود به اطمینان الثقاتهای دولتی عرضه داشت نموده مسمی به قانون ارسال حضور امیر گردیده... و بعد این رعیت را احضار به دارالخلافت فرمودند و در زمان حضور الثقاتی در حق این رعیت مرحمت شد و خدمات چند مقرر داشتند. از جمله خدمات مقرر یکی در باب خفیه نویسی این رعیت بود...» (ص ۳۴-۳۵)

خودش بر این عقیده است که «چنانچه مشهود بوده در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می شد از روی قواعد کتابچه معروضی بود...» (ص ۳۵)

خفیه نویسی به دست آوردن اخبار و شایعات و درد دل‌های مردم و گزارش دادن آنها به مسئولین امور بود این کار همیشه در ایران مرسوم بوده است و عده‌ای به «زبان گیری» مردم مأمور می شده‌اند.<sup>۹۰</sup>

از برآمد آنچه نویسنده کتابچه در صفحه ۳۵ گفته است نیک روشن است که در دوره «صدارت صدراعظم» ، به تقلید و رویه امیر کبیر در روزنامه وقت به مردم اعلام شده بود هر کسی می تواند دولت را از نظرهای اصلاحی خود آگاه سازد. پس محمد شفیع قزوینی که در روزگار امیر کبیر هریضه‌ای حاوی عقاید و افکار خود در مورد اصلاحات مملکتی نوشته بود تحریری نو از یکصد و سه فقره مطلبی را که به نام «قانون» به امیر کبیر داده بود توسط حاجی میرزا علی و ملک التجار<sup>۹۱</sup> به آگاهی شاه و صدراعظم می‌رساند. ولی چون نام خود را در کتابچه مخفی ساخته

بود به همین مناسبت به القاء سپهسالار (میرزا محمد خان قاجار) در مشورتخانه عالی آن عریضه عمل صدراعظم معزول یعنی میرزا آقاخان نوری (دروزهائی که به یزد تبعید بود) قلمداد شده بود.<sup>۸۲</sup> اما چون شاه دستور می‌دهد نویسنده عریضه شناخته شود، عاقبت بر شاه مکشوف می‌شود که کتابچه مذکور نوشته محمد خفیع قزوینی است. پس نسبت به او ابراز انتقادات می‌شود. (ص ۳۵-۳۶)<sup>۸۳</sup>

اشارات تاریخی مندرج در کتابچه چند تاست:

- فساد خراسان (یعنی واقعه طغیان سالار) که میان سالهای ۱۲۶۲-۱۲۶۶ بود (صفحه ۱۱۹)

- فساد زنجان (یعنی واقعه بابیه) که در سال ۱۲۶۵ اتفاق افتاد (صفحه ۱۱۹)

- مجلس مشورتخانه که در سال ۱۲۷۵ به ریاست میرزا جعفر خان مشیرالدوله تأسیس شد (صفحه ۳۵)

- واقعه شکست مرو که در سال ۱۲۷۶ روی داد (صفحه ۱۷)

- تبعید میرزا آقاخان نوری به یزد که از سال ۱۲۷۹ آغاز شد (صفحه ۳۵). مرگ او در قم در سال ۱۲۸۱ روی داد.

- سفر ناصرالدین شاه به خراسان، زمانی که سپهسالار (میرزا محمد خان قاجار) در آنجا فرمانفرما و والی بود یعنی در سال ۱۲۸۵. سپهسالار شکل لباس نظامیها را تغییر داده بود (ص ۵۳).<sup>۸۴</sup>

بنابر این نگارش کتابچه «قانون» مربوط به یکی از سالهای نزدیک به سال ۱۲۸۵ است و ناگزیر دو اشاره چهل و دوسه سال قبل (صفحه ۷۴) و چهل و شش سال قبل (صفحه ۵۰) یاد آور وقایع و اتفاقات عصر فتحعلی -

شاه قاجار است. از نحوه ذکرى هم که درباره عکاسى و تلگراف شده (صفحات ۱۵ و ۵۲) متبادر به ذهن مى شود که تحریر دوم رساله با تغییراتی انجام شده و تاریخ نگارش آن پس از رواج عکاسى و تلگراف در ایران است. مى دانیم که عکاسى حوالی سال ۱۲۷۰ و تلگراف در سال ۱۲۷۶ در ایران شناخته شده است.

درین کتابچه نام تنی چند از رجال به مناسبت‌های آمده و مهمتر اطلاعاتی است که درباره امیر کبیر از آن دست مى آید و چون اکثر در زمره جزئیات احوال امیر کبیرست طبعاً نازگی بیشتر دارد و اشاراتی است که در جای دیگر ذکر آنها دیده نمی شود، بجز آنچه درباره اخبارات امیری و درخواست امیر از مردم برای اظهار عقاید خود آورده است (و پیش از این دیدیم) آگاهیهای دیگری که به ما مى دهد چنین است:

□ در مجلس خانبابا خان سردار من باب شکوه امیری قلیانی در مجلس آوردند در وقتی که بعضی از اهل سفارت حضور داشتند. امیر اول تصدیق و تحسین قلیان فرمودند. بعد استفسار قیمت نمودند. سردار عرض کردند دوازده تومان. امیر قلیان را بیرون آورده انداختند. حکم فرمودند از قلیان کار طهران استعمال نمایند. (ص ۴۲)

این قضیه حکایت از رویه امیر در رعایت جانب صرفجویی دارد و ارشاد مصادر امور کشور به چنان اصول و پرهیز از انحراف و تبذیر که معمولاً ناشی از روحیه تجمل پرستی و خودنمایی است. جزین نشان مى دهد که امیر استفاده از ساختمهای وطنی را موجب رونق کسب و کار مى دانست و به همین مناسبت حکم می کند که از آن پس قلیان کار تهران

استعمال کنند. در این موضوع اطلاع دیگر از آنچه درباره پوست کلاه آورده است عاید می‌شود آنجا که نوشته است:

«و قرار مدار امیر کبیر بر این بود در باب پوست کلاه: از این رهبت استفسار پوست ارزان فرمودند و از پوست بخارائی و شیرازی و قمی و طهرائی و بغدادی را به حضور آورده بعد از استفسار قرار برین داشتند من باب تربیت قمی و شیرازی دو ایل ییگی قرار داده به قاعده اهل بخارا ...» (ص ۵۳-۵۴)

امیر کبیر بر آن بود که صنایع داخلی را تقویت کند و ترتیبی باشد که حتی المقدور ساخته‌های کشورهای دیگر کمتر به مملکت وارد شود. در همین رساله آمده است که:

«لکن قرار لمیر چنان بود آنچه اشیاء غیر در محروسه است موقوف بدارند مگر سه اشیاء: اول پوست بخارا، دوم شال کشمیر، مرم خز...» (ص ۵۴)

و با وجود اینکه ورود شال کشمیر را ممنوع نکرده بود برای مقابله با آن شالبافان را تحریض و تشویق بدان می‌کرد که اگر بر کیفیت شالهای ایرانی بیفزایند به آنها انعام خواهد داد. بطوری که فزونی نوشته است بافت شال امیری به مرتبه شال کشمیری می‌رسد:

«و امیر دستور العمل شال فرمودند، لکن به این قواعد که وعده انعام زیاده از حد شد. و بعد به وعده التفات امیری کمال دقت کردند. همان که ارسال حضور امیر کبیر نمودند در زمان حضور التفاتهای کثیری در حق ایشان مرحمت شد.

لکن قرار بر این شد که اگر روز به روز شال صنعت خود را  
زیاده کردید و این نمونه را که در نزد من است بهتر از این به  
عمل آوردید روز به روز انعام زیاده دارید. اگر چنانچه از  
از نمونه پست تر شد مورد مؤاخذه می باشید. چنانچه در آن  
مدت روز به روز ترقی داده که شال امیری موافقت کرد با  
با شال کشمیر»<sup>۵۵</sup> (ص ۵۴-۵۵)

نویسنده در مقدمه سوم از فصل اول کتابچه خود گفتگویی را که  
میان او و امیر کبیر شده بود نقل کرده و چون نویسنده پاسخ امیر را که  
دلیلت بر «پریشانی رعیت و نامعموری مملکت» چیست گفته بود که تعداد  
«رعیت متفرق ایران» در مملکتهای دیگر از حد گذشته، و از آن سرزمینها  
کسی در ایران نیست امیر تصدیق می کند؛ که «رعیت پریشان بیکاره از  
دول خارجه در ایران امکان ندارد.» معنی این حرف آن است که چون  
در مملکت ایران کار نیست مردم به جاهای دیگر می روند که لقمه نانی  
به دست بیاورند ولی از ممالك دیگر که کار و صنعت هست مردمانشان  
از کشور خود خارج نمی شوند.

در آن مجلس گفتگو، فرد ثالثی به نام میرزا هاشم آقا حضور داشت  
که نویسنده چند گفته او را که در پاسخ قزوینی است نقل کرده است و  
و چون در جواب این سخن نویسنده که رعیت ایران به علت پریشانی و  
بیکاری پراکنده شده اند و از جمله خصص و چهار هزار تن طبق دفتر عثمانی  
به عراق عرب رفته اند، گفته است آنها به عراق عرب برای زیارت رفته اند  
در حضور امیر چنین می گوید:

□ «اسلامبول اما کن متبر که نیست: بیست و دوهزار به

قول دفتری، که الحال درین مدت گویا بیشتر از اینها باشند و همچنین است حاجی طرخان هجده هزار، تفلیس از روی قانون «باش برد» دولت روس چهار هزار است.» (ص ۴۶)

فروینی درجایی که از گمرک دولتهای خارج سخن می گوید اطلاع خوبی درباره تمایل امیر کبیر به کشت چای می دهد. نوشته است:

□ «این رعیت به دستورالعمل امیر کبیر کمال دقت کرد که بلکه تخم آن (چای) سبز شود، نشد... با وجود این در ایران ممکن است زیاده از حد [کاشت.]» (ص ۵۶)

فروینی ما را آگاه می کند از این که امیر کبیر قصد داشته است از هشت سنگ زینادی آب کرج (پس از تقسیم طبق طومار) در اطراف تهران بیدستان ایجاد کند. عبارت کتابچه این است:

□ «... و قرار امیر کبیر این بود که بعد از تقسیم آب کرج به میزانی که از قرار طومار هشت سنگ فاضل آمده و آن فاضل را در اطراف شهر بیدستان قرارداد داده شود، چهار فرسنگ الی چهار فرسنگ که هوای شهر بکلی تغییر داده شود و رفع غنوت از شهر شود...» (ص ۷۲)

فروینی متوجه اقدامات اصلاحی و اساسی امیر کبیر بوده و حتی اطلاع داشته است که امیر می خواسته است که ترتیب املاک و عواید و مخارج نجف را به صورتی درآورد که شبیه به مشهد باشد و مداخل املاک به خرج خود آنجا مصرف شود و حیف و میل در عواید آن نشود. (ص ۷۲)

درباره رجال و افراد دیگری که نامشان درین کتابچه آمده است چند کلمه توضیح ضرورت دارد:



– اسمعیل خان وکیل‌الرعیایا که از نیکرفتاری او با مردم قزوین یاد شده است (ص ۹۱) ظاهراً مراد محمد اسمعیل خان است که وقتی به نیابت میرزا حسن خان معتمد‌الملک (سال ۱۳۰۴) حکومت می‌کرد.<sup>۸۶</sup>

– بهمن میرزا که در سال ۱۲۶۳ به روسیه پناهنده شد فرزند چهارم

عباس میرزا بود و در ۱۳۰۱ در گذشت (ص ۶۲).

– حاجی میرزا علی از تجار بوده است (ص ۳۵).

– خانبابا خان مردار (ص ۲۲).

– رکن‌الدوله که محمد شفیع قزوینی از کارهای آبادانی او در سه چهار سال حکومت قزوین یاد کرده، علینقی میرزا است که جمعی از اسلاف او از جمله خاندان سنجر در آن شهرزندگی می‌کردند. علینقی میرزا دوباره به حکومت قزوین رسید.

– سپهسالار مذکور درین کتابچه (ص ۳۵ و ۵۳) میرزا محمدخان

سپهسالار قاجار است که از مشاهیر رجال دوره ناصری بود.

– عبدالله (حاجی) حاکم قزوین (ص ۱۰۰)، یعنی حاجی عبدالله

خان‌علاء‌الملک قزوینی وقتی که عبدالصمد میرزا عزالدوله (برادر ناصر-

الدین شاه) در سال ۱۲۷۳ به حکومت قزوین منصوب شد از جانب

عبدالصمد میرزا متصدی اداره امر در حکومت شد.<sup>۸۷</sup>

– ملاء‌النوله (ص ۶۰) محمد رحیم خان دوا و قاجار است که چندی

حاکم زنجان بود.

– عین‌الملک (ص ۳۰) که ازوبه «مرحوم» یاد شده است ظاهراً

انوشیروان خان معروف به شیرخان و خان‌خانان است که به طاعت برادر

تنی مهدعلیا بودن در دربار ناصری مقام مهم خیراتسالاری داشت. سمتهای

مهم دیگر هم احراز کرد. ظاهراً در ۱۲۸۵ درگذشته.

– مشیرالدوله (ص ۵۵) که نامش را محمد جعفر آورده میرزا.  
جعفرخان مشیرالدوله تبریزی است.

– ملك التجار ناشناخته است و نمی دانم کدام مقصود است. شاید همان است که ملكم خان او را برای عضویت مجلس تنظیمات نام برده است (ص ۱۱۵) مجموعه آثار ملكم خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).  
– هاشم آقا (آقا میرزا) (ص ۲۵–۴۷). ظاهراً هموست که ملكم او را برای عضویت مجلس تنظیمات مناسب دانسته است (ص ۱۱۵) مجموعه آثار میرزا ملكم خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).



اینک پردازیم به اینکه چکیده آگاهیهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی این کتابچه شناسانده شود. آنها را در پنج گروه می توان محدود کرد.

### اوضاع حکومتی و دیوانی

□ مداخل دوستی حکام و رسم پیشکش گرفتن از مردم (ص ۳۷)  
و ظلم و جورهایی که آنان نسبت به رعیت می کرده اند (ص ۲۲، ۶۱، ۸۳، ۸۹).

□ وضع بد املاک خالصه و ویرانی موقوفات (ص ۳۷، ۵۸، ۶۱، ۶۷).

□ مضرات تیول داری و ناساعد بودن وضع رعایای املاکی که تیول بوده است (ص ۶۳–۶۵).

□ معایب نبودن دیوانخانه یگانه برای تعیین مجازاتها،

□ گرانی مالیات و بی توجهی دولت در اعمال و رعایت تخفیف مالیاتی نسبت به رعیت در مواقع سختی و دشواری ناشی از قحطی و خشکسالی (ص ۳۷، ۴۵، ۶۰، ۸۲) و مصرف شدن قسمتی از مالیات به کارهای تجملی از قبیل سریراق طلا و نقره ساختن (ص ۲۱). به گفته او حوائد مالیات باید به مصارف نو کر (کارمند) برسد تا از نو کر به عموم رعیت انتشار بیابد. مثال می زند که مالیات حاصله در ممالک دیگر خرج اسباب چراغ نمی شود. پولی که از این راه به دست آید دولت ها می رسد در مملکت خرج می شود. به خارج نمی رود که دست رعیت بسته شود.

### مسائل اجتماعی و اقتصادی

□ رفتن عده زیادی از ایرانیان به ممالک دیگر برای کار و در چند جا عده آنها را بر شمرده است (ص ۳۷، ۴۶، ۷۲، ۸۱، ۱۱۸). مخصوصاً توجه به تعدادی دارد که به زیارت به عراق عرب می رفته اند و میزان پولی که توسط آنان در خارج از ایران خرج می شده است. معتقد است که تعبیر پول ایران در آن سرزمین موجب «رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران.» (ص ۲۰)

□ خروج پول ایران برای وارد کردن اشیاء خارجی و بمصرف سفرهای زیارتی رسیدن و مآلاً کم شدن میزان پول رایج در مملکت که آن را به قحطی پول تعبیر می کند. (ص ۳۹-۴۱)

□ ورود اشیاء خارجی بيمصرف ولو کم (تعبیر نویسنده بهریر پوچ) از قبیل بدل جواهر و اسباب بازی و کفش دوخته و ضعیف گچی و قند

استانبولی و سماء و اسباب چراغ. (ص ۳۷-۳۹، ۴۲-۴۷، ۹۵)  
 □ مراقبت در تربیت اهل صنایع تا ایرانی محتاج به وارد کردن  
 اشیاء خارجی نباشد. (ص ۴۰، ۴۳-۴۹)

□ خروج طلا و نقره و جواهرات از ایران. (ص ۴۸)  
 □ نبودن مقررات گمرکی برای ورود اشیاء خارجی و مضرائی  
 که از آن ناشی است. بنابراین حکومت را به ضرورت وضع مقررات  
 گمرکی ترغیب و راهنمایی کرده است (ص ۴۷، ۹۵-۱۰۲). نمونه دست  
 مملکت روسیه را می‌داند و بخشی از نوشته خود را به «رفع نحوست  
 مال فرنگ» از روسیه اختصاص داده است. (ص ۴۹)

□ ورشکستی بازرگانان را ناشی از وارد کردن اشیاء خارجی،  
 صادر شدن امته ایران و تقلباتی می‌داند که در اجناس ایرانی می‌شده است  
 (ص ۹۳) و از جمله در ابریشم و تریاک که دو جنس صادراتی مهم ایران  
 بود. (ص ۱۰۱، ۴۴)

□ «تنگی نان» در مواقع قحطی و خشکالی و موانع دیگر موجب  
 طغیان مردم می‌بوده است. کما اینکه متذکر واقعه‌ای در قزوین می‌شود  
 که مردم گرسنه شهر را غارت کرده‌اند. (ص ۵۹، ۳۹، ۵۷، ۷۰، ۱۰۰)  
 □ کثرت قرا در تهران. (ص ۸۱)

□ کثافت و عفونت شهر تهران. (ص ۷۴، ۱۰۳، ۱۱۰)  
 □ آداب ناشایست عبور دادن جنازه اموات در بازار و اعمال  
 ناپسند دیگری که موجب رکود کارهای بازار می‌شود. (ص ۶۷-۷۳)  
 □ دزدی در شهر و نقائص تنبیهات دولتی. (ص ۹۶-۹۹، ۱۱۶-)

□ لباس و وضع زنان. (ص ۱۲۱)

### مسائل کسب و تجارت

□ بد شدن منسوجات ایرانی و به مصرف نرسیدن آنها به مقدار کافی، از جمله کم شدن میزان بافت قندک اصفهان و چادر یزدی. (ص ۴۴، ۵۰)

□ نامرغوب شدن پوست ایران در برابر پوست بخارا. (ص ۵۳، ۵۶)

□ رواج رنگهای غیر طبیعی در ایران که موجب بلی جنس بافته‌ها می‌بوده است. (ص ۴۴)

□ چون یزد و کاشان و اصفهان و قزوین از مراکز مهم تجارت و صنعت بوده است دولت می‌بایستی توجهی به آنها می‌داشته.

□ عادت کم‌فروشی کسبه. (ص ۷۸)

□ قیمت اجناس. (ص ۱۹، ۲۵، ۵۱، ۶۰)

### تنظیمات و اصول جدید مدنی و صنعتی

□ ضرب سکه‌های مختلف (پول خورد). (ص ۲۸)

□ رعایت فصل شکار. (ص ۷۱)

□ نظافت شهر تهران و آب مشروب آن و درخت کاری. (ص ۷۲،

۱۰۳-۱۰۹، ۱۱۳)

□ ایجاد مقررات احتساب شهر. (ص ۱۱۱-۱۱۶)

- ثبت کردن وصیت اشخاص در مراجعات در دفتر مخصوص. (ص ۱۱۳-۱۱۶)
- ایجاد پاسپورت (باش برد). (ص ۳۷، ۴۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷)

### نکته‌های سیاسی و تاریخی

□ اطلاعات مختصر از وضع اقتصادی و عمومی امریکا (آنجا را امیرکان نامیده) (ص ۵۰)، سبیری (آنجا را سیبل نامیده) (ص ۱۲۰)، پروس (آنجا را پوروس نوشته) (ص ۸۱)، فرانسه (وضع نان و قیمت مرغانه = تخم مرغ)، عثمانی، روسیه.

□ روایتی از کریم خان زند که پس از پذیرفتن بلور آلات اهدایی یکی از سفیران خارجی حکم به شکستن آنها داد و چون علت را از او پرسیدند گفت:

«این نوع اشیاء در مملکت من همانقدر انتشار به هم رسانید پول مملکت حمل دول خارجه می شود و رعیت مرا می کشد که الحال در بعضی از بلاد خارجه به اصطلاح کریم خان اشیاء شکستی را ایرانی کش می نامند.» (ص ۴۳)

□ نادرشاه در یکی از سالهای تنگی نان دوازده تانوا را کشت. لما چون وضع درست نشد میرزا مهدی خان به او گفت که چاره برداشتن نرخ از روی نان است. (ص ۵۹)

□ رواج تدریجی عکاسی وساعت و کبریت و تلگراف در ایران.

## نسخه کتابچه قانون

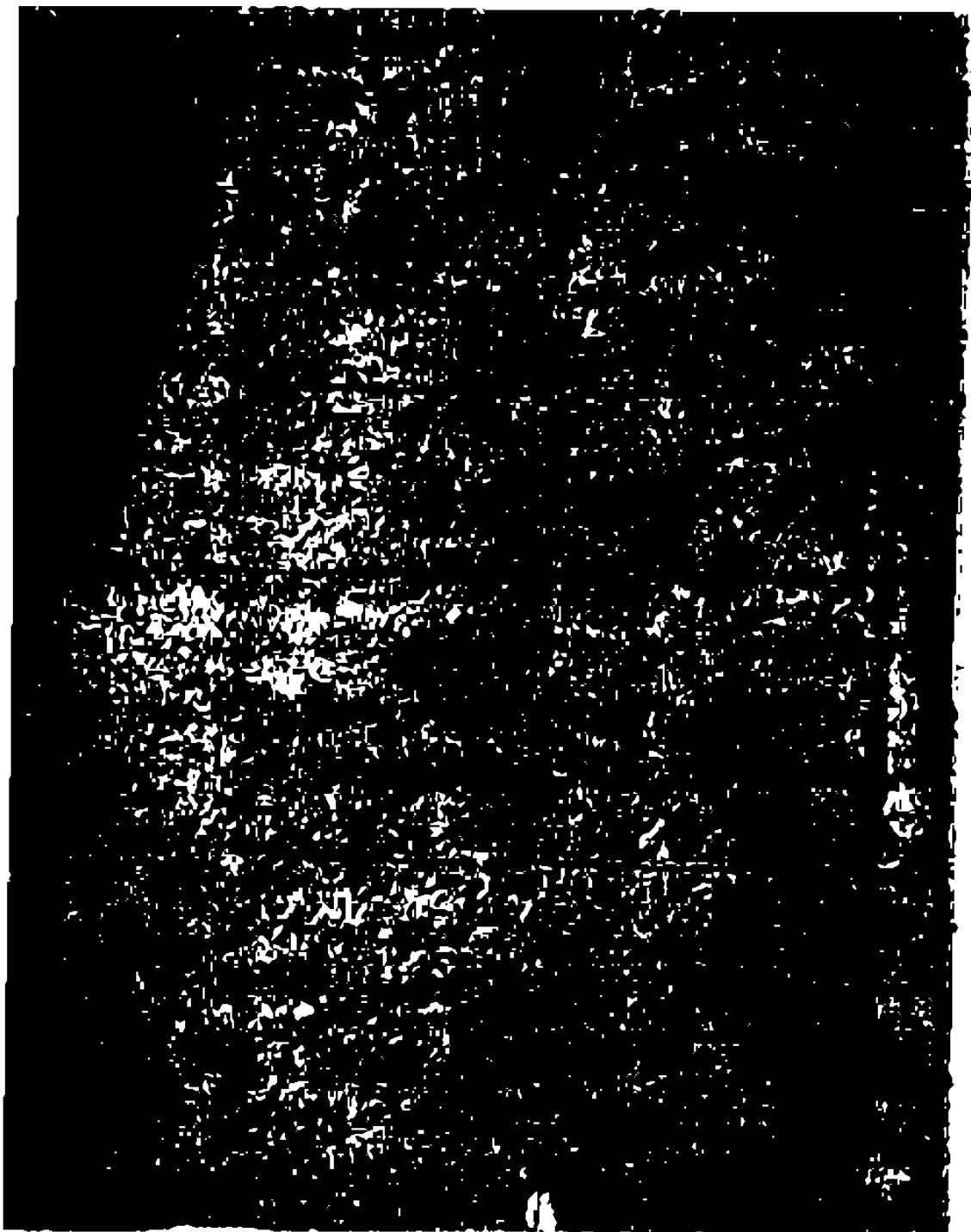
نسخه‌ای که از «کتابچه قانون» موجود است «مزموده» و به خط نویسنده آن و بر از غلطهای املائی است. انشاء آنهم مستو گاه نامفهوم است. نویسنده خود به این نکته معترف بوده و در نامه خود (پایان کتاب) صریحاً متعرض آن شده است.

نادرستهای املائی کتابچه چندان است که مرا از آوردن صورت اصل در پانویست صفحه‌ها پرهیز داد و بر آن داشت که بر کنار هر کلمه غلط ستاره‌ای بگذارم تا خواننده بداند که من آن را به صورت درست تبدیل کرده‌ام. نیز مقداری از اهام آنها را در اینجا نمونه‌وار می‌نمایانم؛ نخست شکل نادرست را می‌آورم و سپس آنچه را بدان برگشت یافته است نقل می‌کنم.

معموریت / ماموریت	خاطمه / خاتمه
ضرر / ضرور	ضراع / ضری
صنایع / صنایع	خاهد / خواهد
صنعت / صنعت	آسار / آثار
اشیاء / اشیاء	اصلاح / اصطلاح
فلسفات / فلزات	مقنن / مقننین
جزء / جزء	ملطفت / ملتفت
أقراق / الحراق	قله / غله
مأكولات / مأكولات	اختشاش / الخشاش
وضایف / وظایف	مضموم / مضموم
عیلیات / ایلات	صوبت / صوبت
غلط / غلط	ساحل / ساحل
قاله / قاله	مظمون / مضمون
حسب المأمول / حسب المأمول	خطیبه / خطیبه
	املاع / املاء

در صفحات نخستین « کتابچه قانون » فهرست تفصیلی کتابچه ضبط است. اما در این فهرست مطالبی هست که در متن ذکری از آنها نیست. از آن جمله است مطالبی که مربوط بوده است به بیان تعریف املاک ایران که بر نری دارد بر جمیع ممالك. اول مرو، دوم طهران، سوم قزوین، چهارم اصفهان نصف جهان، پنجم نیشابور. چون نویسنده درین توضیح نام مرو را آورده است احتمال دارد این قسمت مربوط به کتابچه‌ای بوده است که آن را بر امیر کبیر عرضه کرده و موقع نگارش آن رساله اول مرو جزو خاک ایران می‌بوده است.





صفحہ اول کتابچہ قانون

## کتابچه پیشنهادی برای انتظام امور مملکتی

کتابچه دوم نوشته یکی از مستوفیان و اعضای دیوانی خوش خط و ربطی است که بمناسبت دعوت دولت به «استشاره از عقول» و به دنبال صلای عامی که برای کسب نظرات اصلاحی مردم در داده شده بود نگاشته و خود را «مجهول الحال» خوانده است تا از تعقیب و تعرض در امان بماند.

در مقدمه می گوید: اگر «رد آنرا در عدم اجرا دیده دم درخواهد کشید، درین صورت احتیاج به تفحص نگارنده نخواهد افتاد چه امید سعود از برای خود نداشته و از اظهار کلمه حق که تلخ است بیم ضرر دارد» (ص ۱۲۹)

در این نوشته چند موضوع مهم و مبتلی به مملکتی طرح و راههای اصلاحی عرض شده و عبارت است از:

### مطلب اول

— سنگینی مالیات در ولایات و لزوم تخفیف آن،

- بیجا بودن وظایف و مستمریات،
- رعایت تعادل جمع و خرج و موقوف کردن تحمیلات بر رعیت،
- اجازه احیای اراضی موات،
- علاج کردن و مانع شدن قحط و ضعف از نکدی و گدائی،
- کیفیت تحصیل فروغ و طلب اجتهاد.

#### مطلب دوم

- رفع گرسنگی و برهنگی افراد قشون و افزایش مواجب آنها،
- استفاده از عشایر و ایلات برای قشون.

#### مطلب سوم

- یی حاصل بودن ایجاد کارخانه به اسلوب یورپ،
  - تشویق و ترویج زراعت و ایجاد ابریشم و باقی اجناس که به
- ممالك خارج می رود.

#### مطلب چهارم

- مقید بودن مشورت و ضرورت اجرای احکام شورائی و بیم از
- عدم اجرای آن،
- هر وزیرى باید آزاد باشد از اظهار رأى در مشورتخانه درباره کار وزیر دیگر، و باید از تغییر مزاج شاه بر حذر باشد،
  - جدا بودن مجلس وضع قانون از اداره اجرای قانون ( اعتقاد به فلسفه تفکیک قوا)،

- حکام و عمال و مباشران و سران سپاه، صلاح دولت و مملکت و نوکر و رعیت را برهوى و هوس شخصى مرجع بدانند.

## مطلب پنجم

— تعمیر خزینه دولت (مرادش خالی نبودن خزانه است از اعتبار مالی)،

— احتراز از طرحهای غیر لازم،

— تکثیر زراعت و تربیت رعیت،

— باید ثروتهایی که از دزدی و رشوه عاید اشخاص شده است به «مجتهد عرفی» (پادشاه) برسد تا آن اندازه‌ای که او لازم می‌داند به انعام بدهد،

— فروختن خالصجات به طالبان ملک‌داری تا موجب املاک خالصه آباد بشود،

— اخذ منعمت از معادن،

— ایجاد قرضه دولتی به مرسوم «یورپ».



نسخه خطی این کتابچه بخشی است از مجموعه‌ای که مرحوم علی اسفندیاری (نیمایوشیج) دارنده آن بود و دوست عزیز فرهنگمند آقای سیروس طاهباز به مناسبت لطفی که از دیر باز به من دارد سالی چند پیش آن را مرحمت کرده است. \*

دهکده پراژون (مولیس)،

پست و ششم خرداد ۱۳۶۹

ایرج افشار

## توضیحات مربوط به «یادداشت» (مقدمه)

۱- برای آگاهی گسترده درین زمینه «فهرست باره‌ای از کتابهای اخلاق و سیاست» که دوست دانشمند محدثی دانش‌پژوه فراهم و چاپ کرده‌است درج شده‌است. نشریه نسخه‌های خطی، دفتر نخستین (تهران ۱۳۳۹): ص ۱۱-۲۲۷.

۲- محدثی دانش‌پژوه در مقاله «قانون ناصری» فهرست عمده‌ای از این گونه رساله‌ها و کتابها را به دست داده‌است. مجله «تاریخ» شماره دوم (تهران ۱۳۵۶) ص ۲۱۲-۳۲۳ و نیز «سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی»، جلد دوم، مشهد، ۱۳۵۲، ص ۵۰۳-۵۲۵.

۳- نگاه کنید به مقاله‌ای که در معرفی آن نوشته‌ام. مجله راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۷۰): ۲۷۶-۳۸۱.

۴- «تنظیمات»، در عثمانی معنای سیاسی و اداری خاص یافته بود و قواعد و اصول مورد اجرا در آن کشور به این اصطلاح معروف خوانیده می‌شد و حتی آن دوره، دوره تنظیمات نام گرفته‌است. ملوک خان ناظم الدوله هم اصول پیشنهادی خود را «تنظیمات» گفته‌است.

ضرورت دارد گفته شود که اصول اداری و قضائی تنظیمات دوسه مرحله در عثمانی اجرا شد. سومین مرحله آن مصادف بود با سفارت میرزا حسین خان مشیرالدوله و اعزام ملوک به استانبول. ملوک در ۱۲۷۲ به ایران برگشت و

طبعاً «تنظیمات» او نگاشته شده و متاثر از آن اصول و روشه آن ایام است.

دوره اول تنظیمات از ۱۹۲۲ تا ۱۲۵۵ و دوره دوم از ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۲ مدت گرفته دوره سوم از ۱۲۷۳ آغاز شد.

در دوره اول تغییرات قشون و عدلیه و اعزام محصل به اروپا و نشر اولین روزنامه پیش آمد و برابری مذاهب اعلام شد.

در دوره دوم برابری مذاهب به مرحله اجرا درآمد و دارالقون تأسیس گردید.

در دوره سوم مجامع علمی و فرهنگی و نشر روزنامه گسترش یافت و آزادی مذاهب قاطعیت بیشتری پذیرفت.

۵- نگاه کنید به مقاله محمد تقی دانش پژوه: «قانون ناصری و جامع ناصری» که در حاشیه شماره ۲ مشخصاتش آمده است. این کتاب نگارش میرزا سیدخان انصاری ملقب به مؤمن الملک (وزیر امور خارجه) است.

۶- ملکم خان رساله های متعدد دیگری دارد که در همان سالها به نگارش درآورده ولی اغلب بی تاریخ است. مجموعه آثار او گردآوری محمد محیط طباطبائی دیده شود.

۷- نگاه کنید به «انکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» تألیف فریدون آدمیت و هما تاطق (تهران، ۱۳۵۶). البته پیش از آن در «خاطرات سیاسی امین الدوله» ذکر می از این رساله شده و در آنجا آمده است: «حاصل تدابیر سر درمند ولف سفیر انگلیس در استقرار امنیت و آزادی و حقوق و اموال ایرانیان، و دوره [ای] که به انشاء میرزا نصرالله خان دبیر الملک در رسوائی حکومت ایران و اثبات جور و عدوان سندی صحیب بود و چاپ کرده رسماً به سفارتخانه های دول متحابه و کل دوائر دولت و حکام و اهالی ولایات تقسیم و توزیع کرده بودند و شاه به ملاحظه مدلول و مفاد آن همتی گماشته بود به خدیعت این وزیر اعظم و القائاتی که به مخالفت عهد و وعده مزبور به خاطر قلب شاه وارد می کرد کان

لم یکن هیناً مذکوراً متروک و منسوخ مانده» (ص ۱۲۳)

۸- سید نفیسی در سال ۱۳۲۱ آن را چاپ کرد. چاپ دیگری از آن با مقدمه دکتر علی امینی، به کوشش فضل‌الله گرکانی در سال ۱۳۵۸ منتشر شد.

۹- نخستین بار در سال ۱۲۸۷ در تهران و بار دیگر در ۱۳۲۲ در تبریز چاپ شد. اخیراً هم به کوشش صادق سجادی در ۱۳۶۲ در تهران تجدید چاپ شده است. میرزا فتحعلی آخوندزاده بر رساله «یک کلمه» نقد و نظری نوشته است. نگاه کنید به کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» نگارش فریدون آدمیت (تهران، ۱۳۴۹) و «مقالات فارسی آخوندزاده» ویراسته ج. صدیق (تهران، ۱۳۵۵). نیز نگاه کنید به «چاپهای یک کلمه» از ایرج افشار مجله آینده، ۵ (۱۳۵۸): ۸۳۴-۸۲۰.

۱۰- نگاه کنید به «افکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» از فریدون آدمیت و همانا ناطق (تهران، ۱۳۵۶).

۱۱- «افکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» از فریدون آدمیت و همانا ناطق (تهران ۱۳۵۶)، دکتر محسن صبا در کتاب «هفتاد مقاله» زیر نظر دکتر رحیمی مهدوی و ایرج افشار که زیر چاپ است.

۱۲- چاپ وینه در ۲۱ صفحه

۱۳- نگاه کنید برای آگاهی بیشتر به مقاله مجتبی مینوی به نام «سرگذشت خر»، مجله راهنمای کتاب، ۱۸ (۱۳۵۲): ۳۶-۶۴۰.

۱۴- نگاه کنید به مقدمه مبسوط دکتر همانا ناطق بر چاپ جدید روزنامه قانون (تهران، ۱۳۵۵).

۱۵- این دو رساله تاریخ نگارش ندارد. برای شناختن آنها و دیگر نگارشهای

گرمانی کتاب ممتاز داندیشه‌های میرزا آقاخان گرمانی، نگارش دکتر فریدون آدمیت دیله فرد، (تهران، ۱۳۴۶).

۱۶- چاپ استانبول، باردیگزدور ۱۳۱۸ق. در استانبول چاپ شد، در تهران نخستین بار هر سه جلد آن در یک جلد به کوشش محمد باقر مؤمنی اما با حذف بعضی عبارات و بندها در سال ۱۳۴۶ (سازمان کتابهای جیبی) به چاپ رسید، نیز جلد اول از روی چاپ استانبول (۱۳۱۸ق.) در تهران صناً چاپ افتد شد است (تهران انتشارات گام، ۱۳۴۶).

۱۷- به گفته فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۷. کتاب او).

۱۸- به گفته فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۶).

۱۹- فقط هجده ورق آن از نسخه‌ای ناقص به دست فریدون آدمیت رسیده است (ص ۴۵ کتاب او).

۲۰- در روزنامه تربیت (شماره ۱۱ به بعد) در سال ۱۳۱۸ق. و پس در شیراز به خط لطف الله انجری در ۹۵ صفحه رقی در همان سال طبع شد، چاپ جدید به کوشش صادق سجادی انجام شد (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

۲۱- نخستین بار در ۱۹۰۳ در پترزبورگ به حروف سری چاپ شد (۵۰ صفحه)، باردیگر در اصفهان به سال ۱۳۲۱ق. توسط ملك المتكلمين وحاج فاتح الملك و اسدالله خان (فهرست کتابهای چاپی فارسی از غائب‌ام‌شاه)، از چاپهای جدید آن آنچه دیده‌ام اینهاست: ۱) در مجله ارمان، ۱۳۱۲ هجری - ۲) چاپ سری قطع رقی با ذکر «چاپ دوم» بدون تاریخ در ۵۹ صفحه به‌های ۱۵ ریال و ۲۰ ریال، یعنی حدود سال ۱۳۲۰ش - ۳) به اهتمام اقبال‌نمایی در کتاب «شهادت راه آزادی سید جمالی واعظ اصفهانی»، تهران، ۱۳۵۷ - ۴) به کوشش



صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

۴۳- چاپ قاهره. محمد باقر مؤمنی چاپ دیگری از آن در سال ۱۳۴۷ (سازمان کتابهای جیبی) در تهران با مقدمه مفصل منتشر کرده.

۴۴- هردو در لندن در ۱۳۲۳ ق. به همان حروف روزنامه قانون چاپ شده است.

۴۵- کتاب درسه مجلد است و هر يك چاپهای متعدد دارد (استانبول، تهران، کلکته، لاهور، قاهره). هنوز برای من درست مشخص نیست که چاپ نخستین در چه سالی انجام شده است. از فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبا با مشار هم مطلب مشخص و مسلمی به دست نمی آید. از چاپهای اخیر آن یکی چاپ محمد باقر مؤمنی است (تهران، ۱۳۴۴) و دیگری چاپ کامل محمدعلی سپانلو (تهران، ۱۳۴۶).

۴۶- در قاهره نگارش یافته و در آنجا چاپ شده است. تجدید چاپ آن در «مقالات تقی زاده» آمده است.

۴۷- مؤلف این کتاب را، جلد سوم «کتاب احمد» نام برده است. محمد باقر مؤمنی آن را همراه کتاب احمد (تهران، ۱۳۴۶) تجدید طبع کرده است.

۴۸- چاپ تهران، همان ۱۳۲۴ یا مقدمه مشور (۱۹ ص).

۴۹- چاپ تهران، رمضان ۱۳۲۴ ق. (۱۶ ص). آقای دکتر غلامحسین صدیقی در مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۹): ۲۱ تذکر شده اند در روزنامه تربیت شماره ۲۲۱ (۵ شوال ۱۳۲۴) هم چاپ شده بوده است.

۵۰- به گفته دکتر صدیقی مقاله مجلس شورای آسانی ابتدا در روزنامه تربیت (۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق.) در سیس پس از چهل پنجم روز دو بار چاپ مستقل شد. طبع سوم

در ربيع الثاني ۱۳۲۵ ق. انتشار يافت. مقاله ديگرش هم تحرير ۱۳۲۲ ق. است. مقاله  
دکتر غلامحسين صديقي، مجله راهنماي کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۲۱-۲۲ ديده شود.

۳۵- من خود اين رساله را نديده‌ام. اما به هدايت عکس صفحه اول آن که  
آقای محسن ميرزائي در روزنامه اطلاعات چاپ کرده است مشخصاتش را در  
فهرست کتابهاي چاپي فارسي تاليف خاناباا مشاربافته‌ام. (چاپ سنگي، قطع  
جيبی، ۳۲ صفحه، تهران ۱۳۲۵ ق.)

۳۱- در ذي الحجة ۱۳۲۴ ق. تاليف ونخستين بار در تهران به دستور مجدالاسلام  
کرمانی در سال ۱۳۲۵ ق. چاپ شد. بار ديگر من آن را به همراه «سياست طالبي»  
به نام «آزادي وسياست» چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۵۷).

۳۲- دکتر محمد اسماعيل رضواني در مجله راهنماي کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۸)  
ص ۳۷۶ آن را معرفي کرده است. به گفته او نگارشي است سراسر هشاکي و تندي و در  
باره اسناد و مشروطه. محل و سال چاپ و تعداد صفحات در مقاله دکتر رضواني  
نيست. اما دکتر غلامحسين صديقي در مقاله خود (مجله راهنماي کتاب، سال ۱۳۴۹  
جلد ۱۳: ۲۰) نوشته است: «اين رساله در سال ۱۳۲۵ نزديک جشن پايان سال  
اول مشروطه نوشته شده و در مطبعة حقوق به طبع رسيده است.»

۳۳- دکتر محمد اسماعيل رضواني در مجله راهنماي کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸):  
(۳۷۲) آن را معرفي کرده و گفته است به قطع جيبی و بالغ بر ۳۲ صفحه است.  
به گمان من به مناسبت اينکه در آن آمده است: «مقصود از قانون که بايد جاري  
شود چيست» بايد در سال ۱۳۲۵ ق. نگارش يافته باشد.

۳۴- دکتر محمد اسماعيل رضواني در مجله راهنماي کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸):  
(۳۷۳) آن را معرفي کرده و گفته است بالغ بر ۲۴ صفحه است و به چاپ سنگي.  
تاريخ و محل چاپ نوشته نشده است. به گمان من به مناسبت اينکه نگارنده در  
آن تاريخ سه شنبه هفتم صفر ۱۳۲۵ ق. را آورده است بايد در همان سال به چاپ

رسیده باشد. دکتر غلامحسین صدیقی در مقاله خود (ص ۱۹) به مناسبت جمله دعائی «خلد الله و ملکه» به دنبال نام محمدعلی شاه پادآور جمله اند که در همین سال ۱۳۲۵ با ماههای اول سال ۱۳۲۶ ق. نوشته شده است.

۳۵- چاپ تهران مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ ق. در موضوع راه آهن و راه است. تجدید چاپ شده به کوشش هما رضوانی (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳) ه

۳۶- دکتر غلامحسین صدیقی در مجله راهنمای کتاب: (جلد ۱۳، سال ۱۳۲۹: ۱۸) با استفاده از نوشته سید حسن تقی زاده در مجله کاوه گفته است کواکبی به سیدفرانی معروف بود. متن عربی کتاب در سال ۱۳۱۸ قمری نگارش یافته است. چاپ آن به خط نستعلیق مرتضی برغانی در رمضان ۱۳۲۵ ق. انتشار یافت و چاپ عکسی از همان چاپ را «حزب ایران» با مقدمه ابوالفضل قاسمی در سال [۱۳۵۸] منتشر کرد. چاپ حروفی آن به کوشش صادق سجادی انتشار یافته است (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).

۳۷- رساله ای است بسیار مهم و به گمان من شاید عمیق تر از دیگر نوشته ها بطوریکه هر زمانی امکان چاپ آن نیست. تاجایی که می دانم دو بار پیش چاپ نشده است. بار اول به حروف سری جبل السنین در مطبعة Paradise Press کلکته به سال ۱۳۲۵ ق ربار دیگر به چاپ سنگی بی اجازه مؤلف توسط آقا سمید نائینی (ظاهراً در اصفهان). در این موضوع میرزا سید حسن کاشانی برادر مؤلف نامه خودش و نامه وزیر علوم به حاکم اصفهان را در جبل السنین چاپ کرده است و آقای دکتر غلامحسین صدیقی آن را نقل کرده اند و از همان نامه ها مشخص است که مؤلف مؤید الاسلام است.

۳۸- یعنی حسین کاظم زاده ایرانشهر که میان ایرانیان به مناسبت مجله ایرانشهر حسن شهرت دارد. اولین رساله را پس از تخریب مجلس شورای ملی در استانبول در ذیقعدة ۱۳۷۶ ق در ۲۹ صفحه رقی به چاپ رسانید و نوشت «حاصلات این رساله مخصوص انجمن برادران ایرانی است» و در

در صفحه پشت آن آورده است « این رساله بر اعضاء انجمن برادران ایرانی  
مجاناً تقدیم می‌شود.»

۳۹- این رساله که نام مؤلف ندارد در ردیف شیخ فضل الله نوری و مشروعه  
مورد نظر اوست و در تیریز ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ ق ۲۳ صفحه چاپ شده  
است. من آن را ندیده‌ام و این اطلاعات برگرفته از مقاله دکتر محمد اسمعیل  
رضوانی است (همان مرجع ص ۷۳۲)

۴۰- درین باره دیده شود عکس نامه میرزا علی اصفهانی که در کنار آن  
تصدیق شیخ فضل الله نوری (و به خط او) مندرج است و من عکس آن را  
در اوراق منشور الدوله صادق یاقم و با استفاده از آنچه ناظم الاسلام در  
تاریخ بیداری ایرانیان در همین باره نوشته است در کتاب «خاطرات و  
امتداد منشور الدوله» چاپ کرده‌ام. مجموعه دوم (تهران ۱۳۶۲) ص ۲۳۵-  
۲۳۷ و ۳۸۴.

رساله در ۱۳۲۶ ق. به خط ذین العابدین ملک الخطاطین چاپ شده و  
تجدید چاپ عکسی و حروفی آن توسط محمد ترکمان در جلد اول مجموعه‌ای  
از «رسائل، علامیه‌ها، مکتوبات...» و روزنامه شیخ فضل الله نوری « (تهران،  
۱۳۶۲) صفحات ۵۵-۱۰۰ به چاپ رسیده است.

۴۱- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجله راهنمای کتاب، سال ۸، ۱۳۴،  
جلد ۱۲: ۳۷۳) آن را سرفی کرده و گفته است که به قطع جیبی بالغ بر ۷۲  
صفحه در استانبول در ذی الحجه ۱۳۲۶ ق. چاپ شده است.

۴۲- رساله سرفی است که بسیاری از محققان تاریخ مشروطه بدان استاد  
جسته اند و شهرت تام و تمامی یافته است، به نسبت آنکه مؤید بر اصول و اساس  
مشروطیت است. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی  
(دو عالم پشتیبان مشروطیت) بر آن تخریض نوشته‌اند. نخستین بار در ۱۳۲۷ ق.  
در بغداد (مطبعة ولایت) چاپ شد (دکتر محمد اسمعیل رضوانی؛ ص ۲۳۷).

جدید چاپ: آن در ۱۳۳۴ ( با مقدمه سید محمود طالقانی و توضیحاتی چند بر مشکلات و اشارات مؤلف به قلم ایشان در حواشی صفحات ) به نام «تیه الامة و تنزیه الله در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام» انتشار یافت.

۴۳- دکتر محمد اسماعیل رضوانی در مجله راهنمای کتب (جلد ۲ سال ۱۳۴۸: ۳۷۱) آن را معرفی کرده و گفته است به قطع جیبی در ۳۲ صفحه در ۸۵م جلدی الثانی ۱۳۲۷ ق. چاپ شده در بهای آن «خواندن و عمل نمودن و به دیگری دادن و فهمیدن» بوده است،

۴۴- نویسنده رساله در اواخر مقدمه خود نوشته است: «تا کنون نوشتن رسالات سیاسی در ایران رایج نبوده و شاید این صحیفه بعد از رساله «معنی آزادی چیست» نگارش جناب ملا عبدالرحیم طالب اف و «یک کلمه» نگارش جناب میرزا یوسف خان تبریزی سومین رساله ای است که در امور سیاسی ایران بحث می کند... چون هنوز در ایران علم و دانش یکی از گناهان کبیره به حساب می رود و در هر جا دزدان از خدا بجز که از خیانت خود خائف اند در صدد اهزاء ارباب حس می باشند و به اصطلاح هنوز هوا ابراست از این روزنگارنده قلم به همان امضاء مصنوعی اکتفا کرده...»

این رساله در صفر ۱۳۲۷ ق. نگارش یافته و در همان سال در مطبعه «مصطفائی اسنیم پریس» (هندوستان) در ۵۲ صفحه به قطع رقعی طبع شده است.

۴۵- مسطی است و یک قصیده و یک قطعه از شاعری با تخلص عطائی در مدح مشروطه و سیه دار تنکابنی که به قطع جیبی و خط نستعلیق در ۱۳۲۷ ق. در تهران چاپ شده است. چاپ دیگری را به خط نسخ دیده ام که نسخه چاپی آن متعلق به حجة الاسلام سید محمد جزایری است و چون منحصراً عکس متن آن به دست رسید و فاقد صفحه عنوان و پشت جلد بود به حدس تاریخ چاپ آن را از همان سال ۱۳۲۷ ق. می دانم.

۴۶- نام این رساله در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانباها مشار (ستون ۲۷۹۲) آمده و گفته شده است که در ۵۹ صفحه رقی سربی در بوشهر به چاپ رسیده. من آن را ندیده‌ام. آقای قاسم یاحسینی مقیم بوشهر بهمن گفتند در ۹۲ صفحه است به قطع وزیری و چاپ سنگی. بنابراین ظاهر آن است که در چاپ دارد مگر اینکه یکی از این دو مشخصات با اصل کتاب تطبیق نکند.

۴۷- منطبعة دارالخلافة طهران سنة ۱۳۲۷ ق. به خط نستعلیق در قطع جیبی، ۱۲۵ صفحه.

۴۸- مؤلف از پانشینان، محل انس و دوستان و همراهان محمدولی خان تنکابی در مأموریت استرآباد او بود و این کتاب را پس از فتح تهران در مباحث اجتماعی و سیاسی و بیان انواع حکومت و لزوم مشروطیت نگاشت. در تهران به قطع رقی به خط نستعلیق مرتضی یرغانی چاپ سنگی شده است و دارای چند مجلس تصویر است. چاپ تازه‌ای از آن با نام دیگر کتاب یعنی «صحب سنگ و سبزه» به کوشش مهین انبی عسری (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲) با حذف مجالمن تصویر انتشار یافته است.

۴۹- پس از فتح تهران نگارش یافته و در تهران در شوال ۱۳۲۷ به قطع جیبی و حروف سربی چاپ شده است. دکتر غلامحسین صدیقی (مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۳ سال ۱۳۲۹: ۲۳) آن را معرفی کرده است.

۵۰- این رساله با این نام در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانباها مشار (ستون ۳۰۸۴) معرفی و سال چاپ آن ۱۳۲۷ ق. به چاپ سنگی و قطع جیبی ضبط شده و این عبارت از آن نقل شده است:

«کلمات حاجی، تمیم و مسافردریان حقیقت معنای مشروطه مطلقه است

که مابین حاجی مقیم تاجر کاشانی و میرزا مهدی مسافر در قرینه سعادت آباد در خانه میرزا هدایه الله الله آبادی (کذا) واقع شده و موسوم است به مقاله مقیم و مسافر.»

من هنوز نسخه‌ای از آن ندیده‌ام. دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مقاله خود (راهنمای کتاب، ص ۳۷۴) نوشته است که در رجب ۱۳۲۷ در ۱۴۸ صفحه چاپ شده و «مکالماتی است که در غرة شهر محرم هزار و سیصد و بیست و هفت مابین جناب حاجی مقیم تاجر کاشی و آمیرزا هدایت الله اسد آبادی واقع شده.»

۵۱- به معرفی دکتر محمد اسمعیل رضوانی (راهنمای کتاب، سال ۱۳۲۸، جلد ۱۲: ۲۷۴) در ۲۰ صفحه به قطع رقعی است. ولی سال چاپ ندارد. من به قرینه پیشی که از آن نقل شده است «برپای دار مجلس شورای ملی ات...» آن را از رساله‌هایی می‌دانم که پس از فتح تهران انتشار می‌یافته و مردم منتظر تشکیل مجلس شورای ملی بوده‌اند. من آن را ندیده‌ام.

۵۲- چاپ شیراز، ربیع الاول ۱۳۲۸، چاپ سنگی در ۷۲ صفحه (فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خاناباها مشار؛ دکتر اسمعیل رضوانی، مجله راهنمای کتاب، ۱۳: ۳۷۱).

۵۳- کاتری است در دو پرده چاپ تبریز در ۱۳۲۸ ق به معرفی دکتر اسمعیل رضوانی (مجله راهنمای کتاب، ۱۳: ۳۷۶).

۵۴- معرفی شده در مقاله دکتر اسمعیل رضوانی (راهنمای کتاب، ۱۲: ۴۲۵) به عنوان نگارش «یکی از مجتهدین عظام نجف» که در استانبول در مطبعة نس در سال ۱۳۲۸ ق. ۶۲ صفحه به قطع جیبی سری چاپ شده است. دکتر غلامحسین صدیقی در دنبال آن تذکرست که مؤلف آن شیخ اسد الله مقانی (نویسنده «دین و کشور») است و به فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خاناباها مشار ارجاع داده شده است. مشار نام آن را «ملك الافهام فی سلامة الاسلام» آورده و بجز چاپ استانبول از چاپ تبریز، قطع جیبی حروف سری

در ۶۳ صفحه یاد کرده است.

۵۵- چاپ ۱۳۲۸ ق. مطبعة فاروس، تهران، قطع رقی (۲۲ ص).

۵۶- چاپ پاریس جمادی الاول ۱۳۲۸ ق. به قطع رقی و حروف سری (۴۰ ص). در صفحه اول عنوان «دفاع» دارد. رساله ناظر است به جوابگویی به مقاله‌ای که در جبل‌المتین علیه جلیل‌تقی (برادر دکتر خلیل خان اعلم الدوله) چاپ شده بوده است. فتوایی ازین رساله را آقای حسین تقی‌اعزاز- به من مرحمت کرده است و معرفی آن را در مجله آینده مفصلتر نوشته‌ام (آینده، ۷ (۱۳۶۰): ۳۸۵-۳۸۸)

۵۷- چاپ تهران، قطع رقی در ۱۱۶ صفحه. دو چاپ دیگر از آن نیز شده است. ۱) به کوشش رحیم رئیس‌نیا، محمد علی علی‌نیا و علی‌کاتبی (تهران، ۱۳۵۷). ۲- به کوشش ایرج افشار در کتاب «آزادی و سیاست» (تهران، ۱۳۵۷).

۵۸- مقاله‌ای است که در شماره ۳۱-۳۲ سال ۱۸ جبل‌المتین درج شده و سپس در ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق. به قطع جیبی در مطبعة حقیقت به حروف سری در ۵۱ صفحه به چاپ رسیده است.

۵۹- به خط نستعلیق مرتضی برغانی در ۲ جمادی الاول ۱۲۲۹ ق. و به همت آقا میرزا ابراهیم خان معتمد‌الاطباء مدیر روزنامه تنبیه به قطع جیبی به انضمام تقریظ به قلم حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی و تصدیق به قلم محمد علی ذکاء‌الملک فروغی و تمجید نامه وزارت معارف چاپ شده است.

۶۰- دکتر غلامحسین صدیقی (مجله راهنمای کتاب، ۱۳: ۲۳) آن را معرفی کرده و گفته است که در مطبعة محمدی شیراز در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ ق. به قطع جیبی و حروف سری در ۹۱ صفحه چاپ شده است.



۶۱- نویسنده مقیم شانگهای (چین) بوده و در ربیع الاول ۱۳۲۹ ق. آن را نگاشته و به خط نستعلیق «حسب الخواهلش... آمیرزا محمد تقی صاحب تاجر شیرازی در مطبع مظفری» بمبئی به طبع رسیده است. قورکپی نسخهای از آن که دوست فاضل محمد گلبن دارد به من مرحت شده است. در اول آن آمده: «قال توجه مجلس مقدس دارالشورای کبری شیداه ارکانه و وزرای عظام و تمام ملت خواهان»

۶۲- چاپ اردوبیه به حروف سری در قطع جیبی و ۱۲ صفحه. در پایان آن نوشته است «راجع به شماره ۲۲ روزنامه تبریز». این مشخصات از روی نسخه‌ای از آن که برای تقی زاده از تبریز به استانبول فرستاده شده بود به امضای علی علی زاده نقل شد.

۶۳- چاپ مطبعه فاروس (تهران) به قطع جیبی و با حروف سری در یکصد صفحه.

۶۴- مطبعه شمس - در استانبول، بی تاریخ، قطع جیبی حروف سری، ۲۲ ص.

۶۵- دکتر محمد اسمعیل رضوانی آن را در مجله راهنمای کتاب معرفی کرده و گفته است در ۱۳۳۰ ق. چاپ لاتینی شده در ۳۷ صفحه و بهای آن «خواندن و به مطالعه دیگری رسانیدن» بوده است. موضوع رساله ایراد به سیاست ناصر الملك است.

۶۶- چاپ مطبعه جبل العتین نجف اشرف به قطع رقعی، حروف سری، در ۳۲ صفحه. جلد آن در بغداد مطبعه شاهبندی چاپ شده و روی آن نوشته است: «به بمن اقبال بی زوال و دوام اتحاد دولین حلیتین به یادگار امتحان سال سیم (مکتب اخوت ایرانیان کاظمیه) در محفل توزیع مکافات به حضور حضار کرام تقدیم شد. زنده باد اتحاد اسلام - زنده باد معارف اسلام.» رساله دارای مقدمه‌ای است (۷ صفحه) با عبارات احساساتی و ادبی

برای تبه و بیداری ایرانیان و حفظ استقلال و همت به وطن پرستی، متن رساله بیست و هفت درس کوتاه است درمباحث تاریخی و اجتماعی. آخرین درس سرود مکتب اخوت است؛ ما ببلان زاریم در گلشن معانی - از ذوق علم و دانش داریم نغمه خوانی - زنده باد عثمانی ایرانی - مغارب زنده باد مکتب...

۶۷- سخنرانی ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۰ ق. در نجف به مناسبت سالگرد فوت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. دکتر غلامحسین صدیقی به استاد فهرست کتابهای چایی فارسی تألیف خانباپامشار (ستون ۱-۲۳۰) آورده اند که ترجمه «عزة الامی و ذلة الیوم» است.

به گفته دکتر رضوانی رساله به قطع رقی در ۱۷۶ صفحه و ناظر به احوال همه سرزمینهای اسلامی است.

۶۸- در لوزان نگارش یافته و در مطبعة شمس (استانبول) به قطع رقی و حروف سری در ۲۷ صفحه چاپ شده است.

۶۹- چاپ مطبعة تملن (تهران) در ۱۹۱۲ / ۱۳۳۰ ق. به قطع رقی و حروف سری در ۵۰ صفحه. بر بالای آن نوشته است «کتابخانه ملی» اما باید دانست که مراد کتابخانه ملی (دولتی) کنونی نیست.

مطالب این رساله عبارت است از: حکومت مطلقه - حکومت مشروطه - طرز حکومت انگلیس - دولت جمهوری سوئیس - حکومت ملی.

۷۰- منظومه ای است که به خط نستعلیق عبدالحمین موسوی حسین آبادی و به قطع رقی در مطبعة مبارکه فرهنگ به مدیریت آقا میرزا حسین در اصفهان چاپ شده است. نام آن در فهرست کتابهای چایی فارسی تألیف خانباپامشار «فجایع بشر» یاد شده. اما نسخه ای که در دست من است چون چهار صفحه اول ندارد آن نام را ندارد. نام دیگر منظومه «استبدادنامه» در فهرست مشار نیامده ولی در پایان منظومه (اختصار) منحصرأ همین نام ضبط شده است.

۷۱- چاپ مطبعة احمدی (شیراز)، محرم ۱۳۴۱ ق. (چاپ سوم جلد اول) به قطع رقعی و با حروف سری. رساله برای تدریس در «مکاتب ابتدائیه» (سال ۱۳۰۵) و دارای اجازه نامه فرقة الدولة رئیس معارف فارس (۱۳۳۰) است. سراسر رساله توضیح و تفسیر اصول قانون اساسی است.

۷۲- چاپ سنگی به قطع رقعی در ۱۷۵ صفحه. نسخه‌ای که من دارم پشت جلد ندارد. در درون کتاب تباریخ و محل چاپ ذکر نشده است. خانبا با مشار در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ستون ۱۳۴۳) نوشته است که چاپ شیراز است. او از چاپ تبریز، بدون مشخصات دیگر، هم نام برده است.

۷۳- شرح حال عباس میرزا ملك آرا برادر ناصرالدین شاه. به اهتمام عبدالحسین نوائی، با مقدمه‌ای در احوال مؤلف به قلم عباس اقبال. تهران، ۱۳۲۵. کج + ۱۶۰ ص (چاپ دوم: تهران ۱۳۶۱)

۷۴- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه وزیرانطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری. با مقدمه و نهادهای از ایرج افشار. تهران، ۱۳۴۵. ۲۴ + ۱۲۵۸ ص. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۰ در ۱۱۰۷ صفحه)

۷۵- خطاطرات سیاسی میرزا علی خندان امین الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران، ۱۳۴۱. بیست و دو + ۲۹۱ ص. (چاپ دوم: تهران ۱۳۵۵)

۷۶- خطاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران، ۱۳۴۶. ۶۴۰ صفحه. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۶ با فهرست اعلام در ۷۹ صفحه)

۷۷- دفتر کتبه ۱۵، صفحه ۵ از اسناد دکتر اصغر مهدوی (به نقل از یادداشت

محمدتقی دانش پژوه).

۷۸- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، تألیف ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه، جلد سوم (تهران ۱۳۶۱) صفحه ۶۱۱.

۷۹- در این رساله «زمیت» در معنی «مردم» و «ملت» استعمال شده است. برای من تازگی دارد که نویسنده کلمه ملت را ظاهراً در همین مفهوم امروزی به کار گرفته است. نوشته است «قبح او در نظرها سهل است و ملت از او بیزار است مثل زیرجامه کوتاه، [و] از جمله اندر آس ملت است چادر زد کش» (ص ۲۸).

۸۰- نگاه کنند به مقدمه من بر «دایره‌های پاپس مخفی» (مجموعه سوم از خاطرات و اسناد مستشارالدوله). (تهران، ۱۳۶۸).

۸۱- چون در دوجا از این دو نفر (با حذف عطف واو) نام برده است پس می‌توان به شک افتاد اما ممکن است حاجی میرزا علی ملک‌التجار درست و «واو» زائد است.

۸۲- یعنی سال ۱۲۷۹ ق.

۸۳- در المآثر والاثار از میرزا محمد خفیع صدر دیوانخانه فرزندان میرزا محمد علی قزوینی متوالی بائی آسانه رفیعی (مشهد) نام رفته است. پدر ابتدا در دیوانخانه عدلیه عظمی به قطع خصومت دعاوی اشتغال داشت و همین سمت بعداً به پسر منتقل شد (ص ۲۶۵)، نام او ضمن ذکر القاب در ذیل صدر دیوانخانه (ص ۳۲۵) آمده است. همچنین در سالنامه منظم بدان ضمن نام مستوفیان (ص ۳۸۱) و ذیل وزارت جلیله عدلیه (ص ۴۱۱) به صورت میرزا خفیع صدر دیوانخانه متصدی مجلس و مستوفی دیوان اعلی یاد شده است. این تذکار از این بابت گفته می‌شود که خوانندگان این دو همنام هم‌روزگار را یکی ندانند و صاحب ترجمه مذکور در المآثر والاثار را مؤلف کتابچه قانون نشانند.

۸۴- شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، جلد سوم (تهران، ۱۳۲۷) ص ۲۳۱.

۸۵- ظاهراً عبارت ناکص مانده است.

۸۶- «مینودر» یا باب الجنة قزوین، تألیف محمدعلی گلریز، تهران ۱۳۳۷، ص ۷۲۳.

۸۷- همان کتاب و همان صفحه.

۸۸- به استناد آنچه ضمن اشاره به «سرتیپان و سرهنگان و غیره داخل و خارج نظام و مستوفیان عظام و لشکر نویشان کرام و امرا و عظام و شاهزادگان» نوشته و خود را جزویکی از این اصناف برشمرده است توجه به طرز نگارش و اسلوب نسخه که به خط خود اوست سمت او مستوفیگری برده است. امهدست یکی از آشنایان به خطوط دوره ناصری از روی نمونه ای از خط او که چاپ شده است بتواند هریک توپسند را معین کند.

۸۹- مطالب این مجموعه اوراق قلم عبارت است از:

- چند بند از «کتابچه غیبی» میرزا ملکم خان ناظم الدوله، (سه صفحه).
- خلاصه احکام کتاب قانون کونستینوسون دولت فرانسه، (یک صفحه).
- جزئی از مسروده کتابچه سیاسی و انتقادی باتوجه به تنظیمات عثمانی (۱۲۵۵) که آثار نفوذی افکار ملکم در آن کاملاً مشهود است (۶ صفحه).
- کتابچه اصول مدور بروات مواجب (که از آغاز نقص داود)، این عبارت در آن آمده است: «با این قانون که نگارنده عرض کرد راه قلب بسته...» و در پایان نوشته است: «اگر این فقرات در نظر مبارک مقبول افتاد و شروع به اجرای آن فرمودند شرطی نیز در تعدیل جمع دلایات و تنقیح خرج عرض می شود که انشاء الله مقبول نظر مبارک افتد...»
- منظومه طنز: «کتابچه حساب محمدعلی خان ماکوئی ملقب به نصره.

الدوله از بابت لرستان فیلی و سایر حکایات که اتفاق افتاده بر سبیل مطایبه منظوم شد.» (۱۸ ورق).

ظاهراً نسخه به خط کاتبی است غیر سراینده در پشت آن شرحی بدین عبارت نوشته است: (حال که سال ۱۲۹۸ است در خلعت یکی از آقا زادگان معظم به مناسبتی شمدای از این مقوله عرض شد به تأکید نسخه آن را خواستند. هنگام دادن نسخه مذکور شدم که چهل سال است این اشعار را انشاء کرده‌ام...» آغاز: عرضه می‌دارد به اخوان صفا نکه سنجان رموز مدعا خط این یادداشت، همان خط صاحب و نگارنده کتابچه‌های سیاسی پیشین است.

— منظومه شرطه المقاعد در فضیلت فصاحت. به خط همان کاتب است و باید از همان سراینده باشد (۷ ورق).

— دو قصیده که در یکی از آنها این بیت آمده است. شاید «کلیم» تخلص سراینده بوده است.

لیک کلیمآ تو در کلام متکرر      بگر در سوز و آن ارادت مدغم

## پسینه یادداشتها

در حینی که کتابچه «قانون» چاپ می‌شد و اوراق مقدمه در دست اینوگرافی بود مقالهای از فاضل گرامی آقای رسول جعفریان در مجله «آئینه پژوهش»، چاپ قم، سال اول شماره ۵ (پهمن و اسفند ۱۳۶۹) درباره رساله «معنای سلطنت مشروطه و فوائد آن» نگارش سید عبدالعظیم عمادالاسلام خلخالی - که آگاهی از نسخه چاپی آن را در صفحه بیست و چهارم مقدمه کتاب حاضر دادم - منتشر شد (صفحه ۳۴ - ۴۱ مجله آئینه پژوهش).

آقای جعفریان مقاله خود را بر اساس نسخه‌ای خطی از آن رساله که در کتابچه آینه‌مرعشی (قم) در مجموعه ۷۴۷ (برگهای ۱۳۳ - ۱۷۰) دیده‌ام، نوشتند.

\* \* \*

از حسن اتفاق اینکه، پس از انتشار مقاله مذکور، ایشان مرا با مشخصات چند رساله دیگر که در زمینه مباحث و مسائل سیاسی مورد نظر درین مقدمه است آگاه کردند. پس ضرور دیدم که در آخرین فرصت آن آگاهیها را به دنبال مطالب این یادداشت بفرایم:

آئینه مشروطه: از میرزا محسن دستگری مهندس، خطی شماره ۳۳۶۹ کتابخانه ملی تبریز (نشریه ۴ نسخهای خطی: ۲۸۵)

انتقاد از اوضاع دوره قاجار: مؤلف ناشناس، از قرن چهارهفتم، خطی شماره ۷۸۱ (۱۶۷۰۰) کتابخانه مجلس سنا (فهرست آنجا ۴: ۵۹ و نشریه نسخه‌های خطی ۱۰۹: ۷)

تعریف ملت تمدن و تشکیلات آن: از حسین بن محمود تقدیم شده به مظفرالدین شاه درباره اصول تشکیلات ملل رقیه و معنی ملت، خطی ۴۶۸ س (۱۱۷۱۷) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۳۷۰)

سیاست: از خان خانان نگارش ۱۰ صفر ۱۳۱۴ و تقدیم شده به مظفرالدین شاه، خطی ۷۶۸ س (۴۸۲۵) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۳۷۲)، همان است که به اشاره اجمالی ناشر در صفحه بیست و سه آمده است.

صراط المستقیم: منسوب به ملکم که با نام اثبات النبوه نسخه‌ای آن در مدرسه غرب همدان و نزد محمد محیط طباطبائی هست، خطی ۵۲۶۵ کتابخانه مجلس شورای ملی (فهرست آنجا ۲۱: ۱۳۵)

عادات الملوک: از محمد حسن بن محمد جعفر در انتقاد از تمدن اروپائی و ظاهراً به ناصرالدین شاه تقدیم شده است، خطی ۱۳۸۰ س (۲۹۶۸) کتابخانه ملی (فهرست آنجا ۱: ۴۲۷)

قانون با طرز حکومت ایران: نسخه خطی ۹۷۴ کتابخانه وزارت امور خارجه  
(نشریه نسخهای خطی ۵۰۱)، میکرو فیلم ۳۶۷۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران  
(فهرست آن ۲: ۲۲۰)

لزم قانون و نظم: از مشولی آستان قدس در زمان نگارش آن و در بیست و  
سومین سال پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۸۷) نگارش یافته حاوی چهار رکن: مالیات و  
نطیق مداخل و مخارج دولت، قشون، ترفیه رعیت، پولتیک دولت، نسخه ۹۲۶۷  
(۴۸۸۱) کتابخانه وزارت امور خارجه، میکرو فیلم ۳۶۸۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه  
تهران (فهرست آن ۲: ۲۲۶)

مدنیت: در معرفی تمدن اروپایی برای پیروی از آن. خطی ۴۶۸۲ کتابخانه  
مرکزی دانشگاه تهران (فهرست آنجا ۱۴: ۳۶۳۲)

مفتاح التمدن فی سیاست الممدن: از میرزا محمد معین الاسلام بهبهانی در روزگار  
مظفرالدین شاه، خطی ۷۲۴ (۱۶۶۴۳) کتابخانه مجلس سنا (فهرست آنجا ۲: ۴۴۰) -  
نشریه نسخهای خطی ۲۹۶:۷ - فهرست احمد منزوی (۱۶۸۹). همان است که به اشاره  
اجمالی نامش در صفحه بیست و سوم آمده است.

منهاج تمدن و مفتاح ترقی: در معرفی به دستورهای الهی و اخلاق دینی، خطی  
۹۴۴۶ کتابخانه مرعشی / قم (فهرست آنجا ۱۷: ۲۱۲)

منهاج العلی: از ابوطالب بهبهانی درباره قانونهای فرهنگی در سال ۱۲۹۴، خطی  
شماره ۳۲۰ اصغر مهدوی (نشریه نسخهای خطی ۱۱۱:۲)

وظایف امروزه ایرانیان: نگارش ذی الحجه، ۱۳۳۳ که مرآتیه حزب اتحادیون  
ترجیدیون معرفی شده است. خطی ۶۹۸۰ کتابخانه مرعشی / قم (فهرست آنجا  
۱۵۵:۱۸)

ضمناً مناسبت دارد از رسالهای هم که یکی از روشنفکران و جهان دیدگان بخارا  
در پایان قرن سیزدهم هجری (پس از سال ۱۲۹۲) در اخلاق و سیاست مملکت داری  
نوشت یاد بشود.

این رساله که درباره «اجرا نظام در میانه جماعه اوزبک به نظم اوزبکی و فرهنگی»  
است و به نام «رساله در نظم تمدن و تعاون» چاپ شده نگارش احمد دانش پسر ملا  
ناصر مشولد ۱۸۲۹ میلادی در بخارا است که در سالهای ۱۲۷۳ و ۱۲۸۶ و ۱۲۹۱ از  
اعضای سفارت ایلچیان امیر بخارا به دربار تزار بود. او در سال ۱۲۹۲ در دستگاه  
حکومتی امیر مظفر ولی بخارا متصدی امور دیوانی شد و متعاقب آن رساله مورد ذکر را  
به رشته تحریر درآورد.

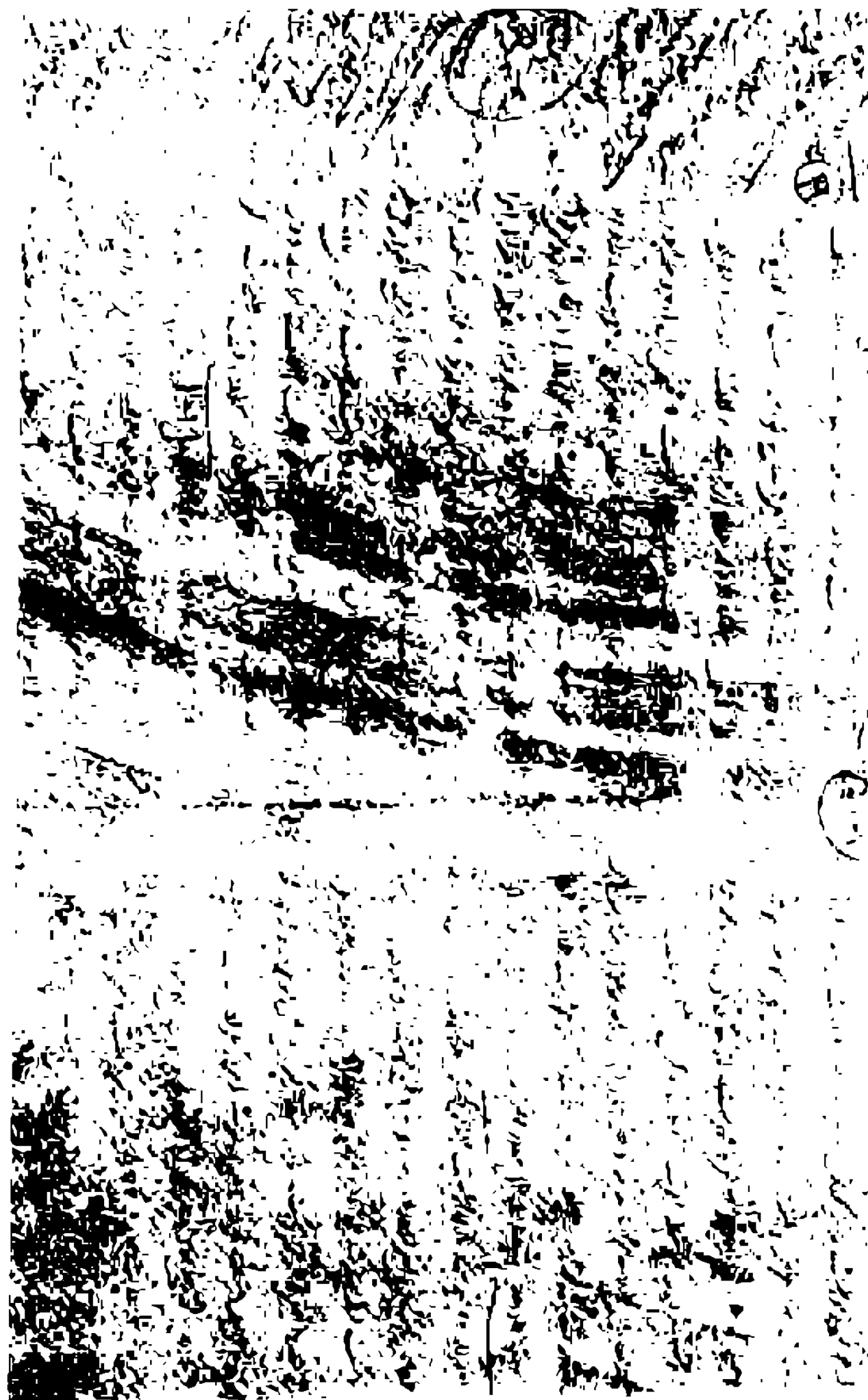
رساله به کوشش نذراالله رستگارف و با مقدمه رسول هادی زاده در شهر دوشنبه به  
سال ۱۹۷۶ چاپ شده است.



نصرتہ کا بچہ قانون

نمونه کسب و کار قانون

۱۸۸



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

اگرچه در میان ما و شما  
حال گریه و اندوه و غم و غم

حسرت و توبه و توبه و توبه  
همچنانکه در این شهر گریه و غم

دعا و ناله و گریه و توبه  
و توبه و توبه و توبه و توبه  
و توبه و توبه و توبه و توبه

و توبه و توبه و توبه و توبه  
و توبه و توبه و توبه و توبه  
و توبه و توبه و توبه و توبه  
و توبه و توبه و توبه و توبه



کتابخانه

موسسه تخصصی

پژوهش و تحقیقات

فرهنگی و اجتماعی

تهران









**فهرست \***  
**عریضه کتابچه است عمومی به**  
**قانون**

**از رعیت اخلاص کیش اعلیٰ حضرت شاهنشاهی**  
**محمد شفیع قزوینی**

□ شرحی در بیان دیباچه کتاب در معنی ظل الهی از وحدت  
به کثرت [ که ] در وجود ذیجود پادشاه پرتوافکن شده .  
□ شرحی در بیان اخبارات امیر \* که انتشار داده در محرومیه ای  
که به سنگ مقاطیس هتل [ و ] تدبیر عموم خلق در ضمیر خود مجمع \*  
نماید .

□ شرحی در بیان کتابچه معروضی که بحسب الامر امیر \* کتابچه  
ارسال حضور \* امیر گردید . بعد از تحمیل ایشان خلعتی که مقرر  
داشتند \* از جمله خدمات مقرری یکی در باب « خفیه نویسی » بوده .  
□ شرحی در بیان اینکه در صدارت صدر اعظم به تقلید امیر کبیر

مجدداً اخبارات انتشار یافت که هر کسی تدبیری به خیال او برسد عرضه داشت نماید . لهذا این رهیت نظر به توجه معزی الیه مرحوم عرضه داشت کرد.\*

□ شرحی در بیان اینکه به توسط مقرب الخاقان حاجی میرزا علی و ملک چهار مرحوم یکصد [ و ] سه فقره از روی کتابچه قانون فهرست \* به خاکپای مبارک عرضه داشت گردید و حکم همایون از مصدر جلال به اطمینان دستخط که فهرست \* را شرح عرضه داشت نماید.

□ شرحی در بیان عریضه جات اراجیف که به ردیف عریضه این جان نثار \* ابراز شد از کثرت عریضه جات مجهول القدر گردید به حضور \* مهر ظهور فرمایند .

□ شرحی در بیان قحطی پول در محرومه وجهت آن به دلایل واضح است . [۱]

□ شرحی در تکالیف اولیاء دولت است که تنبیهات ایشان در حق اهالی ایزان [ چیست ] .

□ شرحی در بیان نحوست اشیاء غیر ممالك است که در محرومه انتشار دارد و پیریشانی عموم رهیت از این جهت است . چنانچه مشهود است ایران مجسم شده از اشیاء.

□ شرحی در بیان وجه نقد ایران به دفعات حمل دول خارجه است و قدر آن .

□ شرحی در باب تدبیرات امیرکبیر است که وجه نقد از مملکت خارج نشود ، دست رهیت بسته نباشد .

□ در بیان پول محرومه روم است که صد دینار او از مملکت

خارج شود در عموم دولتها گردش کرده بهیچ وجه به خرج نمی‌رود مگر معاودت نماید در مملکت خود.

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیر است در ممالك ایران و معموری مملکت به این واسطه و هر ساله بقدر پنجاه کسرور منفعت دولت و رفاهیت رعیت به دلیل واضح .

□ شرحی در بیان رؤسای \* لشکرو دایرة حکام و مباشرین که مأموریت \* دارند در امور دولتی و [آنچه] تکالیف ایشان است .

□ شرحی در بیان اشرفی که در ایران منسوخ شده و در دول خارجه معمول .

□ شرحی در بیان جهت بیکاری و پریشانی رعیت است که اکثری فعله، گدا، سقا شدند.

□ شرحی در بیان اینکه از شش دول خارجه يك رعیت بیکاره در محروسه ایران امکان ندارد ، در صورت تحقیق و جهت آن .

□ شرحی در بیان تفریق رعیت ایران است در حالت اضطرار به دول خارجه و قدر آن .

□ شرحی در بیان «باش برد» \* دولت روسیه و دخول [و] خروج رعیت خود از محروسه است .

□ شرحی در بیان رفع نحوست اشیاء غیر از محروسه به سهولت و در مدت قلیل او رونق [ و ] برکت در رعیت ایران است.

□ شرحی در بیان گمرک دولت روسیه در بازارمکاره از مال فرنگک از روی وزن که يك من تبریز . . . (سیاق)

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیر را دولت روسی از محروسه

خود مگر بازار مکاره، آن هم به قاعده گمرک معروض .

□ شرحی در مقام يك جهتی دو دولتين ( كذا ) است كه اشیاء ایران در ممالك روسیه راه دارد ، ولکن در گمرک او زیاده از معمولی ایرانی است .

□ شرحی در بیان تدلیس و تلبیس مال فرنگ به اسم مال ایران ، شبه قدك یزد [ و ] اصفهان و قلمکار در مملکت روسیه رواج دارند به انگ مال ایران چند مدت بعد که مستحضر شدند از این معنی باین واسطه مال ایران هم بدنام شد .

□ شرحی در بیان شکستن بلوریات [و] اسباب چراغ را کریم خان پادشاه که به رسم هدایا از دول خارجه آوردند .

□ شرحی در بیان مواظبت کارخانه های ایران در باب بلور بارفتن ، [ و ] چینی ساختن .

□ شرحی در بیان استعمال ظروف \* طلا و نقره که در شریعت استعمال او حرام است و مزید بر پریشانی رعیت شده که از رعیت به دفعات اخذ می شود .

□ شرحی در بیان اینکه اولیاء دولت در زمان اقتدار ساختن ظروف طلا و نقره را مایه اعتبار خود می دانند .

□ در بیان اینکه هر حاکم که به ولایتی مأمور \* می شود عموم رعیت بواسطه تعدیات تازه مغموم هستند مگر زر گرهای ولایت مشغوف [شوند] بواسطه ساختن طلا و نقره .

□ شرحی در بیان صدمه مال فرنگ به رعیت و مملکت به حد افراط است .

□ شرحی در بیان اینکه دولتهای خارجه سه جهت را در امور دولتی خود مرعی می‌دارند و قوام \* هر دولتی بسته به این سه جهت است : تربیت صنایع \* ، اخذ مالیات از عموم رعیت بدون تحمیل ، و رسانیدن مواجب .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که در ظاهر جلوه دارد ، در باطن کشت رعیت را .

□ شرحی در بیان اینکه برثری دارند اهل صنایع \* ایران به دول خارجه در حالت مواظبت .

□ شرحی در بیان اینکه صنعتها \* که در نظرها استقبال دارد : تلگراف ، عکاسخانه ، وساعت و کربید \* در ایران اختراع شده ( تلگراف مال حکمای یونان ، عکاسخانه مال مانی نقاش ، ساعت مال شخصی قومی ، کربید از فندك عیاری . )

□ شرحی در بیان اینکه هر ساله بقدر چند کرور وجه نقد حمل اسلامبول می‌شود . در عوض اشیاء بدل جواهر حمل می‌شود ، در قیمت برتری دارد به طلا و نقره .

□ شرحی [ در ] بیان اینکه هر ساله مبالغات خطیر اشیاء عروسك بازی اطفال از دولتهای خارجه حمل ایران می‌شود . [ ۳ ]

□ شرحی در بیان زر [ و ] زیور از زنهای ایران در دول خارجه ضرب المثل بوده : از گوشواره ، جقه ، گل طلا ، دستبند و خلخال که در هنگام ضرورت به درد رعیت می‌خورد ، الحال منتهی شده به بدل جواهر و در خود ایشان استعمال نمی‌شود .

□ در بیان تربیت امیر ذال کرمان ، یزد ، خراسان را که

الحال مشهور است .

- در بیان بدل « شال امیری » را از اسلامبول حمل شده که معمول است به شال پنبه که استعمال اوصدمه‌ای به ایوان وارد آورده .
- در بیان قرار مدار امیر کبیر من باب تربیت صنایع \* ایران و قطع اشیاء \* غیر بجز سه اشیاء : شال کشمیر ، خز ، پوست بخارا .
- در بیان تعریف چین و کثرت نامی او در حالت مواظبت .
- در بیان تعریف اصفهان [ که ] در صورت معمولیت برتری دارد به بلاد معتبر دول خارجه از صدمه مال فرنگ .
- شرحی در بیان ممانعت کردن اشیاء « پرپوچ » بچه گانه را دولت روسی از ممالك خود .

□ شرحی در بیان چند صنف ضعیف در ایران باقی بوده و چند سال است منسوخ شده : کفاش ، علاقه بند ، خیاط ، کلاه دوز . کفش دوخته ، اسباب علاقه بندی ساخته و رخصت دوخته ، ماهوت کلاه پرداخته ارسال می شود .

- شرحی در بیان نزاع رعیت امیرکان با دولت ، و اشجار پنبه ها را آتش زدند و چند سال مال فرنگ ترقی کرد .
- در بیان اینکه در مدت قلیل ترقی مال فرنگ ، کارخانه های ایران از قلع [ و ] قلمکار رونق گرفت .

□ در بیان اشیاء ایران که حمل دول خارجه می شد و منسوخ شد و مبالغات خطیر نقصان او به دولت و به رعیت است ، جزه اعظم پریشانی : ابریشم رخت و جهت آن . تریاک قلاب شد ، تاچین می رفت . پوست شیرازی مواظبت نشد . حنا قلاب شد . فیروزه زاج

سفید .

□ معدنیات ایران برتری دارد به عموم دولتها : حدید ، مس و سایر فلزات \* . مواظبت نیست . [۴]

□ در بیان تعریف املاك ایران که برتری دارد به جمیع ممالك : اول مرو ، دوم طهران ، سوم قزوین ، چهارم اصفهان و صف جهان ، پنجم نیشابور \* . در حالت مواظبت برتری دارد هر يك .

□ شرحی در بیان تنگی نان در بعضی از بلاد ایران .

□ شرحی در بیان خالصه ایران و نامعموری او از تعدی حکام و مباشرین .

□ در بیان اینکه آنچه املاك معتبر در ایران هست خالصه است .

□ شرحی در بیان رعیت تیول داده شده و بی اعتدالی اربابان تیول .

□ در بیان کثرت فقرا و مزید بر پریشانی ایشان مخروبی خالصه است .

□ شرحی در بیان عمل خالصه دول خارجه است .

□ در کیفیت تیول خواستن \* نواب بهمن میرزا از دولته جواب دولت در باب تیول .

□ شرحی در باب دیوانخانه های ایران که احکام متعدد است و چوب فلك زیاده از حد است .

□ شرحی در بیان اینکه جزء \* اعظم مصیبت اهالی ایران از تعدد احکام دیوانی است .

□ شرحی در بیان مواجب اولیاء دولت ایران .

□ حکایت نزاع لرافه با پودوس \* و ابتذال فرائض ، ر

ملت سیصد کروور می‌دهد از جهت رفاهیت دولت . اغراق \* نباشد  
 دو هزار [ و ] صد خروار طلا می‌شود.

□ در بیان تنگی ماکولات \* در محرومه ایشان - مرغانه \*  
 یکی يك تومان .

□ در کمال تنگی \* ابتذال اطمینان رعیت از استغنائی خود .

□ در بیان تعدی اهل وظایف . \*

□ شرحی در بیان مندرسی شدن بعضی از اماکن ایران من باب  
 املاك وقف .

□ شرحی در بیان قرار موقوفات محرومه .

□ شرحی در بیان واقفین من بعد است .

□ حکایت عجیب از خالصة فروین .

□ در بیان پیشکش دادن حکام و مباشرین ایران جزء \* اعظم  
 پریشانی .

□ شرحی در بیان دیوانخانه‌های دول خارجه است که تعدد  
 ندارد .

□ شرحی در بیان اولیاء دولت خارجه که به جز مواجب دولتی  
 راه مداخل ندارند .

□ شرحی در ضلطاق \* اولیای ایران گذاشته از مواجب . [۵]

□ شرحی در بیان اینکه سالی ده کروور مال پادشاه ایران به

مدر می‌رود من باب ده يك نیم دعاوی ابراز به دیوانخانه‌ها .

□ شرحی در بیان قرار در محرومه که دیوانخانه یکی باشد

و کسی قادر بر مملوك خود نباشد مگر به حکم دیوانخانه .



□ شرحی در بیان ورشکست شدن اهالی ایران به حد افراط از صدمه مال فرنگ در صورت تحقق .

□ شرحی در بیان ردی برنجی و زر [ی] بنارس و حریر بهمنی و امثال آنها که تحقیق شده يك من تبریز چهار صد تومان می شود .

□ شرحی در بیان اینکه آنچه ماهوت فروشی بود در طهران ورشکست شدند .

□ اول هر ساله از بلوکات و ایلیات \* از العراق و انگراد [و] غربای متفرقه از سرباز مأموری \* بقدر پنجاه هزار داخل دار الخلافه می شوند و در اقتضای فصل از انقلاب هوا و اختلاف امرجه و از کم استعدادی و بی مبالائی \* ایشان در شدت گرمای شهر تفریطی [پیش آید.]

□ شرحی در باب اینکه عموم دولتها ده يك دیوانخانه مال دولت است در محروسه ایشان . مواظبین صد دینار مداخل \* ندارند بجز مواجب بر \* ....

□ شرحی در بیان مالیات ایران بدون تحمیل از عموم رعیت در چهار قسط است .

□ شرحی در بیان تربیت اهل صنایع \* ایران است .

□ شرحی در بیان شمع گهی و قند اسلامبولی و چائی و صدمه او به ایران که رعیت گدا \* و فنا شدند .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که هر يك هزار تومان بانصد \* تومان که يك بار شتر رویه می شود و اسباب در مدت قلیل شکسته و وجه نقد او ابدالدهر در خارجه معمول است .

□ شرحی در بیان اینکه چهار نحوست در دارالخلافه هست که در سایر بلاد نیست .

در خلق نسبت به سایر اوقات به هم رسیده و رسومات [ و ] قواعد چندی در ولایت معمول است و آن جهات بافساد هم مزید علت می شود . به غلط \* مشهور هم همه در شهر بر پا می دارند که باعث وحشت و تفریق می شود بلکه بعضی را باعث تفریط می شود به تصدیق حکمای فریقین، [ع]

□ شرح جهات با فساد که هر ساله هم همه از او تولید می شود: عفونت و کثافت \* شهر ، و تفریط غربا از بی پرستاری ، جنازه داخل بازار کردن ، و اماکن غسل میت در معموره ، و اماکن دفن در معموره و در یکجا از شهر با این کثرت ناس ، و برچیدن بعضی از اصناف بواسطه معروضی کتابچه باعث وحشت خلق شدن .

□ شرحی در بیان رفع جهات با فساد و رفع غائله \* از شهر که انشاء الله دیگر ابراز نشود .

□ شرحی در بیان صفای شهر و رفع عفونت و کثافت . \*

□ شرحی در بیان سنگهای وزنه طهران و قرار ایشان .

□ شرحی در بیان مریضخانه اسلامبول که روزی بانصد \*

تومان مخارج اوست .

□ شرحی در بیان دارشفای طهران با کمال اطمینان دولت

روحانفاده برقرار می شود ، لکن از [بی] اعتدالی مواظبین مثل «صندوق عدلیه مجهول القدر خواهد \* گردید .

□ نحوست دوم دارالخلافه است تلخی نان معمولی ولایت .

- نحوست سوم کم فروشی در عموم خلق .
- نحوست چهارم کثرت فقرا در امنیت و غیر امنیت و تعدی ایشان به خلق و ابتذال\* اهالی شهر از دست فقرا ،
- شرحی در رفع تلخی نان .
- شرحی در رفع نحوست فقرای طهران .
- شرحی در بیان قطع کم فروشی .
- شرحی در بیان حکایت پادشاه روم در باب کم فروشی
- اسلامبول .
- شرحی در بیان سلطان روم و استحضار او از احوال عسکری مریض در مسجدی و به قتل رسانیدن سرهنگی به این واسطه .
- شرحی در باب « صندوق عدلیه » که این آثار شریف در هیچ دولت برقرار نبود . [۷]
- شرحی در بیان آسایش پادشاه روحنا قدا[ه] [ه] من باب ابراز عریضه جات اربابان استحقاق .
- شرحی در بیان ابراز عریضه جات رعیتی، نسبت کمتر ابراز می شود و جهت آن .
- شرحی در بیان علامت فرسنگ و علامت منازل در کل محروسه .
- شرحی در باب گمرک اشیاء غیر .
- شرحی در بیان فرار[و] تفریق رعیت ایران به دوائهای خارجه .
- شرحی در بیان پادشاه جنست مکان شاه عباس و قرار شیخ الاسلام\* و محتجب گذاردن از سادات صحیح نسب جبل عامل\*
- در محروسه، شیخ الاسلام\* از جهت ترویج دین و محتجب را از

جهت انتظام دولی .

□ شرحی در بیان رعایت بعضی ازدول خارجه در باره وحوش  
[ و ] طیور که در سه ماه بهار کسی قادر نیست تیر خالی نماید و  
گنجشکی صید نماید که بهار [ وقت ] تولید وحوش [ و ] طیور  
[ ست و ] در بهار کم شود .

□ شرحی در بیان اطلاع پادشاه از احوالات رعیت خود از کل  
محروسه به سهولت .

□ شرحی در بیان تعمیر برج [ و ] بارو [ ی ] ولایات که آمد  
شد بجز از دروازه نباشد .

□ شرحی در بیان قطع دزدی در محروسه .

□ شرحی در بیان « باش برد » از جهت رعیت در دخول [ و ]  
خروج از محروسه بلاد [ به ] بلادی .

□ شرحی در بیان اینکه رعیت ایران از دول « باش برد » می گیرند  
از جهت رفع تعدی از خود .

□ شرحی در بیان محارسین ولایات از کدخدای و عمال که  
موجب وظیفه \* دارند از جهت محارست رعیت ، در عوض شریک  
حکام می شوند و راه تعدی به حکام می نمایند .

□ شرحی در بیان اعمال احتساب الملك است . در خاتمه\*  
عریضه عرضه داشت مشتمل است بر سیصد مقدمه .

□ شرحی در بیان قطع مرافعه در محروسه است که شرعاً انور  
و هم دیوانخانه های اظفر \* تحفه باشد ( ؟ ) [ ۸ ]

□ شرحی در بیان [ ن ] بی انصافی اهالی ایران بتخصیص در

حین سال که روزی دویمت سیصد گوسفند حامله ذبح کردند کلا  
بره ناتمام در شکم .

□ شرحی در بیان وصیت صدراعظم به اولاد .

□ شرحی در بیان اخذ پادشاه محصول خالصه خود مال هر محل

[ به ] قواعد معروض .

□ و شرحی در باب ارباب و مالکین و ائباردار محروسه است .

□ شرحی در بیان وزرای دولتی در محروسه در هر بلاد در

دیوانخانهها .

□ شرحی در بیان فساد خراسان و زنجان و استغاده ایشان از

تصرف باروت .

□ شرحی در بیان حدود تنبیهات مقضوبین .

□ شرحی در باب زنهای زائیه . \*

□ شرحی در بیان کدخدایان محله است که مداخل کل ایشان

از زنهای زائیه \* [ است ] .

□ شرحی در بیان موسسات در خیر و شر اهالی ایران به

دستور العمل قدیم .

□ شرحی در باب اینکه از قوس الی اول حمل در قصابخانه های

محروسه گوسفند ماده ذبح نشود و جهت آن در خاتمه " عرضه  
داشت .

□ شرحی در بیان وضعیت \* اهالی ایران به استحضار دولت

که عمل مقرون به فساد نشود .

□ شرحی در بیان بیع [ و ] خرای \* اسلاك ایران است که

هرگز مقرون به فساد نشود .

□ شرحی در بیان باروت خانه‌ها [ که ] باید از دولت باشد .

□ شرحی در بیان مفضوین \* دولت هر يك به حد گناه خود باید عمله باروتخانه باشند مثل سیل ( ۲ ) روسیه .

□ شرحی در بیان پسر امردهای طهران .

□ شرحی در بیان صیغه خانه‌ها در ولایات معمول شود به وفق

شرع انور . [ ۹ ]

□ شرحی در بیان اغذیه و اطعمه و اشربه و میوه و حبوبات محروسة ایران است که از جهت دولتهای دیگر امکان ندارد .

□ شرحی [ در بیان ] عطار های ایران در دادن دواهای بدل [ که ] صلحه به خلق وارد خواهد \* آمد .

□ شرحی در بیان کمی گوشت [ و ] روغن بواسطه کشتن گوسفند حامله است .

□ شرحی در بیان شراکت سارقین ایرانی است با بعضی .

□ شرحی در بیان طیبیهای جهود طهران در رجوع زندهای مسلم به ایشان .

□ شرحی در بیان دوره گردی جهود در عموم خانههای طهران و پرده نکردن زن مسلمان از ایشان .

□ شرحی در بیان رفع بعضی از کثافات \* از دارالخلافه است ، بواسطه بعضی از آثارها \* که در معبر ها قرار داده شود به قاعده بلاد روم .

□ شرحی [ در بیان ] قلابی روغن است به تخصیص دارالخلافه

و انقلاب هوای او که مزید برفساد امزجة خلق می شود به تصدیق حکمای فریقین .

□ شرحی در باب طبای ایرانی است [ که ] باید در ابراز طبابت به صحة دولت باشد . چه بسیار خلوق را مشهود است [ که ] طبیب کم تجربه ضایع می کند .

□ شرحی در بیان «زا کون» \* دولت روصیه که قتل نفس در تنبیهات ایشان نیست .

□ شرحی در بیان نحوست و کثافت \* جماعت جهود دار الخلاقه است .

□ شرحی در بیان نزول وحی از جانب حق به نبی مطلق است در باره حجاب زن اسلامیان از زنهای جهود .

□ شرحی در بیان بعضی جملات به اصطلاح \* ایشان نسبت به اسماء ائمه طاهرین اسلام در معامله که زن مسلم ملتفت \* نمی شود .

□ شرحی در بیان آداب حمامهای ایرانی است که با صفا [ باشد ] و رفع بعضی کثافات \* به قاعده شرع انور ، [ ۱۰ ]

□ شرحی در بیان خیانت خباز است که باعث وحشت خلق و پریشانی می شود .

□ شرحی در باب غله \* دادن پادشاه به این جماعت به قیمت نازل که رفاهیت رعیت باشد و به هدر رفتن مال پادشاه روحافداه .

□ شرحی در بیان نان عدد پختن \* خباز هر يك شش سیر و در حالت اضطرار خلق به فروش رفتن يك من هشت عباسی سی شاهی .

□ شرحی در بیان انبار کردن جنسی خالصه خود در دول

- خارجه در محل خود و به کاربردن در هنگام ضرورت .
- شرحی در بیان نان يك سماج پختن \* در محرومه از جانب دولت انبار کردن در هر ولایت .
- شرحی در بیان تنگی مأكولات \* در بلاد خراسان به حد افراط و تفریق و تفریط رعیت زیاده .
- شرحی در بیان ترقی عموم مأكولات \* [که] از اغتشاش \* دکان خباز نیست .
- شرحی در بیان خاصه پختن \* خباز در هنگام بهار در هر دوکان از جهت اولیاء طهران در حالت امنیت و غیر امنیت و ابتدال بکلی در این جهت .
- شرحی در بیان رفع خاصه پختن \* این جماعت و آ [سا]یش رعیت از این جهت .
- شرحی در بیان تفریط شدن جنس خالصه ایران در هنگام ضرورت . جای او خالی .
- شرحی در بیان آداب پختن \* نان يك سماج را که در امنیت و غیر امنیت برتری داشته باشد بر عموم نانهای ایران .
- شرحی در بیان کاغذ طهران که مشهورست به کاغذ طورخانه که برتری دارد به عموم دول خارجیه \* [۱۱]
- شرحی در بیان جزه \* فساد رعیت ایران که همیشه اوقات اولیاء شرع و اولیاء دیوانخانه ها آسایش ندارند من باب اختلاف و صابای اهالی ایران است .
- شرحی [در] بیان جماعت خباز ایران [که] باید مشول



باشند در هنگام خرید به‌ر او قوه خرید نماید [ که ] در هنگام ضرورت عذری نباشد ، بتخصیصی دارالخلافة.

□ شرحی در بیان عمل « قونانیه » \* ایرانی است.

□ [ شرحی ] در بیان صلعة رخت به تجار ایران.

□ شرحی در بیان چهار پیهی و بدل او را از فرنگ آوردن و صلعة

او به ایران سالی دو کروور .

□ شرحی در باب مداخل کشتی که از جهت دولت ایران برقرار

شود . عموم دولتها دارند مداخل کلیه . \*

□ شرحی در بیان حمل و صایت و ترکه \* اهالی باید [ که ] به اطلاع

گماشته دیوان باشد [ و ] در کتابچه دیوانخانه هائیت شود ، در هنگام ضرورت رفع فساد شود.

□ شرحی در قرار شراکت دولت با بعضی از اصناف .

□ شرحی در بیان کسب کردن دولتهای خارجه است چنانچه

مشهود است در بعضی از اشیاء که حمل ایران می‌شود نشان دولتی

دارد .

□ شرحی در بیا [ ن ] کیفیت ابریشم رخت و قرار مواظبت او.

□ شرحی در بیان قلاب کردن تریاک ایران و صلعة او به مملکت.

□ شرحی در بیان ساختن سمار ایران [ که ] برتری دارد به

دول خارجه ، مواظبت دولت ابد مدت .

□ شرحی در بیان بعضی از انتظام اصناف ایران است من باب

تربیت ایشان . [ ۱۲ ]

□ شرحی در بیان بعضی از ملبوس که در شریعت مذموم \*

است و استعمال او ، از جمله استعمال مردان در لباسی زر دوز که منقصد دولتی و رعیت دارد و در انتشار گلابتون در مملکت هر ساله بقدر دو کروور . و در زنها که بسیار رکاکت دارد و قبح او در نظر ها سهل است و ملت ازو بیزارست مثل زیرجامه کوتاه از جمله اندراس ملت است

□ جادر زر کش از جمله صفات آرایش و مکشوف [و] مبرهن

است در عالم ظهور که مزید بر جلو وزن است و او مذموم \* است.

□ شرحی در بیان پول سیاه است بواسطه تقلیب از سی دانه

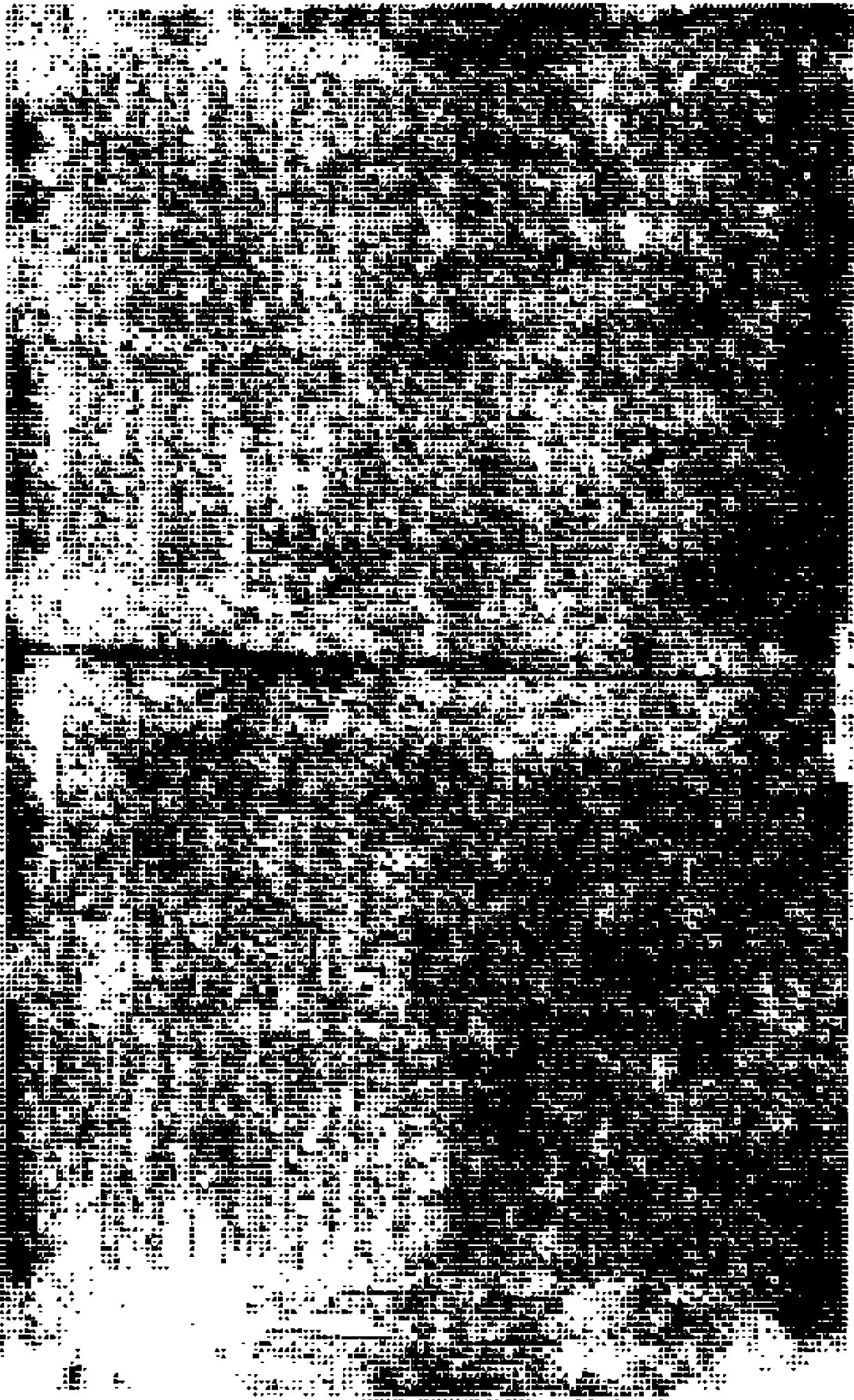
هزار دینار است ، در بعضی از معامله صعبیت \* دارد . اگر قراری داده شود که سه جور بشود چنانچه در عموم دولتها [ل] [خورده] ایشان ده جور هست و رفاهیت از جهت خلق حاصل می شود . يك جور پستر ازین معمولی باشد که شصت دانه هزار دینار . از جهت بعضی از اهالی ایران بخیار مطلوب است بتخصیص قرا .

□ شرحی در بیان تعمیر در عیار پول ایرانی که میزان پول

ایران ، بلاد بلاد از عیار تفاوت دارد و باین واسطه که جور ناجورست در سکه [و] ترکیب با هم تفاوت کلی دارد قلابی او زیاده می شود . يك جزء \* اعظم صدمه رعیت ایران از اختلاف پول ایرانی است به دلیل اینکه در ایران بیکار زیاده از حد است . در حالت بیکاری اضطراب است . به خیال طمع خام مشغول به مشق قلابی هستند . و منفعت دولت در بعضی از تعمیر در پول محرومه حاصل می شود .

□ شرحی در بیان گم گشته از اطفال ، کنیز [و] غلام و چهار

پا [یا] ن و بعضی از اشیاء مفترقه [که] به سهولت پیدا شود . [۱۳]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹

متن

کتابچه «قانون»

شرح عریضه کتابچه‌ای است مهمی ۹

## قانون

از رعیت اخلاص کیش  
اعلی حضرت شاهنشاه دین پناه روحنا فداه  
محمد شفیع قزوینی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما ضعیفان از همه جا بیچاره و این جمله یکمان از همه جا  
آواره را نه در دروازه قدم راهی و نه در کم عدم قرار می. پس از لطف  
خود ما را از دریای عدم به ساحل "وجود رسانیده و از آن ساحل \* در  
ظل \* حمایت \* خود قرار داده به اشاره ظل الله الممدود علی  
الارض و فضله ... فیها بالطول والمرضی \* از آن بلندتر است که دست  
این کوتاه قامتان دایره امکان به آن رسد. نظر عالی همت از آن بالاتر  
است که به این وامانندگان مذلت فیض عام رساند. نه خود دست

قدرت بالا زده که جنبش امکان از ید قدرت اوست. نظر به خطاب مستطاب «فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و نحرموسی صخا» پدیدارشد آن نور ظهور ایزد تعالی است. نه دانش آیت وصف اوست، نه کنه اش و حقیقتش تابش جمال اوست. بلی

ز نورش آن فروزان آفتاب است

که ازوی ذره ذره \* نوریاب است [۱۴]

مقام خواجه\* بر نراز . . . . .

برون از حد تقریر بیان است

ولی آن نور را ظل هویدا است

چهره آئی ز شمس آن نور گویاست

به دلیل آیه «الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها

مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة.»

بلی همان نور شهود است که بجهت پیرایه استخلاص رفاهیت

بندگان خود جناب احدیت از دریای رحمت در وجود ذیجود ظل الهی

پرتو افکن شده، حمداً بلا انتها شکراً بلا انقضاء، دلیل بر ثبوت از

وحدت به کثرت.

کند در هستی خود خویش را گم

بیند از دوش چشم توهم

چنانچه اکثری از عارفین حق پرست کفر خفی می دانند گمانو

خیال استحقاق در حق ظل الهی نمودن، به دلیل اینکه عیب از نقش

جستن عیب است از نقاش جستن.

چو دیدی کار رود کار کردار

قیاس کارگر از کار بردار

بلی سلطان عادل،

یکی دینار بود از حکم فرهنگ	معك آمد پس دینارش آنسنگ
چو همد معیار او آنسنگ کاری	نشد ظاهر بجز کامل خواری
زبانم چون ز وی حرفی سراید	دل جانم زلفت هر بر آید
چو نام این است نام آور چه باشد	مکرم تر بود از هر چه باشد
مکرم تر ز عالم نسل آدم	مکرم تر ولی است از هر مکرم

چنانچه،

خدا بر سروران سرداریش داد      ز خیل بندگان سالاریش داد

پس،

خوش آنانی که سر بر خاک او بند [۱۵]

دل جهان بسته بر قترالک او بند  
همه پر مایه از سرمایه او  
همه در نور محو از سایه او  
بیاد سایه او از جهان دور  
ز قدش دیده ایام بی نور

خصوصاً عمر فرزندان نامی اش مفضل دارد اخلاف گرامی اش،

چنانچه در نظر اهل حقیقت مخفی نخواهد بود.

ز امر حق گر سجده آری بهر کسی  
شرک نبود بلکه توحید است پس



که خداوند احدیت،

این سرا را آزمونگه ساخته      پرده‌ای بر روی کار انداخته  
نام این يك را سبب بگذاشته      در قفای او سبب داشته  
تا چنین داند اهل آزمون      کاین سبب از سبب آید برون  
بلی،

بنده‌ایم [و] پیشه ما بندگیست  
بستدگان را با سبها کار نیست

با کمال توحید و عدل که از دایره وهم ...\* مشهود بشر به ظهور  
رسیده که خاقان الاعلى الاکرم است، ملك الملوك اله الم است، غوث الدنيا  
والدين است، غیاث الاسلام والمسلمین است بالارث والاستحقاق،  
ناصر احکام شرعیة، فی الاطراف والآفاق.\*

از انصاف و عدالت شاهنشاهی بعید است توجهی در مرور  
عرضه جات این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت نفرمایند که  
رفاهیت رعیت است و معموری مملکت است و رفع بعضی نحوستر  
غائلات\* از ممالك محروسه است به دلایل واضح در حالت توجه قبله  
عالم و عالمیان بالغات خطیر منفعت دولت ابد مدت است. [۱۶]

در زمان وزارت امیرکبیر به حسب امر ایشان اخبارات چندی  
در ممالك محروسه انتشار داده شد به مضمون\* اینکه هر کسی از رعیت  
لدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت در ملاحظه  
شرد مورد التفاتهای دولتی خواهد بود، لهذا این رعیت جان نثار\*  
اخلاص کیش اعلی حضرت کتابچه [ای] از تنظیمات دولتی و رفاهیت  
رعیتی را که منظور بود به اطمینان التفاتهای دولتی عرضه داشت

نموده مسمی به قانون ارسال حضور\* امیر گردیده.

[حاشیه: دلیل بر ثبوت استعداد امیر است :

ذره ذره کاندلین ارض\* [و] ماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست ]

و بعد این رعیت را احضار به دارالافتلا فرمودند و در زمان حضور\* التفاتی در حق این رعیت مرحمت شد که شرح آن مدت عریضه را گنجایش نیست و خدمات چند مقرر داشتند: از جمله خدمات مقرری یکی در باب غفیه نویسی این رعیت بود.

چنانچه مشهود بود در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می شد از روی قواعد کتابچه معروضی بوده دلیل بر ثبوت ادعای این رعیت است که تا در ضمیر مهر منیر اقدس همایون مبرهن باشد که در زمان صدارت صدراعظم از مشورخانه عایه از روی قواعد امیری اخبارات مجدداً انتشار یافت به تقلید ایشان [۱۷] که هر کسی از رعیت تدبیر به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت باشد عرضه داشت نماید. و این رعیت نظر به توجه متوجهات امیری که منظور بود یکصد

[و] سه فقره فهرست\* از کتابچه قانون معروضی عرضه داشت گردید به توسط مشرب الخاقان حاجی میرزا علی و ملکه التجار مرحوم به خاکپای مبارک رسانیدند و حکم همایون از مصدر جلال شاهنشاهی صادر شد که صاحب عریضه [را] مکشوف نمایند، و بعد مشورخانه، بالقاء سپهسالار معلوم داشتند که عمل صدراعظم است در زمانی که در یزده بود.\* بعد که واضح شد که از این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت

ابر از شده التفاتی که در حق ایشان به شرف صدور رسیده نزول یافت و

حکم همایون به اطمینان دستخط مبارك « یزید بنصره من یشاء » که صاحب عریضه فهرست عریضه را شرح عرضه داشت نماید که الثفات کثیری در حق او خواهیم فرمود که شرح عرضه داشت گردید. لکن از کثرت ابرار عریضه جات اراجیف، عریضه جات ابن جان نثار\* مجهولہ القدر گردید، توجہی فرمودند.

شرح عریضه جات معروضی و اخلاصی کیشی این رعیت، و پریشانی اهالی ایران به حد افراط است و شرح جهات پریشانی رعیت ایران از همه جهت به دلیل [۱۸] واضح مرتب است پرچند مقدمه و چند باب :



اول در تعیین تکالیف اولیاء دولت و تربیت\* اهل صنایع\* محروسه است که محتاج به اشیاء غیر ممالک نباشند، و وجه نقد از رعیت و مملکت اخذ شده حمل دول خارجه نشود در مدت قلیل رفع نحوست و قحطی پول از محروسه، و در تکالیف سایر رؤسا و دایرة حکام و مباشرین که مأموریت\* دارند در مقام خدمات خود و تنبیہات آنهاست در حق اهالی ایران از روی قواعد و تنظیمات کتابچه معروضی تماماً کاملاً مجرا بدارند و نقطه ای و نکته ای از آنرا متروک نمایند و هرگز خود را آسوده نگذارند و کمال مراقبت من باب قوام\* دولت اہد ملت و آسایش پادشاه از قطع ابراز عریضه جات اربابان استحقاق و رفاهیت رعیت و معموری مملکت را سرعی بدارند، و هیچ کس در تکالیف خود اہمال\* و غفلت نمایند و در خدمت گزاری پادشاه روحاً فداه به

صدقات باطنی باشند و هرگز به خلاف قانون نمایند.

[حاشیه : اعظم مصیبات\* ویریشانی اهالی ایران چهار است:

اول انتشار اشیاء غیر در ممالك محروسه.

دوم رسم پیش کشی گرفتن و اطمینان حکام و مباشرین در

اجحاف.

سوم اخذ مالیات از بیست يك رحیت، آن هم از فقرا با کمال

تحمیل.

چهارم ناسموری خالصه پادشاه که معتبرترین املاک ایران

هست .



و معموری مملکت و استغنائی رحیت هشت است:

اول قطع اشیاء غیر از ممالك محروسه.

دوم دادن مواجب نوکر تمام.

سوم تربیت اهل صنایع.

چهارم تعمیر برج [و] بارو [ی] ولایات با علامت منازل که بدون

دبشیرد کسی داخل [و] خارج نشود، و قراری در گمرک من باب

اشیاء غیر است.

پنجم قراری در باب مرافقه که عمل خلق مقرون به فساد شود.

ششم در هر ولایت دیوانخانه یکی و چوب فلك یکی و احکام

از جانب پادشاه یکی و هیچ يك از اهالی ایران مسلط بر بشتن [و]

زدن نباشد اگر [چه] مملوك خود باشد مگر به حکم دیوانخانه که در

ولایات برقرار شود پایان حاشیه.]

# فصل اول

نظر به اقتضای زمان در بیان قحطی پول و تنگی نان در بعضی از بلاد ایران، لکن قحطی پول در عموم محرومه است و نحوست و پریشانی خلق و ورشکستن اهالی ایران به حد افراط، و جهت آن مشتمل است بر بیست [و] يك مقدمه [۱۹]

## مقدمهٔ اول

### در بیان قحطی پول ایران

از جمله اشرفی در محرومه خود منموخ، در دول خارجه معمول، آن هم به چندین جهات است:

اول «رأسی کل خطبة\*» باعث بر تفریق رعیت ایران به دول خارجه و پریشانی رعیت من باب ادیاء غیر ممالك است [که] حمل در

محروسة ايران مى‌شود. درعوض وجه نقد حمل دول خارجه است. به دليل اينكه دول خارجه سه امر را در امور دولتى خود مرعى مى‌دارند و لغوام\* دولت هر دولى بسته به اين مقرر است:

اول تربيت اهل صنايع\* خود كه رعبت محروسة خود محتاج به اشياء غير ممالك نباشند و رعبت بيكاره نداشته باشند از امثال فقير فطه. چنانچه اهالى ايشان كمال فراغت\* دارند و فطه محروسة ايشان اكثري از رعبت مفرق ايران هستند و وجه نقد از محروسة ايشان خارج نمى‌شود بلكه داخل مى‌شود.

به اين دليل كه دولت روس چنان اسبابى از جهت پول محروسة خود فراهم آورده. اگر صد دينار از وجه نقد او از مملكت خارج بشود به هبج وجه به خرج نمى‌رود مگر معاودت نمايد به مملكت خود.

[حاشيه: با وجود اينكه اين اغتشاش از جهت پول محروسة خود گذارده اكتفا ندارد و هر چند مدت تنزل در وجه نقد ايران مى‌دهد از جمله قران يكي چهار عباسى بر مى‌دارند. در شدت زواري در ماضى گذشته از يكي آبدار عین‌الملك مرحوم استفسار احوال زواري شده حكایت كرد به ما از يك جهت زياده نقصان وارد آمد. بجهت اينكه در كربلا جار كشيدند كه قران را از قرار چهار عباسى بردارند و بتدريست [و] دو تومان نقصان پول به ما وارد آمد و بعد زوار تحقيق شد از روى تذكرة كرومانشاهان سيصد هزار، و توماني دو هزار تفاوت معامله در عرض سال چند كرور مى‌شود و اين رفاهيت رعبت ايشان بوده و نقصان رعبت ايران، گذشته از ساير تعديلات بتخصيص در گمرك

ایشان و این خورشید در سلسله ققرا به هم رسیده قحطی پول است. روزی ده هزار نفر است دروغ در سر هر راه ضحک کردند و افتادند، باعث بدنامی محرومه شده در ولایت پایتخت، والا از هر نعمتی و فو دارد. پول نیست در مملکت و در بعضی از دولتهای آن يك تومان بیشتر هم هست و در حاله مرغانه یکی يك تومان. لکن رعیت از کثرت استغناء آسوده هستند. پایان حاشیه [۲۰]

موم از جزء "اعظم قوام" دولت ایشان در باب اخذ مالیات از عموم رعیت بدون تحمیل در سه قسط است چنانچه جبر بالسویه "عدل است. [۲۰]

موم در باب امور سپاهی و رسانیدن مواجب ایشان بدون کم و زیاده به دلیل اینکه مالیات من باب مخارج پادشاه است و مخارج پادشاه مواجب نوکر است. بعد از آن که مالیات از رعیت وصول شد و قدر قلیل به نوکر رسید مابقی کلاً سبب اجلال شده از سوی اراق طلا و نقره، بشخصه الحال مشهود است معمولی ظروف "طلا و نقره، در این صورت البته قحطی پول در محرومه ظاهر می شود.

لکن دولتهای خارجه آنچه را که به رسم مالیات از رعیت اخذ می نمایند تماماً به نوکر رسیده و از نوکر هم انتشار به هم می رسانند در عموم رعیت.

[حاشیه: چنانچه مالیات از رعیت به دفعات اخذ می شود و به خرج نوکر می رود بدون کم و زیاد و نوکر هم به دفعات به خرج می رساند در میان رعیت و سرهنگ مرتب "از نوکر اخذ نمی نمایند که اسباب چراغ بشود و پول او برود در دول خارجه و دست رعیت بسته بماند، با اینکه اسباب

طلا و نقره بشود و سریراق طلا نقره شده. دلیل واضح؛ حاکم ماموری \* به ولایتی برقرار می شود عموم رعیت آن ولایت از این مأموریت \* مغموم هستند بواسطه تعدیات تازه آن حاکم منصوب \*، مگر جماعت زرگر ولایت که مغموف هستند چنانچه واضح است و این قانون در سلسله حکام معمول شده که به ولایتی که مأموریت \* بهم رسانیدند اول بهیچ کاری نمی پردازند بجز اینکه چند زرگر برقرار کرده، در آن عمارت حکومتی شب و روز مشغول اند اسباب طلا و نقره می سازند و این نقره را از جهت خود مایه اعتبار دانستند. واضح است سریراق طلا و ظروف \* نقره اسباب اجلال است و در هنگام ضرورت رفع غائله \* از ایشان می نمایند. این امر يك نوع پریشانی رعیت است. پایان حاشیه [ و قرار مدار امیر کبیر چنان بود که صد دینار پول از محروسه به دول خارجه نرود.

چنانچه در مجلس خانبا نا خان سردار \* من باب شکوه امیری قلیانی در مجلس آوردند، در وقتی که بعضی از اهل سفارت حضور \* داشتند. امیر اول تصدیق [ و ] تحسین قلیان فرمودند، بعد استفسار قیمت نمودند سردار عرض کردند دوازده تومان. امیر قلیان را بیرون آورده انداختند. \* حکم فرمودند از قلیان کار طهران استعمال نمایند. همین نقره در عموم اولیاء دولت انتشار یافت. کلاً قلیان بدل به کار بردند.

و همچنین است در زمان دولت کریم خان، اشیاء غیر در ایران انتشار نداشت. از اهل سفارت \* من باب شغلی به ایران آمدند و به رسم هدایا [ ۲۱ ] از اشیاء بلوریات از جهت پادشاه ایران آوردند و پادشاه



تکالیف ایشان را قبول فرمود. لکن در محضر\* ایشان حکم بر شکستن اشیاء فرمودند و اولیاء دولت جهت معلوم کردند، جواب فرمودند\* این نوع اشیاء در مملکت من همانقدر انتشار به هم رسانید پول مملکت حمل دول خارجه می شود و رعیت مرا می کشد که الحال در بعضی از بلاد خارجه به اصطلاح\* کریم خان اشیاء شکستن را «ایرانی کش» می نامند. به همانقدر مبرهن است اسباب چراغ که هر يك هزار تومان و هزار [و] پانصد\* تومان باشد واضح است وجه او یکبار استر رویه می شود.

[حاشیه : دلیل بر پول ایران بواسطه ها حمل دول خارجه میشود : چنانچه رسم پادشاهان طسوائف چنان بوده خزاین و مالیات وصولی آن بلاد را در آن جایگاه دفن می کردند و الحال بعضی از آن خزاین را خلق به دست آوردند لکن از بی اعتدالی حکام ایران حمل دول خارجه می نمایند. اگر در ایران ابراز بشود آن بیچاره گذشته از دینۀ به دست آورده آنچه از اندوخته قدیم داشته باشد از دست او می رود بلکه جان بیچاره در هدرست. به دلیل اینکه الحال در ایران اگر کسی باشد پول سکه فصلی شاه داشته باشد از خورف ابراز نمی تواند کرد. باید ببرد در بغداد نقد نماید و دولت بغداد بکلی از ایران حمل شده به این واسطه ها. پایان حاشیه]

## مقدمۀ دوم

در بیان اهل صنایع\* است که در ایران

قدر قلیل باقی بود

در بیان اهل صنایع\* است که در ایران قدر قلیل باقی بود .

چند سال است که بی انتظامی اولیاء ایران به حد افراط رسیده  
منسوخ می شود: از صباغ، کفاش، علاقه بند، کلاه دوز، الحال اسبابی  
فراهم آوردند رنگهای جوهر الوان مکلس شده و رخوت دوخته و  
کفش ساخته و ماهوت کلاه را پرداخته و نان چائی را پخته\* در قیمت  
قند یزدی ارسال می شود. چنانچه مشهود شد در سرای حاجب الدوله\*  
به قدر سی بار کفش دوخته حمل شده بود.

چنانچه قوام\* دولت دول خارجه و معموری مملکت و رفاهیت  
ایشان به سه جهت معروض است و پیریشانی [۲۲] رعیت ایران و بیکاره  
شدن و نامعموری مملکت هم به این چند جهت است:

[حاشیه: چنانچه چند ولایت از ایران] که [صاحب صنعت\* زیاده  
بر سایر بلاد داشت هرگز رعیت آن متفرق نبود و گدای سائل\* به کف  
ازیشان به ظهور نمی رسید. از جمله

رشت بواسطه صنعت\* ابریشم.

یرد بواسطه تریاک، قند، حنا، فروش، شال، چادر، قندک، نافته\*،  
الهچه\* و سایر اشیاء،

خراسان بهمین وتیره است.

کاشان عروس شهرها است.

همین است در این چند بلاد فقیر بیکاره نبود.

الحال از هر چهار ولایت گدا، فقیر زیاده از سایر بلاد است.

شرح منسوخ شده اشیاء در خاتمه\* جریضه عرضه داشت می شود.

اشیاء ایران که حمل دول خارجه بود سه چیز بود: ابریشم،  
زاج سفید، تریاک، پایان حاشیه]

- منوخ شدن اهل صنایع\* ، واخذ مالیات از قرای رعیت در کمال تعدی حکام و مباشرین با کثرت تحمیل آن هم از ده يك رعیت از روی بی انتظامی، و نرسانیدن مواجب نوکر و خوردن مواجب را رؤسای ایشان چنانچه مشهود است .

### مقدمه سوم

#### در پریشانی رعیت و نامعموری مملکت

امیر کبیر بعد از مرور عریضه جات این رعیت فرمودند به چه دلیل معروض داشتی پریشانی رعیت و نامعموری مملکت را، در صورت اینکه قوام\* دولت ناصرالدین شاه چگونه است با قوام\* دولت محمد شاه، و قوام\* دولت محمد شاه چگونه است با قوام\* دولت دولت فتحعلی شاه، و قوام دولت فتحعلی شاه چگونه است با آحمدخان تا الی کریم خان.

جواب این رعیت: در باب ترتیب امکان و قوام\* دولت فرانسه و بعضی از دولتهای جدید و ههنشاه بردن دولت ایران و شکوه پادشاهان ماضی را.

فرمودند جواب این نیست. دلیل بهتر از این داری؟

عرض کردم بلی. دلیل بهتر از این مشهوری خلق است که شش دول خارجی است که با دولت ایران هفت است، و از این شش دول شش رعیت پریشان یکره در کل محروسه ایران امکان ندارد و رعیت متفرق ایران از حد گذشته.

جواب آقا میرزا هاجم آقا [۲۳] که در دارالخلافت رعیت دول

خارجه زیاد هستند.

جواب این دعوت: که اهل سفارت\* هستند و مأموریت\* دارند .  
و تصدیق امیر که رعیت پریشان بیکاره از دول خارجه در ایران  
امکان ندارد.

تفصیل رعیت متفرق پریشان بیکاره ایران به دول خارجه در آن  
مدت تحقیق شده: در عراق عرب به قول دفتری دوم شصت [و] چهار  
هزار

جواب آقامیرزا هاشم امیری: که عراق عرب اماکن متبرکه است به  
زیارت و مجاوریت رفتن.

جواب این رعیت: که اسلامبول اماکن متبرکه است، نیست و  
دوهزار به قول دفتری که الحال در این مدت گویا بیشتر از اینها باشند،  
و همچنین است حاجی طرخان\* هجده هزار، تقییس از روی قانون  
«باش برد» دولت روس چهار هزار است.

[حاشیه: و قرار دولتهای خارجه چنان است، رعیت ایشان اگر  
بخواهد از مملکت خارج بشود باید «باش برد» بدهد به محارمین  
دولت به مدت معلوم. اگر در حین عده معاودت کرد فبها، و الا از ضامن\*  
او مؤاخذه\* خواهند کرد. باید ضامن\* در رأس\* وعده برود و جهی  
بدهد به مدت معلوم «باش برد» او را جدید نماید، مثل ایران نیست که  
هزار نفر از رعیت بلادی متفرق شود حاکم آن ولایت مطلع نباشد.  
و شرح رفاهیت رعیت دول خارجه و منفعت دولت ایشان من  
باب قرار مدار «باش برد»، عریضه را گنجایش نیست. بردارد.

و در خاتمه عریضه عرضه داشت می‌شود من باب قرار «باش  
برده اهالی ایران، و مبالغات کثیر منفعت دولت و رفاهیت رعیت  
است. پایان‌حاشیه]

و شرح این مقدمه عریضه را گنجایش نیست. تفریق رعیت  
ایران به دولتهای خارجه از روی پریشانی و بیکاری از حد گذشته. در  
بلاد معروف [و] غیر معروف ایشان زیاد است.

تصدیق [و] نحسین امیر در حق این رعیت به میرزا هاشم آقا که  
بین چگونگی با سنگ مقناطیس عقل و به تیزاب تدبیر طلاهای بیغش را  
از جوف حدید بیرون می‌آورند دلیل بر انتشارات اخبارات امیری [است].

ذره ذره \* کاندیرین ارض \* و سماست  
جنس خود را همچو کاه و کهر باست

## مقدمه چهارم

در باب اشیاء پرپوچ دول خارجه (۲۴) است

از قبیل بلبل جواهر که وزن [و] قیمت برتری دارد به طلا و نقره.  
چنانچه ایران مجسم شده از این اشیاء پرپوچ بجه گانه به حدی که از  
بی اعتدالی اهالی ایران عروسک از جهت اطفال ایران ساخته ارسال می‌شود.

چنانچه تحقیق شده کارخانه عروصك سازى ایشان سی هزار تومان مخارج شده و تخمین شده . اشیاء بدل جواهر هر ساله بقدر يك كرور وجه نقد حمل اسلامبول می شود . به دلیل واضح ، الحال بنقد در دارالخلافه ممکن و موجود است .

چنانچه مشاهده شده دارالخلافه از اشیاء غیر ممالك با وجود عدم اشیاء مزبوره \* منقصتی در امور رعیت و مملکت به هم نمی رساند ، بجز اینکه پول رعیت تمام شود و مملکت خالی از وجه باشد .

[حاشیه: چنانچه رسم قدیم در ممالك ایران چنان بود ، هر کس از رعیت به فراخور قوه و شان خود از چنگك و قلاب [و] دستبند طلا و گلوبند [و] خلخال از هر نوع زر [و] زیور در زنهای ایران بهم می رسید ، چنانچه در دولتهای خارجه ضرب المثل بود که طلا آلات زنهای ایران در هنگام ضرورت کفایت می کند اهالی ایران را ، و الحال اسبابی فراهم آمده در ایران از بدل جواهر و اشیاء متفرقه که بکلی زنهای ایران از شکره افتاده و زر [و] زیور قدیم بموقعات حمل دول خارجه شد . در عوض اشیاء بهیچانه در قیمت برتری دارد به طلا و نقره و در مدت قلیل در استعمال او معدوم صرف می شود و تنخواه او تا ابدالبحر معمول در دول خارجه و رعیت ایشان از مواظبت اولیاء ایشان کمال رقاهیت دارند .

با وجود اینکه نان در ممالك ایشان پانزده \* هزار است و رعیت با وجود وفور نعمت کلا از شدت گرسنگی هلاك می شوند که چون در محروسه قحط است . پایان حاشیه ]

## مقدمه پنجم

در بیان انتظام دولت روس

[و]

رفع نحوست مال فرنگ از مملکت خود

چنانچه قرار دولت ایشان چنان است اشیاء غیر را در مملکت خود راه نمی دهند مگر اشیاء محرومه ایران را، آن هم [به مناسبت] مقام یکجتهی دولتی است. لکن آنهم در باب گمرک اشیاء مزبوره\* زیاده بر سایر بلاد معمولی می گیرند و از اشیاء سایر دولتها اگر در گمرک ایشان ظاهر شود اشیاء مأخوذه را آتش می زنند، اگر يك كرور باشد، و حامل اشیاء را هم سیاست می نمایند [۲۵] از قرار تنبیهات معمولی خود .

و بعضی از تجار طرفین تدبیری به خیال ایشان رسید در باب حمل اشیاء مال فرنگ به محرومه روسیه و قرار اهل صنایع\* مال فرنگ، و مواظبت اولیاء دولت ایشان من باب تربیت اهل صنایع\* چنان است که آنی غفلت ندارند و شرح مواظبت ایشان در امور رعیتی و مملکت عریضه را گنجایش نیست. به همانقدر مواظبین روزنامه دارند. آنچه را در ایران معمول باشد بدل او را انجام داده اصل ایرانی را منسوخ می نمایند.

به این دلیل اشیاء ایران که حمل محروسه روسیه بود از قبیل قذک، قلمکار اصفهان [و] یزد، و بدل قذک را آوردند. چنانچه الحال در ایران معمول است به «قد کواری» و تجاری که داد [و] استند قذک یزد، اصفهان داشتند از قد کواری مزبور\* گرفتند حمل ایران کرده و در یزد [و] اصفهان رنگ کرده به «انگ» مال ایران به غلط\* مشهور حمل روسیه شد چند سال، و همچنین چیت شبیه قلمکار در ایران «دجله» کرده به «انگ» مال اصفهان حمل می نمودند.

آخر الامر\* دولت روسیه از وضع باطنی تدلیس [و] تلبیس ایشان مطلع شدند\*. مال ایران هم قدر قلیل در مملکت ایشان حمل می شد منسوخ و بد نام شد و مبالغات خطیر به تجار ایران نقصان وارد آمد.

[ حاشیه: شرحی در بیان تعریف اصفهان است که نسبت به سابقه بسیار خراب شده. اگر بنا به ترتیب امکان باشد نسبت به سایر بلاد ایران باید معمورترین ولایات محروسه باشد بجهت ایندجروه که در محروسه ای ممکن نیست و سبب معموری سابقه او بجهت اشیائی بود از قذک، قلمکار، از هر نوع ملبوس که در ایران استعمال می شد از زمان چهل و هفتی سال قبل که مال فرنگ در ایران انتشار به هم رسانید رعیت اصفهان بیکاره و بریشان شدند. و الحال آنچه فقیر که مشاهده می شود اکثری از رعیت اصفهان اگر مواظبت باشد در ایران اصفهان برتری دارد بکل بلاد معروف دول خارجه.

چنانچه [۲۶] چند سال قبل رانزاع\* رعیت امیرکان\* بادیولت که فضول او عریضه [را] گنجایش ندارد که آتش زده اند اشجار پنبه خود را



و مال فرنگ ترقی کرده بمشقت. در این صورت قداک، قلمکار در صرفه برتری به هم رسانید به مال فرنگ و عموم کارخانه های قدیم رونق گرفت.

اگر پنج سال دیگر مال فرنگ تنزل نمی داشت اصفهان معموریت بهم می رسانید.

و دلیل بر ثبوت حقیقت هر ایضاً این جان نثار در کتاب جمعی دولت من باب مالیات قدیم ایشان واضح است که مال فرنگ در يك اصفهان هر ساله به دولت يك کرو رو به رعیت دو کرو نقصان وارد آورده .  
[پایان حاشیه]

و صدمه این فقره از جهت اهالی و تجار ایران کمتر از صدمه ابریشم رخت نبود، و يك نفر از اهالی ایران در خیال رفع این خائله \* نشد [که] این صدمه عظیم به رعیت وارد نیاید.

و بدل قداک وجبت قلمکاری در خود ایراد هم چنان معمول شد که بکلی منسوخ شد مال کاهان، یرد، اصفهان، آنچه از مال یردهاقی مانده بود يك فقره چادر بود که طایفه اناث \* استعمال می نمایند از قرار طاقه ای دوازده تومان الی يك تومان. بتخصیص استعمال او در دار الخلافه انتشار کلی دارد .

این رعیت تحقیق کرده هر ساله بقدر يك کرورداد [و] استد چادر از یرد می شد. الحال دو سال هست مواظبین دول خارجه به خیال بدل او افتادند. اول قدری رنگه کرده فرستادند. \* چون که قرار ایشان هر اشیائی را که می خواهند انتشار بدهند اول نمونه ارسال می نمایند. همان که به حماقت اهالی ایران موافق شد بعد از اطمینان آنچه در قوم دارند

حمل می کنند. چنانچه واضح است يك ايران مجسم شده از اشیاء غیر که شرح صدمهٔ اشیاء غیر در مملکت و به رعیت [را] انتها نیست. به همانقدر آنچه منتقم در دولت و رعیت ابراز شود از صدمهٔ الهیاء غیر است. اگر این نحوست از جهت اهالی [۲۷] ایران ممکن نبود، يك رعیت بی پای ایران برتری داشت به اولیاء خارجه.

[حاشیه: دلیل بر استعداد اهالی ایران در حالت مواظبت که هرچه دول خارجه دارند از برکت ایشان است. چنانچه صنایعی\* که استعداد دارد در نظر خلق از دول خارجه چهار است: تلگراف است، از تدبیرات حکمای یونان است.

جماعت است، از تدبیر شخص قومی بوده در قدیم به قاعدهٔ يك خشت. دول خارجه مطلع شدند آمدند دیدند نمونهٔ او را برده تکمیل کردند. الحال در رنگین انگشتی قرار دادند. اسبائی فراهم آوردند [و] صنعت\* خود ایران را به خرج خود ایشان می دهند که الحال به نقد ده کرور در ایران ساعت هست. کلاً وجه نقد در عوض حمل دول خارجه شده.

— عکاسخانه از صنعتهای\* مانی نقاش است که در چین به خرج نقاشهای چین داد.

— کبرید فرنگی که در اویش در معرکهها\* حکایت می کنند از حسین کرد در اصفهان فندك عیازی را. پایان حاشیه]

و سخن دول خارجه این است که هرچه در ایران معمول باشد ما بتل او را ساخته اصل ایران را منسوخ کردیم، مگر دو چیز ایران را که یکی ذاتی و یکی صفاتی [است] و شکوه اهالی ایران هم بسته

به این دو چیز بوده.

آنچه ذاتی بوده ریش ایرانی هست، و آنچه صفاتی بوده کلاه ایرانی بود. و سطوت\* هر مردی بسته به این دو چیز است که آنها نداشتند\* و از عهده تصرف او نتوانسته بر آیند. لکن خود ایرانی اسبابی فراهم آورد که این مرد و قهره را منسوخ کرده.

دلیل بر ثبوت مدعای این رعیت است در سفر\* مشهد پادشاه روحا فدا[ه]، عساکر منصوره خراسان که به دستور العمل سپهسالار به خاکپای مبارک افتخار یافتند\* مرئی بود کلاه، ریش، جبه و اسب، شمشیر ایشان نسبت به سایر عساکر منصوره چقدر با شکوه بودند. چنانچه بر قراری کلاه ماهوت اهالی ایران را از شکوه انداخت و صلحه او هم به رعیت زیاده از حد شد. بقدر پنجاه هزار تومان به تجارت و اخلاصه نقصان[۲۸] وارد آمد تا چه رسد به محرومیت ممالک، و جماعت کلاهدوز بکلی در هر ولایت از پا درآمدند. اقل در ایران هر ساله بقدر یک کرور\* داد و ستد پوست در ایران می شد گذشته خسارت کلاهدوز و پریشانی ایشان.

چنانچه به این جان نثار بقدر هزار[و] سیصد تومان نقصان وارد آمد که از بر قراری کلاه ماهوت وضع این چاکر اخلاص کیش اعلیحضرت\* چنان پریشان شده که از کثرت پریشانی روزگار قواعد و رسومات سابقه امیری را بکلی از دست داده، و قرار مدار امیر کبیر برین بود در باب پوست کلاه: ازین رعیت استفسار پوست ایران فرمودند و از پوست بخارائی و شیرازی و قمی\* و طهرانی[و] بغدادی را به حضور\* آورده بعد از استفسار قرار برین داشتند من باب تربیت

قمی\* و غیرازی که ایل بیگی\* قرار داده بغاهدۀ اهل بخارا.  
 [حاشیه: و حضرات ایل بیگی\* قرار برین دادند که هر ساله قبوضی  
 ترتیب داده من باب تخم\* که پوست او سال به سال برتری به هم رسانند،  
 چنانچه حاجی مرحوم فرستادند\* از بخارا قوچی و میشی آوردند، در  
 محال ورامین از نتایج او انتشار دارد و بسیار خوب می شود. اگر مواظبت  
 با قدر برتری به هم می رسانند از مال قمی\* و غیرازی. پایان حاشیه]  
 و قرار امیر بخارا چنان است که هر محالی که از ایشا [ن]  
 پوست به ظهور می رسد ایل بیگی\* دارند و در زمان معمولی پوست  
 نجاری که در آن ملک تدا [و] سند داشتند\* لا بهدیریک به قراخور داد و  
 سند خود به ایل بیگی\* تعارف می دادند چهار صد تومان الی [۲۹] و شرح  
 آن عریضه را گنجایش نیست.

اسامی محال پوست بخارا: آق گل، قراگل، جاتقر، انجو، قریق (۲)  
 لکن قرار امیر چنان بود آنچه اشیاء غیر در محروسه معمول است  
 موقوف بدلرند مگر سه اشیاء: اول پوست بخارا، دوم شال کشمیر،  
 سوم خز.

[حاشیه: و اخیر دستور العمل شال فرمودند. لکن به این قواعد  
 که وعدۀ انعام زیاده از حد شد و بعد به وعدۀ التفات امیری کمال دقت  
 کردند. همانکه ارسال حضور\* امیر کبیر نمودند در زمان حضور  
 التانهای کبیری در حق ایشان مرحمت شد. لکن قرار بر این شد که  
 اگر روز به روز شال صنعت خود را زیاده کردید و این نمونه را که در نزد  
 من است بهتر از این به عمل آوردید روز به روز انعام زیاده دارید. اگر  
 چنانچه از نمونه پست تر شد مورد مواظبت\* می باشید. چنانچه در آن

مدت روزبه روز ترقی داده که شالامیری موافقت کرد با شال کشمیر.  
پایان حاشیه]

لکن این رعیت معروض داشته در کتابچه من باب گمرک و منفعت  
دولت. چنانچه \* گمرک از این اشیاء معروض اخذ نمایند در حالت گران  
هر کسی از عهده استعمال او نتواند بر آمد. مثل دول خارخه که اولیاء ایشان  
استعمال نمی نمایند مگر سلطان ایشان. چنانچه بعضی از اشیاء هست  
که مختص وجود مبارک پادشاه روحنا قدا[ه] است که شرح او در  
کتابچه قانون عرضه داشت گردیده.

### مقدمه ششم

در بیان گمرک دولتهای خارجه است  
من باب قوام معدک و رفاهیت رعیت خود

دلیل بر ثبوت حقانیت عرابی این جان نثار \* اخلاص کبش  
قدیم است بجهت اینکه در عالم شهری از چین قدیمتر و معمورتر  
نیست. به تصدیق محمد جعفر خان مشیر الدوله \* [۳۰] جمعیت او روی  
تحقیق هشت [صد] کروار است.

[حاشیه : و این اقتدار کثرت از برکت مواظبت اهل صنایع  
ایشان است : از جمله مواظبت ایشان در باره چایی که عموم چایی از  
چین و عطا بیرون می آید و منتشر ولایات می نمایند و در سایر بلاد  
تنیر در طعم \* [و] بوی او می دهند که مصنوعی \* می شود، مثل چایی  
لله و قصبه و مسکو.

چنانچه این رعیت به دستور العمل امیر کبیر کمال دقت کرده که بلکه تخم آن سبز شود نشد ، بعد تحقیق کرده به این واسطه که مبادا \* تخم او اکله "کنند چایی را می جوشانند بعد حمل ولایات می نمایند، با وجود این در ایران ممکن است زیاده از حد [کاشت].

و در سابق در چین [و] خطا چایی بوستانی نبود بلکه عموم چایی بری بوده. الحال در حالت رونق کل بوستانی شده، بابان حاشیه] و مشهور چنان است از رعیت خارجه تا به حال کسی خود چیزی ندیده و این معموری وانکثار\* رعیت نیست مگر بواسطه انتظام ایشان است و شرح حالات چین برخی در کتابچه قانون عرضه داشت گردیده.

چنانچه مشهور این است از خلقت آدم الی الحال از بعضی روایات چنان مفهوم می شود که نه هزار سال است از مبدء خلقت و در بعضی نسخ یازده هزار است و به قول صاحب الفلاحه چهارده هزار سال است . لکن حکمای چین می گویند در خزانه ما اشیائی هست که تاریخ او چهل هزار سال است.

و لحد انگلیس من باب همین بود که در آن ملک راه داشت باشد و از تصرفات بعضی امورات ایشان مستحضر باشد والا تصرف چین خلط\* مشهور است.

## فصل دوم

### در بیان تنگی نان است در بعضی از بلاد ایران

و خیانت جماعت خباز است به حد افراط که شرح صدمه ایشان نسبت به دولت و مملکت و رعیت از حد [و] حصر گذشته است و شرح اجحاف این جماعت عریضه را گنجایش نیست به دلیل اینکه این نوع گرانی همیشه اوقات در دولتهای خارجه معمول است .

چنانچه الحال در ~~مکه~~ معظمه صد [و] پنجاه تومان است و در اسلامبول صد تومان است . لکن رعیت کمال فراغت \* دارند . به هیچ وجه پریشان [و] [ ۳۱ ] متفرق نیستند ، به دلیل اینکه وحشت خلق به جهت عدم نان است . اگر يك من او صد دینار باشد و در صورت عدم نان رعیت شورش [و] شکایت از پادشاه دارند . لکن اگر يك من او ده تومان باشد در حالت وفور امکان ، خلق شکایت از خالق و پریشانی روزگار ندارند . و گنخت از این فقرات اگر دو سال دیگر هم گندم از زمین نروید در

معروسه این قدر غله\* ممکن[و] موجود هست که کفایت خلق نماید  
و این وحشت[و] های و هوی\* خباز بجهت این است که نرخ نان به  
خواهش\* طبع ایشان نیست.

[حاشیه: جهت دیگر من باب تنگی نان: اگر خالصه پادشاه  
معمور باشد در ایران گرانی هرگز به ظهور نمی رسد. به دلیل اینکه  
ملك ایران دخل به املاك دولتهای دیگر ندارد، بتخصیص خالصه  
ایران که هر محل برتری دارد در مرغوبی\* به بلاد معتبر دولتهای  
خارجه. چنانچه واضح است املاك ایشان و این معموری در مملکت  
ایشان مشهود است از مواظبت است، و تنگی مأكولات\* معمولی  
دولتهای خارجه است. پایان حاشیه]

فقره ثانی از جهت بی پولی رعیت است، و بی پولی رعیت به  
چندین جهات است که بعضی از جهات عرضه داشت گردیده.

و سایر مأكولات\* هم بجهت اغتشاش\* نان ترقی دارد. هرروز  
که دکلن خبازی مغشوش\* می شود سایر مأكولات ده چهار بالا می رود.  
از جمله برنج مازندران کفایت همه ایران را نمی نماید و از زمان  
مغشوشی نان[که] خبر به آن مرز [و] بوم رفت الحال آنها را هم به  
وحشت باز داشت[و] عمل برنج هم مغشوش شده.

در هر حال واضح است اغتشاش\* مأكولات\* بسته به نان است و  
عقل رعیت به چشم است و ملک مرحوم در گرانی سابق [۳۲] و از سابقه  
این رعیت با امیر مرحوم من باب کتابچه معروضی اطلاع داشتند و  
استفسار این معنی نمودند که [چه] تدبیری به خیال تو می رسد در باره  
جماعت خباز [و] وحشت خلق؟



جواب این رعیت: در زمان پادشاه تنگی نان در ایران به هم رسید و پادشاه در يك روز دوازده نفر از خباز را به قتل رسانیده چاره این جماعت نشد و پادشاه برآشفته، به وزیر خود [گفت] که من بر همه عالم تسلط دارم و از عهده این جماعت نمی توانم برآمد، تدبیری بکن، والا یا تو را خواهم به قتل رسانید و یا این که آنچه خباز در عالم هست.

و جواب میرزا مهدی خان: این تنگی من باب نرخ است و این شورش [و] وحشت [و] پریشانی خلق من باب کمی نان و های وهوی\* خباز است.

بعد جماعت خباز را خواستند\* و نرخ از ایشان برداشته در مدت قلیل نان وفور شد و چشم خلق پر شده آرام گرفتند.\*

[حاشیه بودلیل بر ثبوت حقانیت عرابض رعیت است که تحقیق شده گندم از ده تومان الی صد ریال می خورند، چگونگی نان را بدهند هشت تومان، و آنچه پادشاه در این مدت ها جنس داده به خباز به قیمت نازل به اطمینان رفاهیت رعیت بکلی از کیمه پادشاه و رعیت به هدر رفته و آنچه صرفه خود نانوا بوده از آن قوار رفتار کرده، و باعث پریشانی خلق و تنگی نان همین است که پادشاه من باب رفاهیت رعیت خود گندم را بقیمت نازل داد که نان ارزان رعیت بخورند، بر عکس خباز اسباب فراهم آورد عالم را مضطرب کرد. پایان حاشیه]

و تدبیر ثانی که این اخلاص کیش در باره ملك نموده که به این واسطه مشهود شد که دارالخلافه در کمال امنیت و آرام شد به دلیل اینکه به دستور العمل این رعیت پانصد\* هزار غله\* را ده قسمت

نموده به دست ساریانها داده دو روز در همه شهر گردش دادند. بهمین واسطه عموم خلق از وحشت بازماندند.

و قرار دولتهای خارجه چنان است : جنس خالصه خود را مال هر محل را [۳۳] در آن محل ضبط \* می نمایند [و] در وقت ضرورت به کار می برند و جنس هر مالی را که ضبط \* می نمایند تا از سال دیگر او اطمینان به هم نرسانند چنین مأخوذه را مصرف نمی نمایند.

چنانچه در شیروان يك سالى نخود نایاب به شدت [شد] در حالت اضطرار پادشاه مطلع شدند. حکم فرمودند در خود شیروان انباری شکافتند به حدی که نخود نسبت از سالهای دیگر مجهول القدرتر گردید و هیچ کس هم گمان يك من نخود در آن شهر نداشت.

## مقدمه اول

دلیل جزلی بر ثبوت پریشانی رعیت است  
که چرا ایران اینقدر سردا و پریشان فنا فی الله دهر

چنانچه به نظر همایون رسیده از جمله استحضار، این اخلاص کیش اعلی \* حضرت از قزوین است. قدر قلیل که در حکومت علاءالدوله درباره اهل وظایف \* که جنس برقراری فقرا و بیچارگان را در همین سال که رعیت شایسته تخفیف [و] رعایت هست نه سزاوار این گونه تعدی جنس را از قرار بیست و پنج هزار عشر کم کرده نقد داده و همان جنس را داده به خباز از قرار هفت تومان الی هشت تومان.

[حاشیه : و قرار حکام ایران از بی اعتدالی و بی انصافی که دارند این است در زمانی که غله وفور دارد کساد است اهل وظایف\* و سایرین که از دیوان اعلی مستمری دارند در عوض نقد به هم جنسی می دهند و دو تومان را سه تومان ، آن هم خاک پاک می کند . پایان حاشیه]

نوع دیگر : جنس حواله بلوکات کرده بجهت بخت خباز که اهل ولایت از عموم بلوک شهر بعضی از رعیت ندانسته رفتند\* از محصه\* خریدند با کرایه و سایر مخارج ده تومان تمام شده، لکن حاکم مزبور\* از قرار چهار تومان الی پنج تومان قیمت او را داده و بعد همان جنس را داده [۳۲] به خباز از قرار هفت تومان الی هشت تومان. در هر حال جنس موظف\* معلوم است چند هزار خروار است، و جنس مأخوذه بلوکات آن هم مشخص است . از قرار تحقیق این يك نوع مداخل حكومتي است. در این صورت البته رعیت پریشان و متفرق می شوند.

[حاشیه : حکایت عجیب در باب خالصه قزوین چنانچه چند پارچه ده معتبر است در قزوین از خالصه : خبارج ، شال، سیاهن، دان اصفهان، نرجه، اسپروین . چند ده دیگر که هر يك هزار خانه بیشتر کمتر است و رودخانه ای هست اهر رود که از حوالی خرّمده\* است و فاضل آب او را باید این دهات معروضی مشروب شوند و در يك سال چنین خشکی به ظهور رسیده و محصول ایشان نزدیک برین کمضایع شود و ریش سفیدان محل در حالت اضطراب رعیت را اخبار کرد که باید تحصیل آب کرد. چونکه آن املاک مشهور بهشت آب هست، به دلیل

اینکه اراضی آن به فاصله یک درع\* آبدار است و رعیت در یک روز جمعیت کردند زمین را «راونج»\* کرده دو سنگ آب بیرون آمد و محصول ایشان بکلی مشروب شد و بعد «راونج» را ریش سفیدان محل خراب کردند. جهت از ایشان سؤال شد گفتند این آب را ببینید جمع ما را زیاده می نمایند. همین کیفیت در نظر ارباب حقایق من باب پریشانی رعیت خالصه و بی اعتدالی حکام و مباشرین کفایت است. پایان حاشیه]

## مقدمهٔ دوم

### در باب خالصه پادشاه است

چنانچه املاک معمور دول خارجه خالصهٔ ایشان است و مخارج دولتی را بکلی از خالصه وصول می شود و پادشاهان دول خارجه چندان محتاج به مالیات نیستند. اگر چنانچه مخارج دولتی از جهت ایشان به هم رسد از متمولین رعیت قرض می نمایند.

و مشهور این است از یکی دول خارجه را وجهی لازم شد اخبار کرد به رعیت، و از یکی رعیت ماهی فروش ابراز شد وجهی به قدر کفایت پادشاه. و پادشاه من باب شکرانهٔ نعمت سه روز رفت به کلیسا\* نشست.

### حکایت

من باب استغنائی رعیت خارجه است که در زمان وزارت امیرکبیر یکی از رعیت دولت روس که در مسکو به شرف اسلام مشرف شده و بعد خواست که وضع خود را از آن ولایت تغییر داده باشد محاربین رعیت شرح احوال به دولت عرضه داشت نمودند و حکم پادشاه چنان شد که خیال رعیت اسلام پناه به چه چیز است. بیچاره رعیت مسلم از مقام يك جهتی دو دولتین اطلاع نداشته جواب عرض کرد وضع خود را، می خواهم [۳۵] حرکت بدهم، در نجف اشرف مجاور باشم. جواب آمد اگر می خواست حمل ایران بنماید دولت خود را مانعی نبود. الحال که می خواهد برود خاک روم و دولت او را مانع بشوید. لکن خود می خواهد برود مانعی نیست. بعد این رعیت [را] راه طهران با او همسفری\* اتفاق افتاد. استفسار کردیم حال بدچه جهت طهران می روی؟ گفت با امیر عرض دارم که در مدت حرکت از مسکو دولت مرا مانع شدند و کلاً دادند در تصرف پدرم. لکن من باب مخارج خود قدری اسکناس از مال خودم دزدیدم و اسکناس رواج این مملکت نیست و می خواهم بدهم خدمت امیر و او بدهد به وزیر مختار و بیست هزار تومان کم نمایند، پول رواج گرفته بروم نجف اشرف مجاور باشم. این رعیت تحقیق کرده که چقدر است اسکناس. معلوم داشت صد [و] نود هزار تومان و دولت من

و پرقرب ترین املاک ایران الهه پادشاه است و از جبر حکام و مباشرین همیشه اوقات خراب و رعیت او متفرق هستند . اگر چنانچه خالصه پادشاه مثل خالصه دول خارجه معمور باشد پادشاه محتاج به مالیات رعیتی نیست، و این پریشانی که در رعیت مشهود است جزه \* اعظم او مخروبی خالصه است و این تنگی نان جهت کلی او از نامعموری خالصه است.

دلیل - همین خالصه طهران. در صورت تحقیق هفت سال است که قنات او تنفیہ نشده، و این گداها که خلق از دست ایشان [ ۳۶ ] مبتذل هستند اکثری از رعیت خالصه اند. به دلیل اینکه اربابان، ملاکین چقدر قوه دارند نمی گذارند که رعیت از ملک ایشان مفرق بشود . در هر حال تخم تقاوی می دهند .

و همچنین است عمل رعیت قبول داده شده، او بدتر از رعیت خالصه است.

دلیل دیگر از جهت رعیت قبول داده شده در این که مواظبت دول خارجه من باب رعایت رعیت و معموری مملکت برتری دارد به معروضه ایران سخنی نیست.

پس واضح می شود اگر قبول از جهت دولت و رعیت ایشان نقصی نداشت رعیت خود را قبول می دادند.

دلیل - بر ثبوت عریضه این رعیت است که نواب شاهزاده بهمن میرزا نوشتند " به دولت روس که علیق ما قدری کم است، فلان محل را به ما قبول بدهید که کفایت علیق بشود، جواب دولت [ این بود ] که قبول در دولت ما معمول نیست، در ایران معمول است. ما رعیت فروشی چهار کروور بود و یکم شوهر خواهری \* دارم چهل کروور دارد .

نداریم . اگر علیق شما کنایت ندارد ماهی فلان قدر بر وظیفه\* شما  
بیزایند\*.

وجزه\* اعظم خرابی رحیت ایران از این جهت است . چنانچه  
واضح است ارباب تیول قصد معموری ندارند به اعتبار اینکه ملک  
خودش نیست ، و [هر] چقدر در قوه داشته باشد اجحاف می نماید .  
در صورت تحقیق از عموم اربابان تیول اگر یکی از قرار برقراری  
رضا کرده باشد عرایض این [ ۳۷ ] رحیت بکلی خلاف است . اگر  
چنانچه از برقراری خود زیاده عمل نموده رعایت و معموری ملک  
پادشاه را مرعی نداشته اند . پس آن هم يك دليل بر پریشانی رحیت  
ایران است .

گفته از اجحاف ، املاك تیول داده شده لابد معمور  
نمی شود . شرح جهات او عریضه [ را ] گنجایش ندارد .  
و مجهول القدرترین املاك محرومه سه ملك است :

اول خالصه ،

دوم املاك تیول داده شده ،

سوم املاك وقف .

## مقدمه سوم

در بیان املاك وقف است  
که باعث اندر اس مملکت شده

به دلیل اینکه آنچه ملک خراب است در ایران املاك وقف

است و واضح است عمل اهل تولیت این جزه \* زمان و قراری در باب املاک وقف است که هرگز خرابی در ملک وقف به ظهور نرسد و حضرات که خورنده املاک وقف هستند هرگز با هم منازعه نداشته باشند . چنانچه اعظم ابتدال اولیاء دیوانخانه ها نزاع املاک وقف است.

و گذشته از این فقرات آنچه اماکن متبرکه ایران هست کلا موقوفات دارد و موقوفات اماکن متبرکه لابد باید معتبر باشد. چرا که در حالت اختیار واقف آن ملک را وقف کرده نه در حالت اضطرار.

[حاشیه : و قرار امیرکبیر برین بود\* که وضع شاه نجف (ع) را تغییر دهد مثل مجاهد مقدسی ، لکن خیال ایشان در حالت تصرف و تسلط بود که املاکی از خزانه حضرت برقرار شود و مداخل املاک مخارج شود شبیه خراسان. پایان حاشیه ]

و این خرابی که در موقوفات به ظهور می رسد از بی انصافی اهل تولیت است و قراری هست از جهت موقوفات و وصایای خلقی که باید به اطلاع دولت باشد و شرح نظم او در کیفیت قطع مرافعه عرضه داشت می شود ، به دلیل اینکه واضح است [۳۸] آنچه عریضه ابراز می شود اکثری از بابت اختلافات وصایت است که از ناسخ [و] منسوخ احکام اولیاء شرع من باب دشوه و بعد در حالت اضطرار رجوع ایشان به دیوانخانه ها و انتظام کلی دولت در باب وصایت و تقسیم ترکه میت است که از او هرگز نزاعی نمی رسد اگر به اطلاع دولت باشد و جزء \* اعظم عدالت و رفاقت خلق است.



چون که فصل دوم در بیان تنگی نان بود ، چنانچه الحال در دارالخلافه به ظهور می‌رسد، و معمورترین محروسه دارالخلافه است به دلیل اینکه به دفعات یکک ایران از پا در آمده تاطهران معمور شده و خرج اودر خاتمه \* عریضه عرضه داشت می‌شود و با وجود این نوع معموری چهار جهت در این ولایت هست که اگر این چهار بلا در این ولایت معمول نمی‌شد معموری دارالخلافه به حد معموری چین رسیده تا چه رسد به معموری اسلامبول .

### بلای اول

#### غسل میت و عبور جنازه و محل دفن

در زمان نامعموری دارالخلافه اکثری از اماکن و اراضی \* شهر مجهول القدر بوده و بعضی مجهول المالک، و از کثرت نامعموری اماکن چندی برقرار شده من باب غسل میت والحال از شدت معموری آن اماکن مزبوره \* در ناف شهر واقع شده و اطراف او کلا بازار [و] دکان و کاروانسرا .

از جمله یکی در جنب امامزاده زید، یکی در جنب امامزاده سید اسمعیل است و یکی در جنب امامزاده محیی ، و همچنین است سایر اماکن معروضه. [۳۹]

و این نوع اماکن در سایر بلاد اسلام در خارج خلوت شهر برقرار شده که مخروبه‌ترین ولایت باشد. به دلیل اینکه اگر در ولایت خائله \* و مهمه‌ای باشد مزید پروحشت خلق نشود. برعکس دارالخلافه

است .

چنانچه واضح است هر ساله بر سبیل استمرار از بلوکات و ایلیات\* و خالصه جات از عدم محرومه چنانچه مشهود است بقدر پنجاه هزار خلق کلا پریشان مفلوک «ما فنگی» داخل دارالخلافه به رسم فعله گی می شوند ، و اقل بقدر ده بیست هزار از سرباز [ و ] نوکر مأموری\* داخل می شود و هر ساله در اقتضاء فصل از اختلاف امرجه و انقلاب هوا و بی برگی خلق و کثرت میوه و استعمال بعضی از ماکولات\* از امثال شیردان ، شکبه ، کله ، جگر و سایر ماکولات نا موافق که غربا و فقرای متفرقه می خورند و انقلاب هوا هم مزید بر علت شده نسبت به سایر اوقات جزئی\* تفریطی در خلق به هم رسیده و جنازه های ایشان لابد باید من باب اماکن غسل از بازار حمل [و] نقل بشود و خلق جهات باطنی ملاحظه نکرده ارتداد\* جنازه ها را دیده همه در شهر برپا می دارند و هیچ کس هم در خیال رفع این غائله\* نمی کوشد . چنانچه رستم رعیتی واضح است که شخص در خانه به خیال خود سفارش می کند که اول صبح سخن خیر بگوئید که امروز امورات ما به خوشی بگذرد ، بعد که آمد در بازار نشست اول صبح عماریهای خالی را برداشته عملجات موت از توی بازار [۴۰] می برند به اطراف شهر .

بعد جنازه ها را برداشته داخل بازار می کنند . با آن رسوماتی که دارند در بازار گردش داده می برند به اماکن غسل و از آنجا برداشته می برند به اماکن دفن معمولی که در یکجا از شهر بر قرار شده که معمورترین [جای] شهر است که معبر کل خلایق است . چنانچه همیشه

اوقات که کمال امنیت در شهر هست خلق به غلط\* از این جهت در وحشت می افتند بجهت، [آنکه] اماکن غسل متعدد است. لکن اماکن دفن منحصر است به یکجا و ولایت سواد اعظم با کثرت ناس آنچه تقریب بشود می آورند در یکجا دفن کنند خود عملاً موت وحشت به هم می رساند، تا چه رسد به غربای متفرقه که جهت باطنی او را ملاحظه نکردند.



جهت دیگر بر ثبوت مدعا در بابت ضوغا\* و مهمه که در شهر بود همانقدر که يك جنازه داخل بازار می شد نمی ماند کمی در بازار که متقلب نشود. پناه بر خدا چنان وحشت در خلق به هم می رسد که شرح او [را] عریضه گنجایش ندارد. و در کمال امنیت از قاعده معمولی در حمل جنازه اهل بازار در نظر داشتند، یکک روز دو جنازه زیاده از هر روز داخل بازار می شد و لوله در خلق به هم می رسید که یارو باز آمده، امروز چند جنازه بیشتر از هر روز بردند و غربای متفرقه هم در ولایت هستند جهت باطنی او را ملاحظه نکردند، می نویسند به اطراف که در ولایت طهران چنین [و] چنان هست و خلق ارسال [۴۱] مرسول باز می دارند.

پی واضح است اکثری از اوقات این مهمه به غلط\* مشهور است و از این جهات با فساد تولید می شود و یکک جهت معمولی بودن این غائله در دار الخلافه نسبت به سایر بلاد محروسه از این جهات است. چنانچه ولایت با این کثرت ناس لابد افراط تفریط او لازمه دارد و

این جهات هم مزید بر علت شده در غیر امنیت باعث تفریق رحیت و وحشت خلق [می شود] بلکه اکثری باعث تفریط می شود به تصدیق حکمای فریفتن.

[حاشیه: حکایت درباره فوق و مهمه نقلش مشهور، دلیل بر حقانیت هریض است. در زمانی که در ولایت هم بود و مولوف شد و بقدر دو ماه از مقدمه گذشته در دکان عطاری ایستاده شخصی نسخه ای ابراز کرد. شخصی دیگر هم بواسطه ای منتظر بود و عطاری نسخه را برداشت و رو می کرد. شخصی منتظر رو کرد به عطاری که باز در ولایت همان هنگامه است. عطاری منکر شد بر عدم معامله که مدت دوماه می شود لله الحمد خائله ای\* در شهر نیست. اگر خدای نکرده نقلی باشد اول طیب عطاری مطلع می شود.

آن شخص بر آشفست که دیروز گذشته من در پیش حمام (۲) چال دستگامدار دکان نانوائی بودم شانزده\* جنازه از پیش من بردند\* بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم. آخر الامر\* من وحشت کرده متقلب شدم رفتم خانه.

چنانچه واضح است کمال امنیت بوده لکن این رسم یکک بلای عظیم است از جهت اهل طهران که آنچه جنازه در اطراف شهر به هم رسد به دفعات جمع نمایند در امان راه رید و از آنجا از یک مکان عبور دهند در کمال امنیت شهر، و کامل ترین خلق که از وضع باطنی اطلاع داشته باشد متقلب می شود. پایان حاشیه. ]

و در آن مدت هم همه این رحیت بیچاره من باب رفع خائله\* از خلق این جهات با فساد عریضه به صندوق عدلیه و به دیوانخانه عرضه

داشت نموده، لکن از بی‌اعتدالی ایشان مقرون به اجابت نشد، چنانچه رسم اولیاء ایران این نیست که رعایت احوال رعیت را مرعی بدانند. [حاشیه: بلی، قرار اولیاء محروسه ایران نیست که رعایت رعیت مرعی بدانند و رفع چنین فساد عظیم از شهر و خلق نمایند. و لکن در دولتهای خارجه رعایت رعیت که سهل است رعایت وحوش و طیور می‌نمایند. به این دلیل که سه ماه از بهار کسی قدرت ندارد کل سه ماه تابستان یک تیر خالی کنو بایک گنجشکی بواسطه‌ای صید نماید. بجهت اینکه در بهار وقت تولید ایشان است که نتایج ایشان زیاده شود و این این رعیت یچاره مکرر در مدت مهمه این کیفیت رفع غائله\* از خلق چند عریضه عرضه داشت نموده هیچ یک مقرون به اجابت نشد. البته در این ملت ده هزار مخلوق ضایع شدند. بابان حاشیه.]



جهت دیگر که مزید بروحشت می‌شود چنانچه رسم ولایت چنان است در بعضی اصناف، که هر که از سلسله ایشان می‌میرد من باب حرمت او صنف مزبور\* بر می‌چینند و در آن مدت همه اکثری از اصناف روزها به این واسطه بر می‌چینند، و این فقره چنان صدمه‌ای به ولایت و رعیت وارد می‌آورد که شرح او عریضه [را] گنجایش ندارد. به دلیل اینکه اهل دارالخلافه اکثری غربای متفرقه و مترددین هستند و جهت بساطتی این فقره را ملاحظه نمی‌کنند، به همانقدر در ولایت سختی باشد و اصناف هم اکثری از روز [۴۲] بسته باشند. می‌نویسند به ولایات، در طهران از کثرت ناخوشی دکان [و] بازار بسته شده و به این جهت تردد و ارسال و رسول خلق بکلی موقوف

می‌شود و این فقره مکرر اتفاق افتاده، اول سه چهار ماه می‌کشد تا صحت و سقم \* عمل معلوم بشود، در بلادهای بعیده صلحه دیگر - اگر خطای ناکرده در ولایت به حقیقت غالله‌ای \* باشد مزید بر علت شده باعث وحشت و تفریق خلق می‌شود و بعضی را باعث تفریط می‌شود به تصدیق حکمای فریقین.



جهت دیگر منقصت کلی از جهت خود صنفی دارد، به دلیل اینکه بعضی از کسبه و کارگر اگر يك روز کار نکند شب گرمه هستند و این فقره به قاعده انتظام دولتی و رفاهیت رهیتی دور دست نخواهد بود، چنانچه در روز سیزده سال نواکری از اصنافه این واسطه بر چیدند رفتند بیرون و بعضی از خباز به این جهت پخت نکردند، شب شد خلق معاودت کردند \* به شهر، چونکه بعضی از خباز باز نبودند سایر دکانها خلق شد، خلق جهت باطنی ملاحظه نکرده ولایت برهم خورد به شدت که خود جماعت خباز متشکی شدند از وحشت خلق و آنچه ماکولات \* بود خریدند، آخر شب معوفی المالك \* با وزیر و کلانتر آمدند در بازار گردش کردند و بعضی از خلق را سیاست کردند [۴۳] شهر آرام گرفت.

[ حاشیه : کیفیت خاکروبه ریختن اطفال من باب بر چیدن بازار بعضی از روزها را که بر چیدن و بر نچیدن دارند در میانه متردد هستند، اجامر [ و ] اوباش بازار محرک می‌شوند شاگردها را که دامن‌ها را بر خاکروبه می‌نمایند می‌روند بام بازار و از سوداخ بام می‌ریزند بر سر خلق به شدتی که از کثرت گرد [و] خاک بازار چون شب تار می‌شود

و کم کسی است در طهران از آن خاکروبه بر سر او نریخته باشند .  
این نوع حرکت لغو \* در پایتخت پادشاه و ولایت سواد اعظم کسی نیست  
همانست این طایفه نماید . پایان حاشیه ، ]



جهت دیگر من باب وحشت خلق در حالت امنیت و در غیر امنیت  
که رسم ولایت این است که هر کسی می میرد به فراخور شأن \* او اسباب  
تعمیه برپایی دارند . نوحه خوان \* چند دسته ، « ید کک » چند دانه ، « کوتل »  
چند دانه ، دراویش چاووش زیاده ، خوانچه \* قند یک منی هر چند  
ممکن باشد ، بیری زیاده از حد با سیر وضع ... \* ، آوازهای عجیب و غریب  
عمله موت با غوغای \* عظیم کوچه ها را گردش ، داخل بازار می کنند و  
من باب شهرت [و] همچشمی در سر هر چهار راه جنازه را معطل داشته  
دراویش چاووش قصابی چند می خوانند . و از جمله حرکت لغو \* ایشان  
در جلو جنازه گوسفند قربان می نمایند . این قتره در حالت امنیت و غیر  
امنیت به همه جهت منقصتهای کلی از جهت ولایت و رعیت دارد .

دلیل بر ثبوت مدعا ، چنانچه در کمال امنیت شهر می شود در ولایت  
به این معموری با کثرت ناس در بعضی از خانه مریض ، مریضه باشد ، و  
این غوغای \* عام را بشنود البته منقلب می شود و در حالت انقلاب مرض  
اوهست خواهد کرد و در حالت شدت مرض بعضی تفریط می شوند .  
پس یقین حاصل می شود که هر ساله در اقتضای فصل این خائله \*  
معمولی شده مثل سابقه که در سایر بلاد به ظهور می رسد به قول حکماء که از  
هفونت هوا ابراز بشود و بلاد به بلاد گردش کند داخل شده خارج شود  
بلکه هر وقت اوقات خدای نکرده در دارالخلافه ابراز می شد از هفونت

و کثافت\* خود شهر تولید می شد و این جهات با فساد هم مزید بر علت شده به غلط\* مشهور باعث وحشت و تفریق خلق می شد.

دلیل بر فساد جهات معروضی، چنانچه شیخ رلی صاحب الفلاحه و حکمای یونان متفق اند که در ولایتی که این غائله\* باشد و به حقیقت از عفونت هوا به هم رسیده باشد از بیست فرسنگ الی بیست فرسنگ و حوش [و] طیور عبور ندارند، از جمله غراب، لوقی و عصفور و سایر بهائم و در آن مدت این رعیت در مقام تحقیق برآمده در شهر و در حوالی\* و حوش [و] طیور و فور داشت.

[حاشیه: قبل از این ابراز شد، چنانچه در بعضی ادعیه که از معصوم (ع) وارد شده و مناجاتی که ترداد شده از جمله اسم این غائلات هم تعداد شده، من باب رفع بلاها و در این مدت معروض که هزار و چهار باشد کسی ندیده و در آن مدت هم نمو و رو در ری بوده و حکمای آن عهد در مقام چاره جوئی برآمدند. در حالت اضطرار تدبیری به خیال ایشان رسید، قرار برین دادند من باب رفع عفونت از شهر از دامنه کرج الی شهر بقدر امکان اشجار عذاب [و] بید نشانیدند تا به حدی خانه نماند در شهر ری که اشجار عذاب [و] بید نباشد. پایان حاشیه] [۲۵]

دلیل دیگر: در زمان معموریت ری این غائله\* در ری بوده و به قاعده ای که در نسخ نوشته و اهل سیر نوشته اند\* هزار و چهارصد سال قبل از این غائله\* در ایران بروز داشته، و بعد از او ابراز نشده تا مدت چهل دو سه سال. و قرار امیر کبیر این بود که بعد از تقسیم آب کرج به میزانی که از قرار طومار\* هشت سنگ فاضل آمده و آن فاضل را در اطراف شهر بیدستان قرار داده شود، چهار فرسنگ الی چهار فرسنگ که



هوای شهر بکلی تغییر داده شود و رفع عفونت از شهر بشود و این نوع فائلات\* در شهر تولید نشود.

[حاشیه: و مشهور چنان است که در مدت سلطنت جمشید جم اهالی ایران ازین جهت مبتدل بودند و در تخت جمشید شکل به اشکال کواکب سبعة هریک را سربازان قدیم به طلسمی انجام داده مخفی داشتند\* و به جزین دول خارجه از تدلیس [و] تللیس که داشتند آمدند در ایران در عهد خاقان مغفور روزی هزار تومان دادند در تخت جمشید توقف کردند و آن اشکال را بیرون آورده بردند و بعضی را از عهد تصرف نتوانستند برآمد. پایان حاشیه.]

## بیای دوم

### در بیان تنگی نان

که در طهران معمول است و خلق شهر از این جهت مبتدل هستند من باب تنگی نان دارا اخلاقه است که خلق از این جهت آسوده نیستند. چه در حالت امنیت نان و چه در غیر امنیت. و رعیت بیچاره به این زحمات از کار خود دست برداشته امورات خود را منحصر کرده به گرفتن نان. شرحی در بیان خباثت خباز است که قرار ایشان چنان است در زمان وفور گندم [و] آرد، از اول طلوع صبح پخت می نمایند تا الی سه ساعت از مغرب گذشته که خلق هر چه نان بخواهند ممکن [و] موجود است و در وقتی که خیال دارند که پخت ایشان کمتر باشد در طلوع آفتاب پخت می نمایند، آن هم اول آنچه در قوه دارند نان کوچک هریک هشی

سیر می‌پزند [و] در دکان جمع می‌نمایند . بعد مشتری که شدت کرد لابد چند خمیر می‌پزند من باب دفع تهمت\* از خود.

و قرار دار الخلافه چنان است در عموم دکانهای خبازی از خوانین و ارباب [و] ملاکین گندم دارند و قرار ایشان چنان است هر يك از دکان خبازی دوزی [۴۶] به دريك خروار، بعضی بیشتر بعضی کمتر خاصه پزی\* دارند.

همانقدر که مشتری زیاد شد بنا می‌گذارند به خاصه پختن و مشتری فقیر کاسب از صبح معطل شده لابد [هر] وقت به هر دکان از خبازی می‌روی همین رفتار هست.

رعیت بیچاره روزی هزار دینار کاسب است. اگر برود نان عیال انجام بدهد کار او از دست می‌رود ، اگر برود کار انجام بدهد عیال از دست می‌رود.

لابد بعضی که در قوه دارند و با اینکه معطلی ایشان اسباب پریشانی می‌شود در حالت اضطرار از آن نانهای ناکشش که هر يك شش سیر است در قیمت يك چارک می‌خرند.

[ حاشیه : اگر چنانچه از جانب دیوان حکم صادر شد که باید در منبر نان باشد بقدر سه چهار خمیر نان می‌پزند [و] در منبر می‌چینند و بعضی از خلق عوام از باطن عمل مستحضر نیستند در منبر نان را موجود دیدند بسیار مشعوف می‌شوند، دست دراز نموده از جهت نان منبر.

آن او باش [و] اجامر که در دار الخلافه همیشه ممکن [و] موجود است آن بیچاره را استهزاء\* می‌نمایند و بعد می‌گویند مال فروشی نیست!

از این نوع حرکت بسیار به بعضی صدمه وارد می آید. پایان حاشیه. [و در مدت تنگی نان [هر] چه قدر در قوه دارند از آن نانهایی ناکشش خدای می پزند که وقت خاصه پزی خلق لابد بپزند، و این نان خاصه اگر چه در نظر مجهول القدر است لکن صدمه عظیم به رعیت وارد می آورد. در این صورت رعیت بیچاره متحمل تلخی بشود و متحمل بیکاری [و]، گردن کجی درد کلان خبازی بشود، متحمل کم فروشی بشود و این همه اجحاف خباز به رعیت من باب همین است. می گوید از جهت من صرف ندارد.

[حاشیه: حکایت کرد شخصی از قزوین و امنیت نان او را که نان وفور دارد لکن پول نیست و از هر نوع خوراکی\* زیاد است از جمله حبوبات نسبت به طهران بسیار ارزان. به همان قدر که خبر اغتشاش\* نان طهران در آن ولا انتشار یافت آنولا راهم قدری به وحشت انداخت. پایان حاشیه.] همان قدر که از دیوان قرار می شود که نان فلان قیمت باید به فروش برود که خواهش طبع ایشان نیست اسبابی فراهم می آورند که منظور خود ایشان به عمل می آمد. اگر روزی ده نفر از ایشان به قتل برسانند محال است، مگر در حالت صرفه خود. به هیچ وجه نقصان به ایشان وارد نخواهد آمد مگر شیرازه رعیت از هم در می رود، بواسطه جنجال دکان خبازی. شرح صدمه او صد کتاب می شود.

صدمه اول هر که یکک من نان می خواهد دو می گیرد.

دوم هر که غله\* در خانه دارد بقدر خوراکه\* نمی خورد، اخذ می نماید تا چه شود.

سوم هر که غله فروشی دارد نمی فروشد تا چه شود.

چهارم هر که خیال دارد هفت تومان بفروشد خیال خورد را مجسم می نماید در هشت تومان و به این واسطه لابد ده تومان به فروش می رود. پنجم عموم مأكولات\* به این واسطه هر روزه ده یگت بالامی رود چنانچه می رود.

ششم فقرا که سائل\* به کف هستند در خانه هانان به دست ایشان نخواهد آمد.

هفتم از مازندران برنج کم خواهد آمد.

### بلای سوم ( در بیان کم فروشی )

که در دارالخلافه هست که خلق من باب داد و ستد همیشه اوقات در تزلزل\* هستند من باب کم فروشی دارالخلافه که معمولی شده و قبح اوبکلی از میان برداشته شده. این هم يك بلای عظیم است از جهت اهل ولایت که هر چه هر کس بخواند بگیرد لابد باید شرط بکند که تمام بده. در ولایت اسلام سواد اعظم پایتخت پادشاه دزدی بر ملا در عموم شهر که در هیچ بلاد از محرومة ایران معمول نیست، اگر هم باشد در سایر بلاد کم فروشی در سلسله خیابان به هم می رسد و در سایر اصناف منوم\* است. لکن در دارالخلافه انتشار دارد [۷۸] و در دولتهای خارجه این قانون بکلی منسوخ است به تخصیص در مملکت روم.

[ حاشیه: و قرارداد [و] ستد طهران چنان شده به تخصیص در مملکت گرانی، هر چه را که بخری لابد کم است. بعد اگر در مقام مؤاخذه\* بر آمدی که گوشت چارکی سه عباسی معمول است چرا هشت سیر دادی؟

جواب می گوید اگر تمام می خواهی چهار عباسی، چنانچه هر کسی هر چه بخواهد بگیرد بفروشد یک لفظ تمام ناتمام در میان هست. پایان حاشیه.] چنانچه حکایت کرد آقا یوسف [از] تجار\* قزوین که در اسلامبول یک روز در دست کنیز سیاهی زنبیل گوشت دیدم. شخصی رسید ظرف گوشت از دست سیاه گرفت و استفسار کرد چند گرفتی و بعد آورد در جایی کشید. با کنیز آمد پیش قصاب سخنی گفت و قصاب از عهد[ه] جواب عاجز شد و تازیانه بر فرق او زد و رفت. بعد چند کس رسیدند\* گردن قصاب را زدند. جهت معلوم کردم مذکور داشتند\* پادشاه روم بود و قصاب گوشت را کم داده.

و بعد از چند مدت خودم قدری سبزی آلات از جهت خورش گرفته دیدم همان شخص رسید. به تنی ظرف\* [را] از دست من گرفت به زبان عجم پرسید چند گرفتی؟ من رعایت احوال فروشنده را مرعی داشته صد دینار را عرض کردم یکک شاهی و از فراست\* چیزی معلوم او شد. تند نگاه کرد رفت. قدری به سبزی فروش نگاه کود رفت و از حالت سبزی فروش چیزی باقی نماند. از من پرسید که چه گفت این شخص؟ جواب گذشته معلوم کردم. گفت خون مرا خریدی. هر چه قدر در این ولا هستی رعایت احوالات تو بر من لازم است.

بعد از مدت چند از مسجدی عبور می کردم دیدم شخصی مریض خوابیده\* و همان شخص بر بالین او ایستاده نگاه می کند. بعد نشستن از مریض سؤال\* کردند چه کسی؟ عرض کرد عسکرم. [۷۹] فرمود از اهل چه جا؟ عرض کرد از اهل حلب.\* فرمودند مأموری\* یا که به اختیار خود آمدی؟ عرض کرد مأموری\* هستم. [پرسیدند] چند روز است که

مريضی و در اینجا بنگاه اوفتادی؟ عرض کرد یازده روز است. فرمود سرهنگ شما کیست؟ عرض کرد فلان. برخاسته\* اشاره کرد مريض را برداشتند. و چند روز گذشت دیدم شخصی را کشتند [و] به دنبال استری بستند از بازار می برند. جهت کشتن او را از کسی سؤال\* کردم. جواب داد که سرهنگی از سرباز مريض غفلت کرده پادشاه از حالت سرباز مريض مستحضر شدند مؤاخذه\* کرده کشته [اند].

و در آن ملت [که] امیر مرحوم در اور روم بوده شخصی حاکی حکایت کرد، در مراجعت از اسلا بول در اور\* روم خلعت امیر رسیدم. استفسار حلال کرد. این تفصیل به عرض ایشان رسانیدم. فرمودند آن شخص خوشگوار روم بوده و شرح معروضی را امیر نوشتند.\* چنانچه در زمان تنگی نان از قرار نرخ گندم و حکم دیوان در قیمت نان کم فروشی ایشان در حالت اضطرار است، لکن بحسب قاعده [و] قانون انتظام دولتی بسیار صدمه به مملکت و رعیت وارد خواهد آمد، اینگونه بی اعتدالی در هیچ یک از دولتها نیست و بقاعده و ترتیب مابین مأموم\* است و داد [و] استد خلق بکلی حرام است و خیر [و] برکت از خلق برداشته شده. این نحوست عظیم در خلق امر عجیب است [۵۰] که در نظرها قبح ندارد و خلق این عمل شنيع را سهل می شمارد و شرح صدمه او عریضه را گنجایش نیست.

[حاشیه: جزء\* اعظم پریشانی رعیت جو کارمندان به خارج سرباز است که هر ساله سرباز مأموری\* از بی پرستاری در ولایات تفریط می شوند به تخصیص در دارالخلافه. در صورت تحقیق اکری از خلق که تفریط می شود سرباز هستند و شرح آن عریضه داشت نمود. پایان حاشیه\*]

[حاشیه: حکایت - نزاع پوروسی بادولت فرانسه از قرار تحقیق این است: گرفتاری وابتدال فرانسه که ملت صد کرومی دهد از جهت رفاهیت دولت خود. اگر اِغراق\* نباشد دو هزار [و] صد خروار طلا می شود و تنگی ماکولات\* در آن صفحات به حدی است که مرغانه یکی یک تومانی. استغنائی رعیت ایشان به حدی است، با این همه ابتدال دولت و تنگی معیشت رعیت، پابان حاشیه.]

### بلای چهارم

#### کثرت قهرای طهران و جبر حکام مباحرین

که خلق طهران مبتلا و مبتذل هستند در بیان کثرت قهرای طهران هستند که شب خلق در گیر و دار قرا هستند و در هیچ دولت این نوع گدا به هر نمی رسد و در مملکت ایران هم دارالخلافه نسبت به سایر بلاد قهرای او از حد [و] حصر گذشته. الحال به نقد در دارالخلافه فقیر سائل\* به کف بقدر پنجاه هزار کس هست و هر کس را در این باب با این رعیت سخنی باشد مدلل می شود و عموم این قرا از اناث\* [و] ذکور از ابلیات\* از اکراد و اتراک هستند و اهل شهر کمتر به هم می رسد. و این پریشانی درین سلسله ای که مشهود است از ظاهر خلق از خشکمالی به ظهور رسیده، این غلط\* مشهور است. این پریشا [نی] از جبر حکام و مباحرین است.

دلیل بر ثبوت عرایض این رعیت چنان است که اکثری از قرا رعیت خاصه پادشاه هستند. چنانچه [سال] ماضی گذشته محصول آبی از حد گذشته بود و الحال هم غله\* بقدر کفایت دو سال ممکن و موجود

است از جهت ارباب [و] ملاکین و این گدای مشهود تخم تقاوی نداشته  
پریشان شده، و یا اینکه قنات محل او خراب بوده متفرق و پریشان شده،  
و تعدی حکام مزید بر پریشانی او شده. چنانچه رسم ایران چنان است  
محلی که خراب شد از جهت او تخفیف [۵۱] حاصل نمی شود تا رعیت  
آن محل بکلی پریشان [و] متفرق بشود. در حالتی که آن محل لم یزرع  
واقع شد مالیات او را سرشکن می نمایند بر سایر محل. اگر استعداد  
دارد می دهد. اگر قوه ندارد او هم خراب می شود.

و قرار ایران چنان [است]: یا اهل محل و یا ضعیف همانقدر پریشانی  
از جهت ایشان حاصل شد و متفرق شدند، مثل از صد نفره نفر تفریق،  
رسم این است مالیات آن نفر سرشکن آن نود نفر می شود. لابد ازین  
جهت مال دیگر از کثرت مالیات می شود هشتاد نفر [و] سرشکن می شود  
و همچنین است اگر یک نفر باقی بماند لابد باید مالیات صد نفری بدهد.  
به این وتیره رعیت پریشان [و] متفرق می شود. پس در حالت  
عدم آن صنف یا رعیت جوکار مالیات حواله به سالی می شود که معمور  
هستند. هم او را تغییر داده به کسر \* فلان مثلا\* اجازه داروغه، اگر به  
راست یا دروغ وصول نشود از صنف می گیرند به اسم کسر داروغه،  
والا تخفیف از دیوان صادر نمی شود.

دلیل - از برقراری کلاه ماهوت وضع کلاه دوز هر ولایتی نسبت  
به سابق منشوش\* شد و من باب ایشان از دیوان تخفیف حاصل نشود  
در هر ولایت صد کلاه دوز شد بیست کلاه دوز و مالیات یک تومان  
شد ده تومان.

از جمله این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت در لزوم چند



سال چهل و پنج تومان مالیات یکک دکان کلامدوزی داده آنچه در قوه بود سعی\* شد که از دیوان تخفیف حاصل شود نشد، و این رعیت در حالت اضطرار [و] پریشانی شیرازه کسب خود از هم گسیخته پریشان [و] متفرق شدیم.

و همچنین است وضع عموم محروسه من باب مالیات که رعیت محروسه ده یکک مالیات بده نیستند و بعضی هر ساله از ده هزار تومان گرفته الی صد تومان راه مداخل دارند. لکن مالیات از ایشان [و] وصول نمی شود و بعضی عشر مداخل ایشان مالیات می شود. برخی آنچه مداخل بکند دیوان از دست او می گیرد، یا بواسطه کسب یا بواسطه زرع. اگر کاسب است به امثال این رعیت [۵۲] زیاد است، با کسب منسوخ شده که شایسته تخفیف رعایت باشد نه سزاوار این گونه تعدی که با زحمات کثیر بیچاره ضمت درمان اندوخته را چهل [و] پنج تومان مالیات وصول شود.

اگر زارع باشد بیچاره جوکار آنچه از محصول او به وجود بیاید یا مواجب\* سرباز می شود یا از جبر حکام [و] مباشر اندوخته او از دست رفته بنای گدائی می گذارد.

دلیل بر ثبوت صحت عرایض این جان نثار این است، در باب ابراز عریضجات اربابان استحقاق به خاکپای مبارک که پادشاه روحنا فداه هیچ وقتی از این جهت آسایش ندارند. چنانچه مشهود است در هر جایی از مالک محروسه که شرف خمس حضور\* مهر ظهوری طلوع یافت ابرار عریضجات اربابان استحقاق از حد [و] حصر بیرون نافتن و این قانون در هیچ دولت ممکن نیست و پادشاه ایشان کمال غراغ\* و آسایش

دارد.

و در مرور عریضه جات مبرهن می شود اکثری از تعدی مالیات پادشاه است که حکام با تحمیلات زیاده از حد از رعیت بیچاره مطالبه می نمایند.

۵ [حاشیه: در صورت تحقیق رسم دولتهای خارجه چنان است: در عرض سال از یکک بلاد معتبرایشان ده عریضه ابراز نمی شود به دولت و اگر هم شود من باب تعدی حکام و مالیات نیست بلکه امری وقوع یافته که حکم او در احکام دیوانخانه مذکور نشده و پادشاده کمال آسایش دارد. پایان حاشیه.]

## مقدمه چهارم

### در بیان حکام ولایات است در حالت مأموریت\*

و رسم دولت ایران چنان است که حاکم که به ولایت مأموریت\* به هم رسانند قرار پیشکش دارند که دولت ایران از قرار استعداد هر ولایت از ایشان اخذ می نماید. [۵۳]

در دولتهای خارجه این قانون را «رعیت قروضی» می گویند، به دلیل اینکه حاکم منصوب\* همانقدر که پیشکش داده قلب او در گرفتن اجحافات قوی می شود. اگر پادشاه خیال رعایت رعیت داشت\* البته پیشکش نمی گرفت\* بلکه خود حاکم مأمور\* می خواست\* به اختیار خود به دیوان اعلی خدمتی کرده باشد و جهی به رسم «ولیمت حکومت»

به دولت خدمت کرده باشد . چنین حاکم خائن هستند. البته بحسب قاعده انصاف مقصر دولت هست.

[حاشیه: واضح است هر اوقات عاملین ایران بجز از مواجب دولتی به هیچ اسم [و] رسم از خلق چیزی نگرفتند \* رعیت آسوده و مملکت آباد می شود. چنانچه در دولتهای خارجه این قانون رشوه [است] پیشکش نیست. مخارج اولیاء دولت از مواجب پادشاه است و در محرومۂ ایشان آنچه احکام در دیوانخانهها جاری می شود ده یکک اومال پادشاه است. پایان حاشیه.]

### حکایت

بر ثبوت مدعا - که شخصی طهرانی حکایت کرد در سفر \* مکه معظمه یکی از حمله \* دارهای راهمکه حاجی عثمان نام [را] تنخواه در عرض راه لازم شد. بعنوان قرض هفتصد پنجاه تومان گرفت در مراجعت به مدینه طیبه بدهد و در مراجعت به مدینه طیبه مطالبه تنخواه شد و مدعی منکر بر عدم معامله. و اکثری از اهل حاج از این معامله اطلاع داشته در محکمه شرح حضور \* یافتند \* اقامه شهادت شد به دلیل آیه «ولا تکموا الشهادة» و «اذا وقعت الواقعة لیس لوقتھا کاذبة» حکم از قاضی مدینه صادر گردید و تنخواه حاجی طهرانی تماماً دریافت شد و نیز حاجی [۵۴] نظربه قواعد اهل شرع ایران به رسم تعارف یکک طاقه شال و بعضی از سوقات ایران خدمت قاضی ارسال کرد \* و قاضی بعد از تحقیق بر آشفت و فرستاد مدعی [را] حاضر کردند تا نسخ حکم داد و عذر بسیاری از حاجی عثمان خواستند \*

که حق با تو بوده ، تو مدیون نبودی . برو تنخواه خود را مطالبه کن و بعد حضرات اهل حاج مطلع شدند\* آمدند خدمت قاضی که ما این تنخواه را در عرض راه به استحضار ضد نفر اهل حاج دادیم و اقامه شهادت شد و حکم از شما صادر شد بر حقیقت ، چگونه بر شما یقین شد که حق با ما نبوده ؟ قاضی جواب دادند اگر حق با شما بود پیشکش لازم نبود. پس یقین حاصل می شود حق با شما نبوده . از هر راه سخن گفته شد مقصود به عمل نیامد . آخر الامر\* حقیقت مطلب گفتند که عمل به صداقت بوده مادر و غ\* نگفتیم و این تعارف [و] پیشکش رسم قاضی ایرانی است. ما هم بقواعد خود ایران رفتار کردیم. چونکه رشوه و پیشکش گرفتن در ولایات ماممومول است لابد از آن قرار رفتار کردیم.

چنانچه واضح است این قانون رعیت ایران را تمام کرده و مملکت را بیقدر\* و بدنام [کرده است]. به دلیل اینکه این قانون اگر شایسته بود سایر دولتها ازین قرار رفتاری کردند و حاکم منصوب\* ده هزار تومان داده که پنجاه هزار تومان بگیرد، این ده هزار تومان محل اعتبار [و] اطمینان شده. واضح است اگر پادشاه می خواست به رعیت [۵۵] تعدی نشود تخفیف حاصل می شد از جهت رعیت، با وجود آنکه گنجایش دارد این پیشکش را پادشاه از خود رعیت دریافت نماید که صدمه ای به رعیت وارد نیاید بلکه تخفیفی هم حاصل شود ، هر ساله بقدر ده کرور تفاوت عمل دیوان بشود و ده کرور منفعت رعیت باشد. به دلیل اینکه در ایران رعیت باقی نمانده آنچه مشهود می شود کلاً رعیت بیکاره هستند.

ثلث اهالی ایران فقیر سائل \* به کف هستند.

و ثلث دیگر بدل فقیر هستند از قبیل درویش، سقا، فطه ولوتی و بعضی از کارهای لُفو \* مثل آش فروشی، حلوا فروشی، ازین خوراکیها \* که باعث افتضاح مملکت است.

[حاشیه: و فرار لوطیهای ایران چنان است که همه روزاستفشار می نمایند از زنهایی که مقابله هستند که ببینند در ولایت کجا هروسی شده و زن کی فارغ \* شده. به همانقدر که معلوم شد در خانه ای که هروسی [بوده] یا وضع حمل شده بیچاره کاسب [و] فطه که زن او فارغ شده آرام ندارد و آنچه در ولایت ازین قبیل هستند می آیند. اگر بخواهند چیزی ندهند نداشته باشند سخنانی می گویند که هر یک باریکه شتر مست است. چه بسیار مشهود بوده است که اموال مردم، در خانه ریخته به سرقت می برند و به همه جهت کاسب بیچاره را رسوا می نمایند. این غمها از بیکاری رعیت بظهور می رسد. پایان حاشیه.]

و ثلث دیگر حضرات ملا و خوانین و کسبه و تجار و نوکر هستند.

لکن رعیت دول خارجه سه جور پیش نیستند:

اول اهل صنایع،

دوم ارباب، ملاکین و اعیان ایشان بقدر قلیل،

سوم نوکر باب.

از این سه قسم بیرون رعیت، رعیت ندارند. و در همه مملکت ایشان یک نفر سقا، درویش ندارند و این نوع کاسبیهای لُفو \* در مملکت ایشان به ظهور نمی رسد و نوکری که غیر دفتری باشد کمتر در مملکت ایشان است.

### شرح عملجات شلتاق حکام ولایات که مواجب [و] جیره ندارند

چنانچه رسم ایران چنان است حاکم به ولایتی مأمور \* شد اهل  
پانصد \* عمله در دستگاه او به هم می رسد و آن پیشکش که از او  
دریافت شد هر یک از عملجات او به فراخور [۵۶] منصب خود از آن  
پیشکش به حاکم خدمت می نمایند، از جمله فرائضی به فراخور  
استعداد ولایتی پیشکش می دهد، یا هزار تومان، بیشتر کمتر، می دهد و  
فرائضی هم در سلسله عمله خود تقسیم می نماید، هر یک به فراخور  
منصب.

و این فقره واضح است که فراش حکام دستی می دهند و جیره  
مواجب ندارند و هر یک از ایشان لابد صد تومان الی پانصد \* تومان  
مخارج دارند و این مخارج لابد باید به هراسم [و] رسم باشد از رعیت  
بیچاره وصول شود.

و همچنین است عمل کل مباشرین که پیشکش دارند از خالصه  
و بلوکات آن ده هزار تومان که پادشاه از حاکم پیشکش گرفت به  
قاعده معروض صد هزار تومان از رعیت وصول می شود.

و قرار حکام دولتهای خارجه چنان است. عملجات وضع ندارند  
و تعدی از ایشان به ظهور نمی رسد و عمل رعیت به ایشان رجوع می شود.  
از روی قواعد دیوانخانه احکام جاری می شود. اگر تعارف رعیت بخواند  
به حاکم قدر قلیل بدهد باید در کتابچه ثبت \* نماید که من به اختیار  
خود تعارف دادم نه اینکه حاکم از من خواش کرد.

[حاشیه: اگر چنانچه دیوانخانه‌ها به قواعد دول خارجه برقرار شود که هر بلاد یکی باشد، هزار نفر حکمران نباشد و چوب [و] فلک به کار نبرد چنان رفاهیت در رعیت بهم می‌رسد که در مدت قلیل کلاً<sup>۲</sup> متحول شوند و ده یکک هم دعاوی که رجوع به دیوان می‌شود مال پادشاه می‌باشد. بقدر پنج کرور مال پادشاه در هدر است. پایان حاشیه.]

و آنچه عمل در دیوانخانه گذشت ده یکک او مال پادشاه است، دخل به حاکم ندارد و حاکم مستحق مواجب دولتی هست و سالی چند کرور مداخل پادشاه ازین جهت است. و قرار حکام ایران چنان است هر یک ده هزار تومان مواجب دارند و مداخل ده یکک [۵۷] دیوانخانه مال ایشان است. و جریمه آنچه بتوانند از خلق می‌گیرند و تحمیلات تومانی فلان قدر از رعیت بیچاره دریافت می‌شود و حق الحکومة علیحده\* از رعیت وصول می‌شود و خالصه پادشاه را خراب می‌نمایند و فرائضهای ایشان آنچه بتوانند از خلق شلتاق می‌نمایند.

با وجود تفصیل معروض در هر ولایت اقل پنجاه جا چوب [و] فلک کار می‌رود: از کداخدیان، مباشرین، اعیان، اربابان، مالکین.

و در دولتهای خارجه دیوانخانه یکی و احکام یکی [است] و صد دینار به کسی تعدی نمی‌شود.

### حکایت حاکم شیروان و شرح رعایت او به رعیت

و حاکم شیروان استعمار کرد از کسی که باغ انگوری را دیده و انگور او را بخرند از جهت حاکم. معروض داشتند که فلان کس یکک

قطعه باغ انگور دارد [که] در شیروان منحصر است.  
 و حاکم آن صاحب باغ را اخطار نمودند و از [او] استفسار کرد که  
 چنین باغی داری؟ معروض داشت بلی. گفت خیال فروش انگور او را  
 داری یا خود لازم داری؟ عرض کرد زیاده است، هر ساله می فروشم.  
 کتابچه را پیش او گذارد که بنویس که فلان قدر حاصل باغ خود را به  
 اختیار می فروشم به فلان قیمت و فلان قدر هم انعام حاکم به من داد.

### مقدمه پنجم

در بیان اشخاصی که از پادشاه مواجب و وظیفه دارند  
 از جهت محارست رعیت

برعکس همیشه اوقات باعث خرابی رعیت هستند و راهتها [۵۸]  
 به حاکم مأمور\* هستند و بعضی راه مداخل ولایتی را حاکم مطلع  
 نمی شود. اول با این حضرات راه بهم رسانیده بعد ایشان آنچه را مداخل  
 در ولایت باشد به حاکم معلوم می نمایند و بعضی را من باب اطمینان  
 حاکم فراغت می نمایند. و این نوع حضرات در عموم بلاد ایران هستند  
 و جزء اعظم پریشانی ایران از این جماعت است، و شرح فساد ایشان  
 عریضه را گنجایش ندارد. مثل این حضرات مثل سگ چوبانی است که  
 با گرگ ماده راه بهم رسانیده.

از جمله شریک حکام یکی در قزوین هست، پناه بر خداوند،  
 چقدر رعیت پادشاه از دست او آزار کشیدند. و شرح صدمه او نسبت به



رعبت از حد [و] حصر گذشته. لکن برعکس او میرزا اسمعیل خان وکیل رعایا، امروز در محرومه ایران در رعبت پرستی عدیل و نظیر ندارد، اگر محارست او نبود رعبت قزوین بکلی از دست رفته بود. اگر چنانچه عموم محارمین محرومه بنفوا علی میرزا اسمعیل خان رفتار نمایند به هیچ وجه عریضه از اربابان استحقاق نسبت به دولت ابد ملت ابراز نمی شود و کمال آسایش ازین جهت از جهت پادشاه روحنا [فداه] ممکن است و بر پادشاه اسلام پناه لازم است رعایت احوال چنین خدمتگزار اخلاص کیش باطنی، و همچنین است دفع [ ۵۹ ] شر سایرین از رعبت خود نمودن.

# فصل سوم

## در بیان ورشکست اهالی مشمول برشش (مقدمه)

### مقدمه اول

سال گذشته در دارالخلافه ورشکست از حد گنجش و بازده نفر  
از ماهوت فروش شکستند\*، هریک ده هزار تومان کم و یا بیشتر، و این  
رسم در دول خارجه معمول نیست مگر به ندرت. آن هم دولت باید  
از عمل او متحضر باشد که چه باعث رفع غائله\* می شود که تادیگران  
ور نشکنند.

[حاشیه: الحال بنقد در تجارتخانه ایران ده یک صالم نیستند.  
عموم ایشان پریشان باطنی هستند. عمل تجار ایران شبیه آجور بازی  
اطفال هست که صد آجور مقرون یکدیگر راست بریا می دارند. بعد

یکی از آجور ایستاده را از کله‌ها می‌زنند و سایرین به ردیف به هم می‌خورند می‌افتند در روی یکدیگر. به قاعده یکی از آجور [ها] پا خورده لکن به صدمه یکی همه بالای هم ریختند. همچنین است مثل تجاری که می‌شکنند. پایان حاشیه]

لکن این قره چنان هجوم به هم رسانیده که قبح او بکلی از میان برداشته شده، مثل کم فروشی طهران که باعث بدنامی دولت شده آنهم به چندین جهت است.

جهت اول قرار مال فرنگ این است. مال او هر روزی نرخ تازه‌ای حمل اهرامی شود. چنانچه واضح است امروز مال فرنگ وارد شد بیچاره اهل ایران او را می‌خرند به قیمت اهلی به وعده مشخص و چند روز از این مقدمه گذشته بارخانه از کله‌خانه دیگری وارد می‌شود طرح \* دیگر در قیمت مناسبتر. بعد می‌روند او را هم می‌خرند که ضرر معامله اول پر شود و همچنین است طرح \* تازه، رنگ تازه، چنانچه همه روزه مشهود است. بعد لابد باید به ضرر فروخته شود.

و قحطی پول در ایران چنان امبایی فراهم آورده. نقد فروشی [۶۰] بکلی منسوخ شد. چنانچه الحال بقدر یکی در مارا فخلاله از تجار [و] کسبه بقدر بیست کرور مطالبات از اولیاء دولت دارند و هیچ‌یک از مطالبات معروضی مقرون به اجابت نیست و مطالبات سایرین همچنین است.

دلیل بر ثبوت مدعا: [ی] ماهوت فروش و تجاری که ورشکست می‌شود: از جمله یکی در سرای حاجب الدوله شصت هزار تومان شکسته است. واضح است افراط چنین شخص ده هزار تومان بیش نخواهد

بود و پنجاه هزار تومان دیگر البته ضرر جنس و مطالبات است.  
 از جمله الحال طهران مجسم \* شده از شمع گچی و قند اسلامبولی  
 و چائی و سماوار و اسباب چراغ که رعیت ایران را گدا [ی] فنا فی الله \*  
 کرد و آنچه صدمه به رعیت و مملکت وارد بیاید از صدمه اشیاء غیر  
 ممالک است.

## مقدمه دوم

### در کیفیت گمرک مال غیر ممالک در بازار مکاره

چنانچه در فصل اول معروضی داشته که اشیاء غیر در ممالک روس  
 راه ندارد. اگر محارمین بگیرند لابد آتش می زنند به هر قیمت باشد  
 و حامل مورد مواخذة \* دولتی خواهد بود مگر اشیاء ایران گمرک زیاده  
 دارد لکن مانعی نیست. آن هم به تدلیس مال هر تنگ بد نام شد. قدر قلیل  
 ارسال می شود. از جمله قرار ایشان چنان است [۶۱] در مدت بازار  
 مکره آنچه اشیاء از هر جانب بیاید مانع نیست. دلیل اینکه اگر مانعی  
 باشد بازار مکاره نمی ماند. بازار مکاره بواسطه همین اشیاء غیر است.  
 لکن قراری در گمرک گذارده که سالی دو کروڑ منفعت دولت  
 حاصل می شود و قرار این است بجز از اشیاء ایران مال هر تنگ یک من تبریز  
 دو تومان گمرک [بگیرند] هر چه باشد. اگر در حالت صرفه حامل است بار  
 گمرک پادشاه بار شده. اگر چنانچه من باب گمرک از جهت حامل نقصان

دارد قطع اشیاء غیر از ممالک او می شود و در حالت اضطرار رعیت لابد در مملکت خود برقرار می شود. چنانچه قند اسلامبول چند سال بود در ایران مجهول القدر شده در قیمت از قند یزدی مناسبتر [بود]. به این واسطه آنچه قناد بود در یزه شکستند \* . در صورت تحقیق امسال \* بواسطه گرانی قند اسلامبول از یزدی گرانتر شده به این واسطه قناد ایران روی کار آمده.

و همین است قطع اشیاء غیر در ممالک محروسه بشود عموم اشیاء در خود ایران ممکن [و] موجود است و مدت قلیل عموم رعیت متمول می شوند. اگر بجهت گمرک نقصان به دولت وارد پیاید اسبابی فراهم خواهد آمد که هر ساله از برقراری گمرک سابق یکک کرو را اضافه باشد، بدون اینکه صد دینار به کسی اجحاف وارد ییابد. لکن قدری انتظام [۶۲] لازم است و شرح او این عریضه گنجایش ندارد. به دلیل اینکه الحال ثلث گمرک ازینظمی وصول نمی شود یکک ایران قرار گمرک بدهد نمی دهد. آن هم مثل احتمالیات است. ازده یکک رعیت وصول می شود و گمرک ایران بسیار افراط [و] تفریط می شود. [نه] مثل دول خارجه که از روی قاعده عمل می نمایند و صد دینار او به هلر نرود.

### مقدمه سوم

در بیان قطع دزدی در ممالک محروسه است  
و انتظام گمرک در مال اشیاء غیر ممالک است  
آن هم مرتب است بر چند مقدمه

مقدمه اول - قرار پادشاه ایران روحنا قدا [ه] چنان است از وظایف

نمی‌گنند: یکی سارق، یکی قاتل، هر يك از این [در] طایفه‌ها به پادشاه رسانیدند کشته خواهند شد. با وجود این نظم در حق این دو طایفه، همه روزه در محروسه هم قتل نفس می‌شود و دزدی هم از حد [و] حصر بیرون است. و در دول خارجه این قانون کشتن معمول نیست، لکن قتل نفس و دزدی در محروسه ایشان به هم نمی‌رسد. دلیل بر انتظام ایشان این است تنبیه‌هایی که در حق قاتل و دزد در احکام ایشان جاری است اگر ده‌کرور شخص قاتل مایه‌گذار احکام در حق او مجری خواهد بود. همچنین سایر تنبیهات ایشان.

لکن قرار دولت ایران چنان است اگر بعضی از مفسرین دولت [۶۳] لابد به پادشاه رسیده احتمال دارد تنبیهات در حق او جاری شود. چنانچه حضرات سارقین بر چند قسم هستند از *الکراک* [و] *اکراد* و *ایلیات* \* و اهل شهری و سارقین *اکراد* [و] *ایلیات* \* دزدی نخواهند کرد مگر به اطمینان سرکرده ایل \* خود.

و در محروسه روزی نیست که قتل نفس نشود. در بیرون‌ها هم که مال مردم را می‌برند و هم صاحبان او را می‌کشند به دلیل واضح در ابراز عریضه جات در دیوانخانه‌ها، او را هم بعضی که قابل دیوانخانه باشد ابراز می‌شود. و اکثری مال و صاحب او بکلی مفقود اثر می‌شود. آنکه مکشوف بشود چقدر سعی دارد و البته او نخواهد گذارد به پادشاه و قراری در باطن با حاکم ولایت رفع رجوع می‌شود. صد يك دزد ایران قصاص نمی‌شود. بلکه هزار يك قصاص نمی‌شود.

اگر دزد شهری باشد البته با یکی از کدخدایان و یا عمال و اولیاء در خانه حاکم شریک است، والا کرا او از پیش نخواهد رفت.

اگر دزد \* روز است از جیب بروکش روزن لابد با آدم کدخدا و داروغه شریکه هستند: چنانچه به تقدالحال در طهران دزدیهای کوچک از آفتابه، [۶۴] قلیان، رخوت، سربند، فرش اطاق \* دم، بوقچه سردست البته همه روزه صد جا دویست جا می شود.

دلیل بر ثبوت عرایض این این رعیت است، اگر شخص سارق و قاتل کمال قلت عقل داشته باشد و بریقین او بیفزاید \* در هر حال گرفتار شد تنبیهات در حق او جاری می شود و مال [و] جان او به هدر خواهد \* رفت، البته مرتکب نخواهد شد. لکن با کمال اطمینان از صد نفر می بیند که ده نفر قصاص و نود دانه دیگر خلاص می شود. او هم به اطمینان اینکه بلکه من هم از آن نود نفر خلاص شده باشم یا به توسط حاکم و اولیاء او، یا به توسط فراشباشی و کدخدا و داروغه و کلانتر. چنانچه مذهب شد کلانتر سابق که قصاص شد با عموم سارقین شراکت داشت هریک را که گرفتار می کرد در شرکت اختلاف ورزیده .

پس یقین حاصل می شود در دولتهای خارجه با وجود اینکه تنبیهات ایشان نیست به ایران مهلترست و اختلاف هم کمترست، او هم به دو جهت است:

جهت اول احکام تنبیهات در محروم خود یکی است و دیوانخانه از جانب دولت در هر بلاد یکی است و چوب [و] فلك یکی. به دلیل اینکه داروغه [و] کدخدا و سایرین نمی توانند به خواهش طبع با مفسرین دولت رفتار [۶۵] [کنند]، و این اغتشاش و بینظمی در ایران این همه صلحه به دولت و رعیت وارد می آورد جهت این است که احکامات چوب [و] فلك متعدد است .

و جهت دوم دول خارجه این است ولایات محروسه ایشان برج [و] بارو معمور و در دروازه‌ها محارسین مسلط هستند. به دلیل اینکه آنچه دزدی در شهر بشود واضح است، در خورد آن مصرف نمی‌شود، مال طهران در اصفهان، مال اصفهان در طهران، و همچنین است مال بیرون در شهر و مال شهر در بیرون.

و در کتابچه‌گلان این تفصیل [را] به قاعده معروض داشته و قرار مدار با امیرکبیر چنان بود من باب گمرک و قطع دزدی، تعمیر برج [و] بارو [ی] ولایات و علامت منزل و «باشبرد» در دروازه‌ها و محارسین منزل به منزل و تحقیق در امورات خلق و من باب علق مترددین که رفاهیت رغبت و منفعت دولت است هر ساله بقدر دو کرو، و هیچکس نمی‌تواند بدون راه که علامت دولتی درو قرار شده عبور نماید و شرح قرار مدار و تنبیهات عربضه را گنجایش ندارد.

[حاشیه: اگر چنانچه قرار تعمیر برج [و] باروی] محروسه برقرار [شود] و بدون «باشبرد» کسی داخل [و] خارج نشود و علامت منازل بقاعده برقرار شود کمال رفاهیت در رعیت [حاصل می‌شود]. پایان حاشیه]

و قرار دروازه این است: هر کسی بخواهد خارج بشود آنچه با خود دارد باید صورت [۶۶] بشود به کاغذی که علامت دولتی دارد و به هر جا که می‌خواهد برود و محارمی در کتابچه ثبت \* نماید، و «باشبرد» را برداشته می‌برد به قزوین. اگر مال دزدی درو هست ثبت شده در «باشبرد» و کتابچه محارمی شهری، اگر او بخواهد اختلاف نماید برود به قم، در منزل اول «باشبرد» او را دیده به اسم قزوین است خلاف او ظاهرست [و] تنبیهات در حق [او] جاری است. اگر بخواهد



پیراهه برود او را هم قراری هست که گرفتار می‌شود به قاعده‌ای که معروض خواهد شد و یا در دخول به ولایت دیگر در ملاحظه «باشبرد» او که صحنه محارسین منازل ندارد اگر مال دزدی داشته باشد یا نوکر مال آقا را دزدیده فرار کرده در دروازه‌ها تحقیق کرده از کتابچه محارس معلوم می‌شود که به کدام ولایت رفته منزل به منزل تصدیق «باشبرد» از محارسین معلوم می‌شود و به خط محتفیم در هرجا باشد گرفتار است.

و همچنین است عمل گمرک، چنانچه در قزوین و باغستان او بدون حصار است و این قانون در هیچ مملکت نیست و بواسطه اینکه برج [و] بار معمود نیست، ثلث محصول باغستان دستگیر نمی‌شود. به دلیل اینکه مخروبی قزوین زیاده از صدمه اگر اوست و فساد اگر اوست هم واضح است. [۶۷] شبها دزدی شهر، روزها کیسه‌بری. زمستان هیزم\* باغستان بعد از اطراف و تابستان محصول خلق را بکلی می‌برند. به دلیل اینکه فساد ایشان ظاهر شد، چند وقت پیش از این بهانه گرفتن تنگی نان را و نجائت نجاز را هجوم\* عام کردند\* ریختند در بازار. بکلی مال مردم را تاخت کردند\*. چنانچه در گرانی همچنین حرکت از این طایفه به شهرد رسید حاجی عبدالله حاکم را از شهر بیرون کردند\* و ریختند بازار دکان و تاخت کردند\* و به قلید ایشان بود که در طهران اجامر [و] او بآش هجوم\* عام کردند\*.

و اگر آمدی این طایفه به باغستان قزوین نبود باغستان قزوین کفایت اهل شهر می‌کرد و صدمه این طایفه نسبت به قزوین صد کتاب می‌شود. دلیل بر فساد ایشان این است. طبق\* نسق ایشان با حاکم نیست

به امر ... ایشان است، باطناً حمایت \* دارد.

و گذشته از اگراندوهری [و] بیرونی فحادهای کلی از اجامر [و] او باش به ظهور می رسد بواسطه معمور نبودن برج [ و ] باروی شهر. به دلیل اینکه اکثری از اوقات ایلیات \* دور شهری شب بیرامه داخل شهر شده و چند خانه را به سرقت می برند و در بیرون شهر از روی صبر انتخاب کرد [ه] بعضی را با خود می برند [۶۸] و هر یک قابل بردن نیست می گذارند.

[حاشیه؛ شرحی در بیان اینکه سه چیز در محروسه بود که قدر او مجهول بود و در حالت ضرورت مبرهن شد که چقدرها به درد رعیت و مسلکت می خورد.

از جمله اهریثم رخت است در صورت او نصف رعیت ایران از صدمه او بی پا شدند. چنانچه شرح \* صدمه زیاده ازین رساله است که اولیاء ایران در مواظبت او نکوشیدند و در این چند سال در حالت اضطراب در دولت روم، در مصر در کنار رود نیل محل نوغانه \* برقرار کرده و خوب شده. و قرار اهالی ایران چنان است: اشیاء مستمری و مستغلی \* را در حالت اعمال و بی مبالائی \* ایشان معدوم نمایند.

و قرار دولتهای خارجه چنان است: اشیایی که در محل ایشان امکان ندارد در حالت مواظبت و کوشش او لابد برقرار می نمایند در هر حال. پایان حاشیه.]

[ شرحی در بیان تریاک پرد است که از دوران حمل چین [و] خطا می شود و در سابق در ترقی تریاک ایران در چین [و] خطا يك من سیصد تومان باشد و در ایران [به] یکصد و بیست تومان رسید

در حالت ترقی تریاک از آن زمان اهالی ایران بنای قلابی تریاک گذاردند به حدی که در يك خروار تریاک پنج من خالص ندارد. جزو دیگر داخل می کنند. اجزاء داخل تریاک شکر سرخ، شمع، حنظل\*، صبر زرد و سایر اشیاء، چنانچه بکلی از دول خارجه و اخورده. از جمله در بنائی\* چند سال است عمل می آورند.

شرحی در بیان باغمتان قزوین که هر ساله بقدر يك کرور کشمش حمل حاجی طرخان\* می شد. چند سال آب نخورد قدر او معلوم شد که رعیت او بکلی از پا درآمدند و شرح او عریضه گنجایش ندارد. پایان حاشیه.]

اگر چنانچه برج [وبا] [رو] [ی] شهر محفوظ باشد کمال امنیت از بعضی جهات حاصل است و واضح است به همه جهت تعمیر ولایات، از جمله شرحی در بیان محارست عمارات دولتی که در ولایات هست که همه مخارج از پادشاه می گیرند و به قاعده مخارج مصرف نمی شود، و آن مخارج جزئی اگر بشود آن هم به کدخدایان محله حواله شده پیگار، عمله و بنا [و] نجار و کدخدای محله هم ده تومان را صد تومان از محل می گیرند، با وجود این صدمات از بی اعتدالی از جهت دیگر خراب است. چنانچه در قزوین در مدت سه چهار سال حکومت رکن الدوله\* بقدر دویست هزار تومان عمارت برپا کرد و در این مدت به دفعات از بی اعتدالی حکام خراب شد، و این محارست دخلی به حاکم ندارد با کدخدایان [است] که اهل ولایت هستند محارست نمایند ملك پادشاه را که باعث رفاهیت رعیت هست. و شرح نظم دولتخانه های محرومه

که باید همیشه معمور باشد عریضه گنجایش ندارد.

شرحی در بیان رفع کثافات\* و عفونت از بلاد محروسه  
به تخصیص دارالخلافه که رشك ممالك است

و هر ساله در اقتضاء\* فصل، کثافات\* و عفونت شهر مزید بر علت  
شده همه ناخوشی برپا می دارد. دلیل بر حقانیت عریض این جان نثار\*  
این است که اکثری از سالها [ ۶۹ ] نمو این غائله\* ناخوشی از مکه  
معظمه تولید می شود و حکمای فریقین اتفاق دارند که از عفونت تولید  
می شود و عفونت از هوا تولید می شود. لکن عفونت و نحوست ستاره  
معمول نخواهد بود و این معمولی در مکه معظمه آن هم در توقف اهل  
حاج است. از کثرت ناس و عفونت قربانی مزید بر علت هوا شده  
فساد از او ظاهر می شود و بعد از ابراز از مکه معظمه در مملکت روم  
توطن\* او در اسلامبول است. او هم از کثافات\* و بخارات شهر است [ که ]  
از کثرت ناس تولید می شود.

دلیل دیگر، اگر مختص از هوا تولید شود لابد باید در هام اول  
ابر از شود، ولیکن در شام ابراز نمی شود. با وجود اینکه هوای هام با  
اسلامبول به یک درجه است، لکن جهت این است [ که ] در عالم بلادی در  
صفا و پاکیزه تر از شام نیست. شرح پاکیزه بودن و صفای شام عریضه  
گنجایش ندارد.

و همچنین است وضع دارالخلافه از کثرت ناس و کثافات و  
عفونت و بخارات در جنب اسلامبول به یک درجه بلکه در بعضی کثافات

برتری دارد، آن هم به چندین جهات. معروض این رعیت نه این است، بعضی اماکن و معبرها به نظر همایون رسیده.

جهت اول: خانه‌های طهران محقر و جمعیت زیاده از قاعده [است] و خانه‌ای نیست از خانه رعیتی که داخل [۷۰] بشوی عفونت از او ظاهر نشود. من باب محل کثافات\* که بغیر قاعده ساخته‌اند\*، ویکی از حکمای دول خارج دلیلی من باب ابراز این غائله\* [را] بجز از ساختن بغیر قاعده محل کثافات شهر ندانست.

جهت دیگر: جزء\* اعظم کثافات\* شهر این است. خانه‌ای نیست در دارالخلافه که آبنا نداشته باشد و نیست آبنا در خانه‌ای که متعفن نباشد و عفونت [آن] بدترین عفونات است. اول اینکه لازمه آب این است در شدت گرما و چند روز آفتاب تایید متعفن می‌شود. آبهای جاری طهران واضح است، و کثرت نامی در خانه‌ها [که] لا بد اشیاء کثیف\* خود را در خانه‌ها با آن [آب] ایستاده تطهیر کنند.

جهت دیگر: آنچه خاکروبه در خانه‌ها به هم رسد شبها در خلوت می‌ریزند در میان نهرهای آب و روز قدم به قدم آنچه اشیاء کثیف\* در خانه‌ها [ست] زن‌ها در آب جاری می‌شویند.

و رسم این ولایت است است از کثرت غربا متفرقه طفلها را در قنடை بزرگ می‌نمایند و اشیاء کثیف\* طفل را به دفعات شب [و] روز جمع کرده در هفته یکبار می‌شود در آبهای جاری می‌شویند و از این جهت قرار بر این شد که نهرها را مسقف\* نمایند و بقدریک که در مخارج نهرها نشود کلا را به طریقی مسقف\* کردند که اکثری مرد و بود و از بی انتظامی اهالی شهر در این مدت قلیل عموم نهرها مخروب و تا بعد سقف\* لجن شده [۷۱]

و آن نهرها [ی] بر لجن [و] خاک و به لایه اهل ولایت باید از آن آبها مشروب باشند. و الحال مشهود است نهرها [ئی] که شش ماه قبل را که مسقف\* ساختند کلا را بر چیده تنقیه می نمایند و از حفونت آن نهرها خلق از عبور باز ماندند. واضح است حالت مشروبین که باعث فساد کلیه در امر جة خلق از این جهت است، به دلیل آیه «ومن الماء کل شیء حی». و این عملجات احتساب که بر قرار شده مثل سایر انتظامات ایران است. مخارج از کبة پادشاه به هدر می رود و قرار مواظبین صفای\* شهر نه این است.

اول اینکه حضرات مواظبین عمله محتسب باید مال هر گذری از اهل او باشد و معقولترین خلق به همه جهت و متدین باشد، و الحال این حضرات مردود ترین خلق [اند] که به هیچ در خانه راه نداشته اند لابد فراش احتساب شدند و یک نفر معقول در این سلسله ممکن نیست و پست ترین خلق\* هستند و اکثری در خانه ها شب [و] روز دزدی واقع شود از این حضرات ابراز می شود. به دلیل اینکه از دیوان لباس نشانی بایک قبضه قداره داده اند. لباس که از هم ریخته و نشان و قداره هر ساعت به یکجا در گرو\* است. و با اینکه گرودکن بقال [و] دیزی پز هست و تا به حال مخارج پادشاه [۷۲] به این نهج ضایع نشده بود.

قرار صفای شهر و رفع جمیع کثافات\* از قرار معروضی است که عموم خانهای طهران باز دیده شده قیمت شود از روی طومار\* و از قیمت خانها کمائی چند بر قرار شده که مخارج ایشان از روی تومان شمار بر قرار شود که شرح او عریضه گنجایش ندارد، و شبها هم کشیک خانها در حالت بیکاری که خواب\* نروند عموم کوچه ها [را]

جاروب نمایند. هر محل آب ممکن موجود هست به دفعات آب پاشند که روز تاشب رطوبت\* او زایل نشده گردد از او ساطع نشود. چنانچه در خشکی و گرمای طهران گرد [و] خاک يك عذاب الیم است از جهت خلق، و صبح خلق برخاسته کوچه ها آب [و] جاروب شده مثل بهشت می شود و هوای شهر بر می گردد و در آن کوچه ها که آب همیشه ممکن نیست حمل آبی بر قرار شود که چند روز کفایت کند که تا نوبه آب محتاج نباشند. و نهرها را تنقیه کرده که هر چند قدم که چاهچه است در بجه معتبر گذارند و مقفل شود و کلید او در نزد محارسین باشد، در حدیثون\* خود که آب افراط [و] تفریط نشود. و اختیار آب هر گذری با محارس آن گذر هست از روی قیمت خانه که ساعت شما در طومار\* ثبت\* می شود و کسی قادر نباشد که از اهل گذر که تصرف در آب نماید.

[حاشیه: و الحال این مواظبین من باب بهانه کار خود قراری با صاحبخانه ها دارند. هر يك از صاحبخانه ها باطناً چیزی داد گامی آن\* .... را يك سر هم می زنند، بدتر گرد [و] خاک کوچه ها خلق را آزار می نماید و هر کس در دادن هفتگی اعمال\* ورزید قرار ایشان این است آنچه خاکروبه دارند می ریزند در آستانه در او. پایان حاشیه.]

و محارسین شب از جهت خود فانوس چراغخانه برقرار نمایند که دستور العمل او عریضه گنجایش ندارد. شب [و] روز چنان محارست داشته باشند که مرغی از خانه به خانه ای رود ملتفت\* باشند و محارسین هر گذری فرد نباشند یا دویاسه نفر متفق باشند. شب [و] روز از جهت خواب\* و بیداری.

و ثمر از زن [و] مرد به رسم گدائی مال خلق را به سرقت می برند و بعضی از سارقین از بوق حمام الی چهار ساعت از شب گذشته در کوچه ها گردش می کنند. هر اوقات به هر جایی که فرصت یابند\* می برند. چنانچه در طلوع فجر مردم در خانه ها باز می کنند می روند یا مسجد و یا حمام، شخص سارق در گردش هست و کسی نمی شناسد. داخل خانه شده آنچه را که ممکن باشد برداشته می برد. اقل، شب [و] روز بر سیل استمرار در دارالافتلا\* دویت جا این غائله\* به ظهور می رسد بلکه زیاده بر اینهاست. به دلیل اینکه از يك خانه يك آفتابه و یا در بزنند يك تکه لباس شسته بردارند ببرند قابل عرض کلاه خدا، کلاتر، حاکم نیست.

[حاشیه: و این گونه غائلات\* در رعیت دول خارجه به هم نمی رسد. نه این است که ذاتی ایشان در صداقت و درستی\* باشد بلکه در خبائث برتری دارند بر پست فطرت\* ترین اهالی ایران و تنبیهات ایشان در حق مقصرین سهلتر است. لکن از ایشان این گونه فسادها کمتر به ظهور می رسد. راه فساد ایشان از کثرت تنظیمات دولتی معدود است. پایان حاشیه.]

ولکن تضييع\* مال مردم به این و تیره زیاده از حد تهریط می شود لکن عمل مکشوف نمی شود. این رعیت تحقیق کرده روزی هزار خانه بیشتر به این نهج صدمه ای وارد می آید که چهار صد به دزدیهای کل. پس اگر محاربین برقرار شود به دستور العمل این رعیت صد دینار مال کسی ضایع نخواهد شد به هیچ وجه. و صمده [۷۲] این گونه سرقت این روزها از فقرا به ظهور می رسد به تخصیص از زنهای ایشان



که معانت در داخل شدن خانه‌ها نیست . چنانچه اگر صاحبخانه ملت \* شد اظهار گدائی می‌نماید، اگر ملت \* نشد هرچه را ممکن شد برداشته در زیر لباس پنهان کرده می‌برد.

و در باب سایر افساد از الواط \* و زن زانیه در هر خانه باشد آن محارس دائمی در آن محله می‌شناسد، از هر گونه فساد که قابل اخبار دیوانی هست اطلاع می‌دهد و شرح قواعد و رسومات محارسین را عریضه گنجایش ندارد.

و رفع کثافات \* بکلی از عموم معبرها زایل \* می‌شود. و قرار دار الخلافه چنان است هر کسی خانه از خود دارد لابد استطاعت دارد و شخص مستطیع حریم خانه خود را از دیوار کوچه و نهر آب مصفا بدارد در قوه دارد و مخارج او از روی بی‌انتظامی زیاده می‌شود.

چنانچه واضح شد نهرهای آب که مسقف \* شد در مدت قلیل خراب و پر شد و در حالت سد \* شدن نهرها نفوذ \* آب صدمه کلی به خانه‌ها وارد می‌آورد و در تابستان آنچه سنگ در ولایت هست می‌روند از شدت گرما در نهرها ساکن [می‌شوند] و بچه می‌گذازند و فضله‌اش [در] آب داخل شده، اطفال ایشان ضایع شده در آنجا می‌ماند متعفن می‌شود و آن آبها را خلق مشروب هستند و بعضی از امراض از این آبها به ظهور می‌رسد. و قرار محارسین است نگذارند يك قبضه خاکروبه [ ۷۵ ] در محل باقی بماند . چنانچه الحال بعضی از اماکن دار الخلافه مجسم است از خاکروبه و بعضی از کثافات \* .

و قرار دیگر این است که معبرها [را] بقاعده فرش نمایند که در بلرندگی گل در معبرها به هم نرسد، چنانچه گل طهران و گرد طهران در

عالم انتشار دارد.

و قرار دیگر این است در هر محل در جنب قراولخانه‌ها مبال برقرار نمایند که جزء\* اعظم دفع عفونت است از شهر، چنانچه [در] صوم بلاد دول خارجه برقرار است.

و قرار دیگر در بعضی از خانه‌ها منفذی\* گذاردند به کوچه‌ها و بعضی به نهرهای آب که آنچه آب کثیف\* باشد می‌زند که داخل معبرها می‌شود و کوچه‌ها و نهرها را کثیف\* دلرد.

و قرار دیگر آنچه فساد در شب [و] روز از هر گذری ابراز شود محارمین اخبار کنند قراولخانه‌ها را و مفید را دستگیر نموده در قراولخانه حبس نمایند تا حکم او شود.

و قرار دیگر هر چهار سالی از روی طومار خانه‌ها را بازدید نمایند. هر یک در قیمت برتری دارد به قیمت سابقه از روی قانون زیاده شود مخارج محارمین، و همچنین است تنزل او.

و شرح لباس و بعضی قواعد [و] دستور العمل و مواجب ایشان، هریضه گنجایش ندارد.

و این مواظبین الحال یکی شایسته این کارها نیستند و شب [و] روز در خیال شرب، قمار، مردم آزاری [اند] و [جز] شر [و] شیطاقت کاری ندارند.

به این قاعده که جاروب می‌شود صد دینار [۷۷] به درد ولایت نمی‌خورد. و قرار عمل محتسب نه اینهاست.

و محتسب شب [و] روز باید آنی غفلت\* نداشته باشد. همیشه اوقات در میان خلق گردش نماید و از هر خیر و شر مستحضر باشد و

در منصب دولتی مرد سوم ایران است.

مرد اول: وزیر اعظم پادشاه،

مرد دوم: شیخ [لا] اسلام،

مرد سوم: محتسب.

[حاشیه: حکایت جنت مکان امام عباس اول در باب ترویج دین  
 هیعه که منسوخ بود در ایران - فرستادند \* از جبل عامل \* طایفه ای از  
 سادات صحیح نسب بودند آوردند در ایران و در هر ولایت دو نفر از  
 سادات معروض برقرار فرمودند من باب هدایت خلق و رواج دین و  
 یکی شیخ الاسلام \* قرار دادند و یکی دیگر محتسب. در هر بلاد انتظام  
 دولتی با محتسب بوده و ترویج دین با شیخ الاسلام.  
 و در تسلط افغان در ایران اکثری از سادات، عروسی را کشتند،  
 از جمله محتسب قزوین میرزا باقر شهید است. پایان حاشیه.]

## فصل چهارم

از کتابچه قانون اعمال احتساب است

مشمول است:

- اول : در آداب کم فروشی
- دوم : قرار هر نرخ
- سوم : قرار عمل جات محاسبین از روی قواعد معروض
- چهارم : صفا و تمیزی ولایات
- پنجم : رفع تلخی نان
- ششم : دستور العمل خبازی
- هفتم : رفع تعدی فقرا از خلق
- هشتم : رفع تعدی دراویش از خلق
- نهم : قطع نقالی و معرکه گرفتن دراویش
- دهم : رفع نحوست<sup>۱</sup> جماعت لوتی از محرومه که دو طایفه هستند در ایران که محرومه را مندرس و خلق را مبتذل کردند ؛ لوطی "، دراویش. و عمل دراویش مشهود است، و عمل لوطی \* از خرس

باز و میمون باز وسایر الواط\* به دلیل، بیچاره مرد دهقان فی برداشت با زحمت کثیر چند فرسنگ مسافت\* طی کرده فیء خود را فروخته اشیاء دیگر از جهت عیال خود گرفته باشد، مرد لوطی میمون، غریبی خود را تعلیم داده به محض\* اشاره می رود بر بالای سر دهقان می نشیند. بیچاره دهقان[را] وحشت برداشته هر چه بگویند می دهد. بهمین وتیره به دفعات وجه قلیل او را از دست او گرفته عمل او معطل\* می شود. یازدهم: قطع تردد\* [۷۷] جنازه از بازار که باعث وحشت خلق می شود.

دوازدهم: قطع وضع جنازه است از يدك و کوتل و جاووش و دراویش، نوحه خوان\*، سینه زن، طوق، بیرق، خوانچه\* و... از هر گونه بدعت که در شریعت وارد نشده و مذموم\* است و باعث خرابی صاحب عزا و پریشانی او می شود.

فرار نیزدهم: رفع تعدی عملة موت و تعدی ایشان نسبت به اغنیاء و فقرا [که] از حد گذشته است و پست\* فطرت ترین و بی حیاط ترین مخلوق هستند؛ به دلیل اینکه شخص از دنیا رفته را هر کسی هر چه در قوه داشته باشد که لمانا، یدأ، قلماً، پولاً رعایت می نماید، مگر این که طایفه رحم در دل ندارند. آنچه از پیش ایشان برود تعدی می نمایند و هرح تعدی این طایفه عریضه گنجایش ندارد و از ده تومان گرفته الی هر چه پیشرفت باشد می گیرند و هفتی که دارند می گویند ما اجاره داریم.

قرار چهاردهم: بر طرف کردن اماکن غسل از معموره و برقرار کردن در خارج خلوت شهر.

قرار پانزدهم \* : تعدد \* در اماکن دفن که رکن دارالخلافت  
مدرس شده و در یکجا باعث وحشت خلق می شود.

قرار شانزدهم \* : وضع قلایی روغن فروشها است که فساد کلی  
در امرجه خلق ظاهر می شود به دلیل ، رسم ولایت این شده و از بی  
مبالائی \* اولیاء ایران طایفه [ای] بر قرار شده روغن فروش هستند، در  
کوچه ها می روند یک ظرف \* روغن می گیرند که بیست من می باشد  
پنج من از دنبه فاسد و پیه \* فاسد را داخل روغن می نمایند و از جهت  
رفع عفونت و رنگ او قدری گلاب [و] زعفران داخل کرده می فروشند  
در قیمت مناسب، و خلق [۷۸] به طمع خام می خورند در هوای گرم  
تهران . همان که آب خوردند لازمه آن روغن فاسد این است که اسهال  
از او به ظهور آید و به این واسطه به غلط \* مشهور فساد در شهر بر  
پا می شود.

قرار هجدهم : قطع اشیاء کثیف از خستن اشیاء کثیف \* است در  
آبهای جاری.

قرار هجدهم : نشانیدن اشجار ید ، عتاب در عموم خانه ها در  
حالت امکان گنجایش در هر جایی از شهر من باب تغییر هوا و رفع  
عفونت از شهر.

قرار نوزدهم : هر کسی از وصیت از دنیا برود یا وصیت کرده باشد  
و یا نکرده باشد ، لابد باید محتسب از عمل او مستحضر باشد، یا غنی  
باشد و یا فقیر . اگر وصیت کرده باشد از روی وصیتنامه در کتابچه  
دولتی ثبت نماید. اگر وصیت نکرده ترکة او را به اقرار وارث در  
کتابچه ثبت نمایند و شرح این فقره عریضه گنجایش ندارد که عمل

میت مقرون به فساد نخواهد شد، چنانچه در دیوانخانه‌ها همیشه اوقاف نزاع خلق از این جهات است.

قرار بیستم: بیع و شرای \* خانه‌های طهران است. قرار بر این باشد: يك نفر از جانب دولت بر قرار شود هر کسی خانه و یا دکان و یا حمام و کاروانسرا را بخواهد بفروشد یا اجاره بعضی از املاک معتبر به آن گماشته امین اخبار می‌نماید و او هم شئون آن ملک را در کتابچه از هر جهت ثبت می‌نماید، و در ولایت این قانون اخبار می‌شود و هر کسی خیال املاک خریدن دارد می‌رود در آن کتابچه مرور می‌نماید [هر چه] به فراخور طبع او هست اسم [۷۹] صاحب در آن کتابچه معلوم است، می‌رود بایع مشتری یکدیگر را. عمل ایشان که گذشت در محکم‌الشرع صورت در کتابچه شرع ثبت \* می‌شود [و] از روی همان کتابچه شرع در کتابچه دیوان مطابق ثبت \* می‌شود به قواعدی که در کیفیت عمل مرافعه شرع عرضه داشت خواهد شد که هرگز عمل هیچکس مقرون به فساد نخواهد شد و خرید [و] فروش املاک به خواهش \* طبع بایع [و] مشتری خواهد \* بود و همچنین عمل وصیت نامه‌ها و قفنامه‌ها.

قرار بیست و یکم: در باب امر مرافعه رعیت محرومه است. چنانچه مشهود است از تدلیس و تلبیس و کلاه بعضی از فقها و از کثرت ناسخ [و] منسوخ احکام ایشان هم اولیاء شرع انور و هم اولیاء دیوانخانه‌ها \* .... مبتذل و امورات خلق بکلی از این جهت معطل \*

[است]. شرح این فقره این رساله را گنجایش نیست.

بر سیل اختصار عرضه داشت می‌شود و قرار بر این باشد در املاک

معروضه هر کسی از اولیاء شرع انور در محکمه ایشان مرافعه می شود باید دولت مستقصر باشد، خواه \* شایسته باشد و خواه \* نباشد، او داند با عمل خود، محل ایراد دولت نباشد. اگر شایسته فساد پیغمبر (ص) است خداوند علی اعلی محفوظ دارین بگرداند، اگر شایسته نیست و غاصب \* است حشراو با غاصبین \* است. لکن در حال باید پادشاه مملکتان مطلع باشد در هر بلاد چند نفر مرافعه می نمایند که اسم ایشان در دفتر پادشاه ثبت باشد [۸۰]

و ایام تعطیل \* ایشان از یوم جمعه بیشتر نباشد، به دلیل اینکه [از] تعطیل \* شرع انور و از تعطیل \* دیرانخانه هاعمل خلق بسیار معطل شده، و از جانب دولت ابد مدت در محکمه هر حاکمی یک نفر امین حاضر \* باشد که بدون اختار او مرافعه نشود و صورت مجلس هر امری را در کتابچه طرفین ثبت \* نمایند مطابق. و همه روزه از روی کتابچه های گماشتگان دیوان اعلی در دیوانخانه های هر ولایت در يك کتابچه ثبت \* نموده وزرای برقراری مهر نمایند تاریخ به تاریخ. چنانچه قرار عرضه داشت می شود از قبیل هر بیع [و] فرائی \* خواه \* فسخی و یا قطعی هر گونه امری که وقوع به هم می رساند به این قواعد که عرضه داشت خواهد شد که مقرون به فساد نخواهد شد مادام الایام.

چنانچه و کلا در کتابچه شرع تدلیس نمایند از کتابچه دیران عیب اوظاهر می شود. اگر در کتابچه دیرانیا تدلیس نمایند از کتابچه شرعی ابراز می شود. و قراری هست در باره امورات که قبل از این قانون گذشته الحال فساد از لوظاهر می شود و مدعی و مدعی علیه در



هر حال یکی حق و یکی باطل خواهد بود قراری داده خواهد [شد]  
که هرگز کسی ادعای باطل ننماید .

### شرحی در بیان قلع دزدی از محروسة ممالك است

برخی در عریضه سابق معروض داشته که انشاء الله این نحوست  
دزدی و قتل نفس از طرفین ساقط شود. چنانچه واضح است سارقین در  
بیرونند اما کن خلوت وحشت اثر [۸۱] جقدر خلق را به قتل می‌رسانند  
و مال او را می‌برند که اکثری از آنها مالا جاناً مفقود اثر می‌شود،  
و بعضی از آنها که گرفتار شدند اگر به پادشاه رسید قصاص می‌شود،  
و اکثری را رفع [و] رجوع حکام و اولیاء دولت مستخلص می‌نماید، به  
دلیل اینکه هریک ایشان با کسی راه دارند. آنچه را که به سرقت بردند  
سهم می‌دهند که در زمان گرفتاری رفع [و] رجوع کار می‌شود.  
اگر دزد بیرونی باشد از ایلیات \* و امراء یا سر کرده شراکت  
دارند. اگر دزد شهری باشد با درخانه حاکم راه دارد. اگر دزد روز باشد  
یا کیسه بر یا کش روزن \* یا قلاب زن باشد با داروغه شریک هستند. اگر  
دزد محله باشد با کدخدای بابای محله راه دارد .

چنانچه دلیل بر ثبوت عرایض این رعیت که کلاتر سابق که  
قصاص شد با عموم دزدها شریک بود و هریک از ایشان در شراکت  
خیانت می‌کردند او را به خرج کشتن می‌داد.

و همچنین است عمل سایرین ، هریک از دزد که گرفتار  
می‌شود در شراکت خیانت کرده یا سر کرده، یا با حاکم، یا با کدخدا، یا

با داروغه ، لابد او باید به کشتن برود که بر سایرین عبرت باشد ، در شراکت خیانت ننمایند.

پس اگر [به این] قرار مواظبین محله بر قرار شوند شب [و] روز در مکان مستقلی خود محارست نمایند يك مرغ کسی کم نمی شود .

قرار دیگر - اگر برج [ و ] با روی ولایات محفوظ باشد و در عبور خلق از داخل [و] خارج مثل گمرک باشد \* [۸۲] صد دینار مال اگر در هر ولایت که رفته باشد ابراز می شود،

اگر چنانچه قرار «باشبرد» و تذکره بر قرار شود به دستور العمل که عریضه گنجایش ندارد قطع دزدی منفعت دولت و رفاهیت رعیت است، هر ساله چند کرور.

اگر چنانچه علامت فرسنگ و علامت منزل بر قرار شود صد دینار مال خلق ضایع نخواهد شد به دستور العمل که عریضه گنجایش ندارد . به تخصص در باره گمرک و قطع اشیاء غیر که وجه نقد از محروم خارج نشود، هر ساله چند کرور منفعت دولت و رفاهیت رعیت است و مترددین \* کمال فراغت و آسودگی را دارند، تا ابد الدهر دعاگو [ی] دوام دولت ابد مدت می باشند.

## فصل پنجم

### در بیان اعمال تنبیها ت سارقین و مفضو بین است و عمل باروتخانه است

که باید عمل باروتخانه‌ها با دولت باشد ، آن هم به چندین  
جهات است که در این رساله گنجایش نیست، بر سبیل اختصار عرضه  
داشت می‌شود، بعضی از جهات او:

اوله اینکه اگر عمل باروتخانه انتظامی داشت از دولت مثل دولت  
رومی، فساد خراسان چهار سال طول نمی کشید و این قدر ها خراسان  
مال و عساکر به دولت وارد نمی آورد . جزء \* اعظم استقامت ایشان  
تصرف در باروت بود.

دوم فساد زنجان \* . اوهم چهار سال طول کشید. چنانچه مشهود  
شد از چوب توپ دستی برقرار نموده. [۸۳]

و همچنین است سایر افساد عمل باروت ، و در عمل کارخانه‌ها

من [باب] رفاهیت خلق. چنانچه از بینظمی رعیت هر ساله در هر بلاد کارخانه‌ها آتش گرفته چندین نفس به هلاکت می‌رسند. چنانچه این رعیت در مدت عمر خود هزار نفس بیشتر دیده که به هلاکت رسیدند و هزار خانه را بیش خراب کرده.

و رسم دولت روس چنان است من باب تنبیهات مفضوبین که قتل در «زاکون» \* ایشان نیست و قرار دولت ایران چنان است [که] بعضی از تنبیهات مفضوبین قتل است.

و رسم دولت روسیه چنان است که مفضوبین باید بروند در سیل هریک به حد گناه محبوس باشند.

اگر چنانچه عمل باروت ایران از دولتی باشد که مفضوبین هریک به حد گناه خود در کارخانه دولتی کار بکنند، مراتب به مراتب، چنانچه هریک از ایشان که واجب القتل هستند باید در حبس ابدی باشند در محل به کار او را باز دارند که احتمال خطر است. اگر جان او به خطر رفت واجب قتل بوده قصاص شد. اگر خطری از جهت او حاصل نشد مادام حیات او باید به کار مشغول \* باشد.

کسانی که واجب القتل هستند:

اول - کسی که به عمد قتل نفس کرده باشد،

دوم - کسی که لواط \* کرده باشد،

سوم - کسی که زن خود را به حریف داده باشد که در طهران

معمول شده.

کسانی که به وفق شرع انور سزاوار قتل هستند عریضه گنجایش

ندارد. و حاکم که به رعیت تعدی کرده باشد.

و همچنین است عمل مغضوبین، هر یک به حد گناه خود در محبس دولتی برقرار باشند و شرح دستور [۸۴] العمل این رساله گنجایش ندارد.

و این نوع آثار \* در هیچ دولت برقرار نیست و کمال فراغت از جهت خلق حاصل می شود و وبالغات خطیر منفعت دولت و رفاهیت رعیت است من باب عمل باروت.

### مقدمه

در باب رفع نحوست بعضی از رسومات  
که درین ولا و در محروسه معمول شده

از جمله انتشار زنهای زانیه است که قبح او بکلی بر طرف شده، به تخصیص در دارالخلافت، و شرح او [و] تنبیهات ایشان در حالت یقین فمق ایشان به وفق شرع انور قتل است. لکن قراری داده خواهد شد من باب تنبیهات این طایفه که عریضه گنجایش ندارد، چنانچه در شرع انور وارد شده که این غائله \* ناخوشی در هر بلاد از کثرت زنا به هم می رسد.

[حاشیه: و این فقره زنهای زانیه از جهت بعضی کسب دائمی شده. چنانچه در هر محله از طهران و سایر بلاد این حضرات هستند. لابد باید به اطلاع کدخدا و بابای محله باشد. اگر به اطلاع ایشان نباشد نخواهند گذارد کار اواز پیش برود. در هر حال باید با کدخدا شراکت نمایند و برقراری

دارند، همروژه آدم کلاهخدا ازیشان ماهانه می گیرد و مداخل کلاهخدا [ی] آن محله از این جهت باشد که شریک دزد و حیز<sup>۱</sup> هستند، واضح است عمل کلاهخدای محله، پنجاه هزار تومان دولت را به این نوع اندوخته است. پایان حاشیه.]

### شرحی در باب پسر امردهای طهران

که مشهود است آنها بدتر از زنهای زانیه هستند. به دلیل اینکه زن زانیه مانعی نداشته باشد و یائمه باشد و مدت معلوم و وجه معین نباه می شود. لکن پسر امردهای طهران عمل شیعی را کسب دائمی خود کردند، پناه برخداوند!

و گذشته از این فقرات در عموم اولیاء دولت معمولی خدمت من - باب همچشمی یکدیگر که مشهود است هر یکک دوتا، سه تا، چهار تا دارند. خواه در باطن فسق داشته باشند و یا نداشته باشند.

در هر صورت زنهای ایشان مطمئن نیستند از شوهرهای خود. لابد از روی بغض و کینه و یا به خواهش نفس و یا به بهانه که شوهرم با این حضرات لواط<sup>۲</sup> می کند ما هم به این حضرات زنا می دهیم. چنانچه در سلسله اولیاء دولت در زنهای ایشان معمول است [و] شکی نیست در این باب.

الحق والانصاف بعضی [۸۵] از امردان را که مشاهده می شود با این صفای ظاهری هیچ دخل ندارد از جهت اهل فسق بمنزله زانیه. اگر چنانچه این امردان با این جلوه و صفا معاصر بودند با پیغمبر خدا

البته آیه حجاب از جهت ایشان نازل می‌شد. پس من باب رفع نحوست این طایفه قرار داده شود کسی ریش تراشد و بعد این حضرات با مقاش بهر نحو بغیر تراشیدن بواسطه‌ای [صورت] خود [را] ساده نمایند. بهمان قدر خلاف ایشان ظاهر شد باید چند روز حبس شوند که سواد موی ایشان معلوم شود. بعد، من بعد نمی‌توانند خود را ساده کرده.

### قرار رفع نحوست طایفه جهودیه

اول اینکه ربع کثافت\* شهر از خانه‌های ایشان به ظهور می‌رسد، به شدتی که از بوی عفونت از محله ایشان نمی‌توان عبور کرد و نحوست عظیم که در اسلام به هم رسیده، چنانچه قرار شرع انور چنان است که زن مسلم از زنهای ایشان باید حجاب نمایند.

الحال رسم طهران چنان شده که زن مسلمان از مردهای ایشان حجاب نمی‌کنند و همه روزه در در خانه‌های البته (؟) به هر خانه البته پنجاه جهود رفت [و] آمد می‌نماید من باب داد [و] ستد ایشان، به تخصیص سه طایفه از ایشان:

اول ملای جهود است که عموم زنهای را افوا\* کردند و زنهای طهران بکلی صاحب درد هستند؛ یا «هو» دارند، یا شوهر ایشان با امردی یا زنزانیه سرکار دارد که ضعیفه به اصطلاح\* [۸۶] «سیاه‌بخت» شده و آن‌طورونها بهراست [و] دروغ از برای زن مسلمان چاپ می‌زنند. هم مال مسلمان به‌قدر رفته و هم عصمت او. خداوند و پیغمبر او خبر دادند که زنهای مسلمان از زن جهود پرده نمایند. بواسطه این است که

زن جهود می رود شب در خانه از جهت شوهر خودش صفات زن مسلمان را می نماید و او [را] به خیال بدخیال خواهد کرد و خداوند راضی نشده که جبرئیل نازل شد که زن مسلمان پرده نماید از جهود . پناه بر خداوند علی اعلی از اندراس اسلام که آنچه زن متشخصه طهران هست هر صبح در محکمه حکیمهای جهود حاضرند\* . زنهای [را] با آن صفا باید طبیب جهود معالجه نمایند.

و گذشته از این فقرات آنها که دوره گرد هستند در درخانها در معامله باز نهایی طهران چند قسم در میان خود برقرار کردند به اصطلاح\* کنایه در پیش خود از عداوت که با ملت اسلام و بزرگان دین دارند مثلا در معامله اصرار\* دارند که بگو به فرق شکافته مرتضی علی علیه السلام . اصرار\* می نمایند بگو به گیسوی فاطمه . یا بگو به خون سیدالشهدا. این سه قسم را در میان خود یک قرار دادند\* از عداوتی که با مسلمان دارند. در مذهب ما قسم خوردن جهود با مسلمان به این اسماء اعظم بسیار رکاکت دارد. مذموم\* است [۸۷] اسماء طاهرین را این طایفه مذکر نمایند.

### شرحی در باره طبیبهای ایرانی است

باید شایسته باشند که تجربه حاصل کرده باشند و به محک امتحان دولت خود را رسانیده. اگر شایسته هستند معالجه خلق نمایند به دستور العملی که در دول خارجه معمول است. چه بسیار می شود خلق را ضایع



می نمایند. طبیب جاهل و عطار بی دیانت در انقلاب دورها \*، اقل هر ساله چند هزار نفس را به قتل می رسانند.

چنانچه طبیب قررین، میرزا ابوالرأب جالینوسی زهان است و معلّم است در روی زمین به همه صفات آراسته. چه بسیار احیای نفس کرده است و همیشه سخن او این است که خلق از کثرت دناّت \* رجوع به این طبیبهای جاهل می نمایند. همان که مریض مشرف به موت شد مرا اخبار می نمایند و من با ملک موت داخل می شوم ! الله الحمد از برکت مرفعی علی علیه السلام همیشه فایق آمدم به ملک موت. شرح اطبا را عریضه گنجایش ندارد.

### حکایت طبیبی در طهران

حاجی میرزا موسی ساوجی را حکایت کردند \* به هیادت \* مریضی رفت و در امزجه مریض توجه نموده دست کرده درازوه تومان موجود داشته داد به مریض برخاست \*. جهت از او و سؤال کردند \*. جواب داد معالجه روحانی است که کردم. پس در این صورت معلوم می شود در ایران [۸۸] تندرست \* کم به هم می رسد. باید اسباب معالجه را از این گونه برقرار کرد.

## نامه میرزا شفیع

### تصدقت کردم

شرح عریضه مسوده است، از توجه مرتضی علی علیه السلام در شب یست و یکم از ماه مبارک عرضه داشت گردیده. اطمینان اینکه من بعد ایام به مرور در اتمام این رساله کوشیده. لکن در این ایام این جان نثار\* را مرضی روی داده از عهده اتمام اونتوانسته [برآید] الحال بواسطه ای از توجه ولی حق سبحانه تعالی که ابراز شود ان شاء الله از توسل\* روحنا فداه\* به وکیل کارخانه خدامه مرثمر و مفید اثر معنوی است، بواسطه توسل\* ایشان در شب معروض.

امید که مساحت گیتی نما به مساحت عفو عظیم و صفیح حضرت والا را... از قبول این خدمت نامقبول حسب المأمول " نبوده باشد، انه جواد کریم رجل ناخوانا، که بعضی از مفلوط\* و نکات مکرری را عفو فرمایند که این رعیت با عدم سوادست که هرگز کلمه ای در مکتب روز گال حرفی نخوانده بلکه از کثرت ذهن\* و جربزه در پیش خود سواد معروضی را کسب کرده، دلیل بر صحت [و] سقم\* این ادعا از املاء\* و انشاء عریضه مبرهن است، [۸۹]

# کتابچه پیشنهادی یک دیوانی

برای انتظام امور مملکتی

## هوالهادی

چون رأی مبارك شاهنشاه روحانفاده در انتظام امور ملكی بر استشاره<sup>۳</sup> از عقول قرار یافته رخصت عرض به هر كس داده شد این بنده مجهول الحال از برون حلقه گردن دراز کرده به عرض چند فقره خدمت وزرای دولت و امنای مشورت<sup>۴</sup> پرداخت و به اعتماد آنكه در تفحص كویسنده و مؤاخذه ازو نخواهند بود، و محض تنصب و غیرت دولت و مملكت و پاس نعمت شاهنشاه و لینعمت بی امید سود و با بیم ضرر بیفرضانه عرضی كرد و قبول آن را در اجرای آن دانسته به عرض فقرات دیگر مبادرت خواهند نمود، و رد آن را در عدم اجرای دیده دم درخواست کشید. در این صورت احتیاج به تفحص نگارنده نخواهد افتاد. چه امید سود از برای خود نداشته و از اظهار کلمه حق که تلخ است بیم ضرر دارد. [۱ ب]

## [وضع مالیات و معاش]

□ بر رعیت و فقرا و ضعیفا، با سهولت امر معاش در مملكت ایران، بسیار به عسرت و مشقت و بینظمی می گذرد. با آنكه از جانب دولت زیاد محبت و احسان می شود اما بیفایده است و به دولت ضرری می رسد. به ازین الهاره یرمی آید که در دوره تأسیس مشورتخانه نوشته شده است.

آنچه تخفیف به ولایات داده می‌شود مداخل حکام است. به محل واجب نمی‌دهند و قلیلی در محل غیر واجب به رشوه می‌دهند. در هر ولایتی از ده ویران مطالبه جمع دیوانی می‌شود، و بر آباد به جمع دیوان اکتفا نکرده جمع دیگر بسته‌اند. حالت رعیت را کماهی اگر اولیای دولت واقف شوند البته همت بر رفع تعدی از آنها خواهند گماشت.

وظایف<sup>۱</sup> و مستمریات که از دولت مرحمت شده جمیعاً در غیر محل است، الا نادراً.

یا در حق اشخاصی است که صاحب دولت و اعتبارند و به زور یا به زر از حکام و غیره توسط آن را خواسته‌اند، یا در حق اشخاص بیکار بیمار است که به توسط وسایط با زور و زر از حکام و غیره گرفته‌اند. [۲ الف] و حال نیز به همان وسایط ثلث و ربعی از حکام می‌گیرند. اصل این وظایف غالباً در غیر محل بود و وراثت اخلاف آنها بر قباحت عمل افزود. چه استحقاق اسلاف بر فرض صحت دلیل استحقاق اخلاف نخواهد بود.

علاج خراج را به دادن جمع جدید باید کرد، ولیکن نه مثل ممیزین قدیم، بلکه چند نفر مردم غنی الطبع با عقل کاردان خداشناس [را] که حال وجود عنقا دارد و...<sup>۲</sup> دولت تربیت خواهند کرد معین کرده هر يك را به سه چهار ولایت مأمور کنند که به اطلاع چهار نفر مرد مختیر از اهالی آن بلد جمعی به اندازه بیندند، و هر کس ملکی خراب دارد اگر از اهل ثروت است قبول بستن نصف جمع حالت آبادی

۱- وظایف.

۲- کلمه‌ای شبیه احباب، احضاب (۲)

بر آن نماید که جبراً توفیق آباد کردن آن را دریابد، و اگر فقیرست به اهل ثروت آن بلد بفروشد و نصف جمع بر آن هسته شود. و بر رعیت تحمیلات مبتدعه را موقوف دارند. و هر کس ملکی موات را احیا کند تا دو سال مطالبه جمع دیوان از آن نشود که سبب سوق رعیت بر آبادی مملکت گردد. و همچنین سایر دقائق را که سبب آبادی و مانع خرابی است رعایت باید نمود.

و علاج قحط و ضعف را به قرارداد چهار نفر بطمع راستگو از معتبرین اهل هر بلدی. اگر چه نظم و احتساب دولت علاج طمع و دروغ را خواهد کرد. که آن چهار نفر به اطلاع حاکم بلد آنچه عجزه و مساکن [۲ب] که توانائی کلری ندارند، یا مرد معیلى که دخلش کفایت به خرج نمی کند همه را در اول سال به اسم معین کنند، و عشر خراج هر ولایتی را در عوض وظایف و مستمریات که بیفایده‌ای می‌رفت به این اشخاص بدهند، و این عمل را در هر سال با تحقیق تمام تجدید باید کرد. چه می‌شود که برخی سال سابق لافحه روی دهد و فقیر لاحق را سابقه بهم رسد. عاجز قوی و قوی عاجز شود.

و از طرف دیگر غدغن فرمایند که کسی گدائی نکند. اگر کسی است که در تحصیل معاش از کسب و زرع و نوکری و سربازی و مزدوری متعذر است در جزو تعدادی است که از دولت از بابت عشر می‌گیرد، و الا حکم مؤکد شود که از سید و عامی و درویش و لوطی کسی مأذون به گدائی نباشد. اگر این حکم مجری شود بعد از پنج سال دیگر جمیع این مردم بی‌مصرف به کاری خواهند پرداخت و سبب آبادی مملکت و

قوت دولت خواهند شد.

طلاب علوم دینی را نویسنده نمی‌داند چه باید کرد، آیا می‌توان گفت که اجتهاد واجب کفائی است و هر شهری را مجتهدی کافی است. در هر شهری ده نفر طلبة قابل در تحصیل فروع و طلب اجتهاد باشند [۳ الف]، مابقی در تحصیل اصول دین که واجب عینی است بکوشند تا به این تدبیر تخفیفی در عدد طلاب شود. چه طلاب را طمع دین‌پروری براکتساب فروع داعی شده تا به آن وسیله تصرف در اموال مردم کنند و به قول ایشان هیولی‌تان و صورت لباس نخواهد شد.

رؤسای این قوم را شهرت و طلب ریاست مقتضی است برافزودن فردعالی پر فروعات، و گفتن و نوشتن افسانه‌های دور از عقل که در نظر هوام شکوه...<sup>\*</sup>ست، صادق آمد قول ساسان پنجم در دسائیر که چون هزار سال تازی آیین را بگذرد چنان گردد از آمیختگی که اگر به آیین‌گر او بنمایند آیین خود را باز نتواند شناخت.

حکیم سنائی گویا همین مثنوی را منظوم کرده است در حکایت. به به حضرت نبوی (ص) عرض می‌کند.

دین تو را در پی آرایشند	در پی آرایش و پیرایشند
بس که فروزند بر و بر گوساز	گر تو بینی شناسیش باز <sup>۱</sup>

[۳ ب]

نویسنده از صعوبت نظمی که متعلق به ارباب عظام است خاصه در امر وظایف ایشان غافل نیست، ولی به تدبیر حسن رؤسای این قوم را جمع کرده می‌توان قرار داد چنانکه ایشان با الهی همی احسن تصرف

کلمه ای ناخواناست.

۱- از حکیم سنائی تا اینجا را خط کشیده.

در مال یتیم می کنند پادشاه تصرف در ملک و مال خود می تواند کرد، و انشاء الله به آنجا نخواهد رسید که پطر کبیر رسانید.

### [وضع قشون]

قشون دولت با سهولت امر معاش در مملکت ایران، همیشه گرمته و برهنه اند. غالب افراد افواج اگر ملبوس نظامی را از بدن ایشان بیرون بیاورند پیراهن و زیرجامه آنها عبرت ناظرین است، و اگر از گرسنگی آنها در اسفار واقف شوند دلی که از آن سختتر نباشد بر آنها خواهد سوخت.

قشون سواره دیده شد که توصیف اسب و یراق و هیأت و لباس آن تغییر... را معین است. ندانستم ازین سوار در میدان کاوزار چه کاری ساخته خواهد شد. بلی سبب گرانی و بینظمی اردو خواهد شد. البته اولیای دولت باید به بواطن امور و حالات مردم ملاحظه کنند نه به ظاهر که فلان سر کرده در وقت سان اسب و یراق و لباس عاریه کرده بعضی از سواران خود را می سازد.

اگر بگویند که جمیع ایران کفایت خرج زیاده ازین ندارد جواب آنکه از افراد افواج و سواره آنچه بیکاره است اخراج کرده بر مواجب و مخارج مردم کل بفرایند و تفاوت مواجب مرتبپان و سرهنگان و غیره داخل و خارج نظام [۴ الف] و مستوفیان عظام و لشکر نویسان کرام و امرا و عظاما و شاهزادگان ذوی العز و الاحترام حتی المخدرات فی الحجاب



نیز تدارو آن را خواهد کرد.

چون نویسنده که جزویکی ازین اصناف است به کاهش موجب خود و افزایش موجب سرباز راضی بود در سایرین و کالت فضولی نمود، در صورتیکه سرباز و سوار به رفاهیت گذران کند و در اسفار حکم آنها سیر باشد یعنی جیره جنس بگیرند و این وحشت از خواطر مردم بیرون رود محتاج به آن نخواهند شد که به عصف سرباز حواله کنند و بعد از تحمیلات و تفصیلات لازمه آن از حکام و سران سپاه که قری و قصبات ازین تحمیل شکسته و خواب شوند هرچه بی نام و پریشان روزگار و بیکاره است قبول سربازی کنند.

و دیگر سرباز از قبیل منال دیوان نیست که بر رهنیت تحمیل کنند و از مردمی که در جامه خواب خود از من و مرده و دزد می ترسند سرباز بگیرند. بدیهی است که چنین سرباز به کار جنگ نخواهد آمد و تصمیم همت از برای جنگ را ابدأ در خیال خود تصور ننکرده است. چرا از مردمی که طبیعت آنها از بدو عمر تا آخر مجبول به غیرت و جنگ است و عادات آنها در میان خود همیشه به جنگ و غیرت و خصومت جاری شده سرباز و سوار نباید گرفت، مثل الوار و اکراد و مایر ایلات و بختیاری و اعراب که غالباً مالک مزرعی نیستند و وجود آنها چنان معطل مانده که چهارصد نفر و پانصد نفر برهنه، بی ستر عورت در مکتهای جبال به انتظار راهزنی نشسته اند و همت آنها مقصور بر سیر کردن حکم است.

در لرستان دیده شد که صد سوار مکنون چهار فوج و لشکراده ثوب را در روز جنگ شکسته اند.

دیگر آنچه عرض می‌شود...<sup>۱</sup> است که محتاج شروع با ادله و  
براهین است.

### [صنایع و زراعت]

این معنی گذشته از حکم عقل به تجارب بدیهی شده است که  
انتظام امور تجارت دولت یعنی اخذ منفعت از مملکت مرهون به اوقات  
و موقوف به امکانه است که از روی تحقیق به اقتضای وقت و مقام هر  
وقتی را در مقام انتظام این امور و اخذ منفعت بر آیند. تأسی و تقلید و  
قیاس در این جایز نیست.

غالب ممالك یورپ بجهت عدم وسعت اراضی با عدم مساعدت  
[هب] هوا از شدت سرما از زراعت که به اتفاق عقول عمل‌کیمیای  
صادق است منفعتی بر نمی‌دارند. لاعلاج دست به حرف و صنایع زده  
و متدرجاً امیاب و کارخانهجات آن را که سبب سهولت و خوبی عمل  
است فراهم آورده اکنون بدی‌طولی در این دارند و منفعتی لایق از آن  
بر نمی‌دارند.

اما مملکت ایران که خداوند سایه تربیت پادشاه کواکب [ ۲ ]  
را از سر آن کم نفرماید دهمای ممالك دیگر منفعت از خاک آن می‌توان  
برداشت.

□ و صنایعی که در فرنگستان رواج گرفته و منفعت از آن

۱- يك كلمه ناخواناست.

۲- ظاهراً يك كلمه افتادگی دارد نظیر «سپاه».

بر می دارند با حالت حالیه ایران رواج نمی گیرد و ضرر دارد، بجهت آنکه مایه زیاده می خواهد که اسباب هر کاری را مخصوصاً کارخانه معتبری ساخته شود و نظم می خواهد که سازنده و نوازنده در فکر تقلب و مداخل نباشند. مثلاً کارخانه شمع فرنگی که اسهل کارهای آنجاست و شماعیهای بازاری آنجا همین شمع را می سازند به سیخ و منگنه و جوهر گر گرد، چربی را از پیه باید گرفت. همین سیخ و منگنه و جوهر گو گرد هر يك از این، کارخانه جداگانه معتبر دارد که به سهولت بسیار می سازند.

در اینجا ده هزار تومان خرج شد و بیست من شمع بیرون نیامد و از اسباب آن کارخانه هم هیچ باقی نیست. مسبب آن بود که بعد از مشقتها به مخارج گزاف صورت اسبابی می ساختند [۵ الف] که معنی نداشت و معیوب می شد.

و همچنین کارخانه ریسمان تابی که یکصد و پنجاه هزار تومان خرج شد و صد هزار تومان به رعیت گیلان از تحمیلات اجحافی حکام و محصلین عمل اسباب ضرر رسید و صد نفر گیلانی کشته شد و سیصد تومان منفعت از آن حاصل نشد، و همچنین سایر صنایع که دست زدند. بلی چیزی که اسباب آن در ایران فراهم آید و منفعت از آن حاصل شود البته خوب است.

اگر بگویند که از برای شکوه و حشمت مملکت و دولت نقص است که در این صنایع محتاج به خارج باشد جوابش واضح است... قدرت مقاومت با خارج را به هم رسانید...

۱- از «اگر بگویند» تا اینجا را پاک کرده اند. آنقدر که قابل خواندن بود نقل شد. نقطه چونها جای سمجهار پنج کلمه محو شده و ناخوانا است.

و اگر از برای تماشا نمونه این صنایع را هوس کنند بد صورتی که خرج گزاف نشود لحمل آن سهل است و از قبیل تماشای آتشبازی است.

دولت ایران علی العجالة متاعی که می تواند از مملکت خود به سهولت اخذ کند [و] طلب فرماید، در کار زراعت و ابریشم و باقی اجناسی که به ممالك خارجه می رود و منفعت می کند تجارت کند، و مخارجی که حاصل آن جز ضرر نخواهد بود موقوف دارد که رعایت خزینة دولت [۵ ب] از لوازم است و اهل مملکت خود را طوعاً و کرهاً به متاع ملك خود قناعت دهند و هم از البسه و امتعة نفیسة مملکت خود منع فرماید که قیمت آن از کیسة اغنیا به کامة فقرا خواهد رفت.

### [مشورخانه و وضع قانون]

استحسان مشورت و محسنات مشاورت عقول بیرون از حیز بیان است. ان شاء الله اگر در احکام مستحسنة شورائی اجرائی به هم برسد امید هست که مملکت ایران صورت نوعی مملکتی بگیرد ولیکن بیم از این است که احکام شورائی به ملاحظات آمیخته شود و احکامی هم که بیرون از ملاحظات است اجری به هم نرساند.

می باید در مشورخانه وزیر عدالت از حرفی که متعلق به وزیر صاگر است احتیاط نکند و بالعکس، و وزیر محاسبات از امری که با وزیر معاملات است اجتناب نکند و بالعکس، و همه آنها از عرض سخن حتی که احتمال تغییر مزاج مبارك پادشاه روحنا فداه در آن دهند

بر حذر نباشند. اگر چه می نمایند که ما بیغرض آنچه بدانیم بر طبق عرض می نهیم و می نمایم که چنان است، و لیکن نه چنین است.

اهل شوری که مردم با هوش و فن...<sup>۱</sup> با عقل و کفایت می باید صلاح دولت و مملکت را [ءالف] بر صلاح شخصی خود ترجیح دهند و آنچه سخن حق است عرضه دارند، چه پادشاه روحانفاده عالم به جزئیات مملکتی نیست و علم آن حضرت بر کلیات نیز از عرایض رسمیه<sup>۲</sup> مقربان در گاه که مبنی بر ملاحظات بود به هم رسیده.

پس مجلس وضع قانون را از مجلس اجرای قانون باید تفریق کرد، چنانکه در دول خارجه کرده اند.

جمعی از عقلای نجیب معن را مواجب به اندازه داد و در مشورتخانه مأمور به وضع قانون کرد و آن قانون را بعد از ملاحظه شاهنشاه متعلق به هر وزیری باشد باید داد تا مجرى بدارد. درین صورت هیچ غرض و طمع و ملاحظه در بیان نخواهد بود در آن مجلس.



حکام و عمال و مباشرین و سران سپاه که تعیین می نمایند بودمی باشند که صلاح دولت و مملکت و نوکر ورهیت را بر هوی و هوس خود ترجیح دهند.

اگر بگویند درین زمان آن گوهر نایاب که گویند این است، جواب

آنکه صفت انتظام دولت که صفتی است...<sup>۱</sup> چنین اشخاص را در يك سال تربیت خواهند نمود، وقتی که از برای هر کس از روی شایستگی حدی معین شد و ترقی از آن حتمی و به صدق و راستی و خیرخواهی دولت...<sup>۲</sup> و تنزل از آن حد به ناراستی بر کاذبان نبیغ را حکم کردند و بر صادقان دست را، علم الله، هر شخصی به ملاحظه شخصی خود که در آن مجبور و مفطور است اسباب عزت و ترقی از برای خود خواهد خواست. چه هر موجودی طالب عزت و ترقی است.

در چاکران دولت مردم با عقل هستند، ولیکن عقل را بجهت ضرورت امر معاش [عرب] به مقتضیات رسم معمول این دولت در جلب نفع از برای خود و دفع ضرر از خود گماشته اند و درین مراحل و زرش داده اند، اگر رسم دولت و مملکت چنانکه عرض شد به تعیین حد و اجرای حدود قرار یابد و این اشخاص عقل را در جلب نفع از برای دولت و دفع ضرر از دولت و زرش دهند نویسنده یقین دارد که قوت و شوکت دولت ایران عما قریب بر غالب دول بیفزاید.

و در رفع این معایب طریق اسهل تفریق مجلس وضع قانون است از مجالس اجرای قانون، چنانکه در ممالک اروپا کرده اند. يك مجلس که عبارت از عده معینی از اشخاص معمر کامل عاقل معتبر باشد از برای وضع قانون قرار داده اند که هیچ عمل دیوانی به آنها راجع نیست. قانونی که آنها وضع کنند متعلق به هر اداره باشد به آن اداره می فرستند. آن وقت آن وزیر باید حکماً مجری بدارد یا استعفا کند.

۱- يك كلمه ناخواناست شبیه «کلید».

۲- يك كلمه ناخواناست شبیه آید».

## [خزینۀ دولت]

در تعمیر خزینۀ دولت سعی بلیغ لازم است که در وقت ضرورت، به زر می توان لشکر آراستن؛ ولی زر را از خرج لازم نمی توان کاست و مصالح الاملاک رعیت را چنانکه رسم حکام است نمی توان گرفت که هم خود...<sup>۱</sup> و هم منفعتی که به دولت از او می رسد مقطوع شود. بلکه از مخارج غیر لازمه احتراز باید کرد.

توقف در مکملات و مرصعات زیاده زیاده به خزینۀ دولت امداد خواهد کرد. چه نهادن زر در خزینۀ دولت بهتر از سنگ است که در وقت ضرورت به کار نیاید.

و دیگر تعمیر خزینۀ [۷ الف] به تکثیر زراعت و تربیت رعیت است.

و دیگر اهتمام در اخذ منفعت از معادن است.

و دیگر خزینۀ دولت را مایه تجارت کردن و از آن منفعت برداشتن و به هر قسمی که دویین ملکیت حصول منفعت از آن متصور است و...<sup>\*</sup> طریق...<sup>\*</sup> رعیت را نمی کنند؛ مانند راه آهن و غیر آن.

اگر بگویند وجهی که کفایت این خرج کند نیست جواب آنکه در معبر ساختن دولت اهتمام زیاد بکنند تا هر کس نقدی را که در خاک پنهان می کند و معطل می گذارد به عنوان قرض دولتی که در جمیع دول یورپ رسم است به خزینۀ دولت بدهد و دولت درین مصارف خرج کرده هم صاحب تنخواه منفعت می برد و هم ملکیت صورت سهولت در معاش حاصل کند و دولت منفعت کلیه بردارد.

و دیگر اشخاصی که خود ثروت و مکتبی نداشته و به دزدی از دیوان، یا رشوه گرفتن و ضرر کلی به دولت و مملکت رسانیدن، یا خوردن مواجب و مرسوم نوکر، یا تعدی و اجحاف بر رعیت مالی وافر جمع کرده‌اند در حقیقت مجهول المالک عرفی است و باید خدمت مجتهد عرفی که پادشاه است تفویض کنند. پس از آن مجتهد آنچه صلاح بیند و اندازه او را داند انعام خواهد فرمود.

و دیگر فروختن خالصجات ولایات است به مردم طالب ملک، یا در عوض مواجب به نوکرهای معتبر که طالب ملک داری باشند منال آن را واگذارند که سبب آبادی ملک شود.

حال خالصجات ولایات غالباً خراب است و سبب خرابی املاک مجاور خود بواسطه تعدیات متصرفین خالصجات شده است. [۷ب]



## فهرست نامهای کسان

آقاسی (حاجی میرزا) ۵۲

ابن سینا ۷۲

اسمعیل خان و کیل الرعایا ۹۱

اعتماد الدوله (میرزا آقاخان)

امیر بخارا ۵۲

امیر کبیر (میرزا تقی خان) ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۳، ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷،

۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۸۰، ۹۹

باقر (میرزا) محتسب قزوین ۱۱۰

بهمن میرزا (پناهنده به روسیه) ۱۵، ۶۴

بطر کبیر ۱۳۳

جمشید جم ۷۵

حاجی میرزا علی ۱۰، ۳۵

حسین کرد ۵۲

خاتنباخان سردار ۴۲

رکن الدوله ۱۰۲

سیهسالار (میرزا محمدخان قاجار) ۳۵، ۵۳

شاه عباس صفوی ۱۹، ۱۱۰

مدر اعظم = اعتماد الدوله

عبدالله (حاجی) حاکم قزوین ۱۰۰

حشمان (حاجی) ۸۵

- علاءالدوله (محمد رحیم خان) ۶۰  
 عین الملک (مرحوم) ۳۰  
 فتحعلی شاه قاجار ۴۳، ۴۵، ۷۵  
 کریم خان زند ۱۴، ۲۲، ۲۵  
 مانی نقاش ۱۳، ۵۲  
 محمد شاه خازی  
 مستوفی الممالک ۷۲  
 محمد شفیع قزوینی (مؤلف) ۹، ۳۱  
 مشیرالدوله (محمد جعفر خان) ۵۵  
 ملک ۵۸، ۵۹ (شاید همان ملک التجار بعد)  
 ملک التجار ۲۰، ۳۵  
 مهدی خان آسترا بادی (میرزا) ۹۵  
 نادر شاه افشار ۵۹  
 ناصرالدین شاه ۴۵  
 هاشم آقا (آقا میرزا) ۲۵، ۲۶، ۴۷  
 یوسف قزوینی (آقا)

## راهنمای مدنیات

### الف

آب‌نما ۱۰۴

آتشبازی ۱۳۷

آش فروش ۸۷

آهن (حدید) ۱۵

ابریشم رشت ۱۲، ۲۵، ۲۳، ۵۱، ۱۰۱، ۱۳۷

اجامر ۷۲، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱ (نیز: ارباش)

احتساب ۱۱۱

احتساب‌الملک ۳۰

احکام دیوان ۱۵

ارباب ۲۱، ۸۷، ۸۹

ارباب تیول ۱۵

اسباب چراغ ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۹۵

اسباب علاقه‌بندی ۱۴، ۲۲

اشرفی ۱۱، ۳۸

اشیاء بدل ۱۳

اشیاء بدل جواهر = بدل جواهر

اشیاء پرهوج بجه گانه ۲۷، ۱۲

اشیاء غیر ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۹۵، ۹۶

اصناف ۲۵، ۷۱، ۷۸

اصیان ۸۹

المواط ۱۰۸، ۱۱۹، نیز لوطی

الجه (الجه) یزدی ۲۲

اماکن غسل ۶۷، ۷۳، ۱۱۲

امرد ۲۲، ۱۲۲، ۱۲۳

املاك ۱۵، ۲۱، ۳۷، ۵۸

املاك وقف = وقف

انباردار ۲۱

انتظامات دولتی ۳۵

انگ ۱۲، ۵۰

اوباش ۷۲، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱ (نیز: اجامر)

اهل صنایع ۱۷، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۴۹، ۵۵، ۸۷ (نیز: صنایع)

اهل وظائف ۱۶، ۶۰

ایام تعطیل ۱۱۵

ایل بیگی ۵۲

ایلیات ۱۷، ۶۸، ۸۱، ۹۷، ۱۱۶، ۱۳۲

ب

بابای محله ۱۱۶، ۱۲۱

## بارفتن ۱۲

باروت ۲۱، ۱۱۹، ۱۲۰

باروتخانه ۲۲، ۱۱۹

بازار ۱۸، ۶۸، ۶۹، ۷۱

بازار مکاره ۱۳، ۹۵

باشبرد (پاسپورت) ۱۱، ۲۰، ۳۷، ۴۰، ۳۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷ (نیز: تذکره)

بدل جواهر ۱۳، ۳۷، ۴۸

بدل چادر یزدی ۲۵

بدل قدك ۵۰، ۵۱

برج و بارو ۲۰، ۳۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۷

برنج مازندران ۵۸، ۷۸

بلور ۱۲، ۴۲

بلوکات ۱۷

بوق حمام ۱۰۷

بیرق ۷۳، ۱۱۲

بیکار (بیکاری) ۱۱، ۲۶، ۴۰، ۳۳، ۲۵، ۲۶، ۷۷، ۸۶

## پ

پرپوچ ۱۴، ۴۷

پسر امرد ۲۲، ۱۲۲، ۱۲۴

پنبه ۱۲، ۵۰

پوست ۵۳

پوست اصفهانی ۵۳

پوست بخارا ۱۳، ۵۳، ۵۴

پوست بغدادی ۵۳

پوست خیرازی ۱۲، ۵۳

پوست قمی ۵۳

پول ۲۶ (تعمیر و عیار)

پول (قحطی) ۱۰، ۱۰، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۹۴، ۱۰۲

پول ایرانی ۲۶

پول خورده ۲۶

پول روم ۱۰

پول سیاه ۲۶

پول نقد (وجه نقد) ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۳۶، ۳۹، ۴۰

پیشکش ۱۶، ۳۷، ۸۲، ۸۸

ت

تجارت ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰

تخفیف ۱۳۰

تاقهٔ یزدی ۴۴

تخمِ تقاوی = تقاوی

ترکه ۲۵

تذکره ۴۰، ۱۱۷ (نیز: باشبرد)

ترياك ۱۲، ۲۵، ۴۲، ۱۰۱

كسبيرون ۲۶

تمزيه ۷۳

تقاوى ۶۲، ۸۱

تلخی نان ۱۸، ۱۹، ۱۱۱

تلگراف ۱۳، ۵۲

تنبيهات مفضوين ۲۱

تنخواه ۲۸، ۸۵، ۱۴۰

تنگى ماکولات ۱۶، ۲۲

تنگى نان ۱۵، ۳۹، ۵۷، ۷۵، ۸۰، ۱۰۰

نبول ۱۵، ۶۳

## ج

جایزه ۸۸

جقه ۱۳

جمع ديوانى ۱۳۰، ۱۳۱

جنازه ۱۸، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۲

جهود ۲۲، ۲۳، ۱۲۴

جیب بر ۹۸

## ع

چاپ زدن ۱۲۳

چادر زرکش ۳۶

چادر یزدی ۲۵، ۳۳، ۵۱

چاووش ۷۳، ۱۱۲

جایی (جای) ۱۷، ۲۳، ۵۵، ۹۵

جایی بری ۵۶

جایی بوستانی ۵۶

جایی قصبه ۵۵۲

جایی لسه ۵۵

جایی مسکو ۵۵

چراغ ۱۲، ۱۳

چراغخانه ۱۰۶

چنگك ۲۸

چیت قلمکاری ۵۱

چینی ۱۲

## ح

حاکم ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۸۱، ۹۰، ۱۲۰

حجاب زن ۲۲، ۲۳، ۱۲۳

حریر بهشتی ۱۷



حلوا فروشی ۸۷

حمام ۲۳

حنا ۱۲، ۴۳

## خ

خاصه پختن نان ۷۷، ۷۶، ۷۲

خاکروبه ۷۲، ۷۳، ۱۰۳

خالصه ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۲، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۸۱

۸۸، ۸۹، ۱۲۱

خیاز = نانوا

خراج ۱۲۰

خروس باز ۱۱۲

خز ۱۲، ۵۲

خزینه دولت ۱۲۰

خضیه نویسی ۲۹، ۳۵

خطخال ۱۳، ۲۸

خوانچه ۷۳، ۱۱۲

خیاط ۱۲

## د

دارالشفاى طهران ۱۸

داروخه ۷۲، ۹۸، ۱۱۶

دراویش ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۱

دروازه ۲۰

دزدی ۲۰، ۲۲، ۹۶، ۱۱۶، ۱۱۹

دستبند ۱۳، ۲۸

دوای بدل ۳۲

دوره گردی جهود ۲۲

دولتخانه ۱۰۲

دیوان ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۵

دیوان اعلیٰ ۶۱، ۸۳، ۱۱۵

دیوانخانه ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۷، ۶۶، ۷۰، ۸۳، ۸۸، ۸۹

۹۷، ۹۹، ۱۱۲

## ر

راونج ۶۱

راه آهن ۱۳۰

رعیت ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰

رنگه جوهری ۳۳

روپه ۱۷، ۳۲

روزنامه ۳۹

روغن فروش ۲۲، ۱۱۳

ريسمان تابی ۱۳۶

ز

زاج سفید ۱۲، ۴۲

زاكون (قانون، به روسی) ۲۳، ۱۲۰

زراحت ۱۳۵، ۱۴۰

زر دوز ۲۶

زرگر ۱۲، ۴۲

زرو زیور ۱۳

زری برنجی ۱۷

زری بنارس ۱۷

زن زانیه ۲۱، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳

زیرجامه کوتاه ۲۶

س

ساعت ۱۳، ۵۲

سربند ۹۸

سر یراق ۴۱، ۴۲

سماوار (سماور) ۲۵، ۹۵

سنگک وزنه ۱۸

سید ۱۳۱

سبزه نوروز ۷۲

سینزن ۱۱۲

ش

شال اصفهان ۱۳

شال امیری ۱۲، ۵۵

شال پنبه‌ای ۱۲

شال خراسان ۱۳

شال کرمان ۱۳

شال کشمیر ۱۲، ۵۲، ۵۵

شال یزدی ۴۲

شراکت ۲۵

شکار ۲۰

شلاق (شلتاق) ۱۶، ۱۰۹

شمع فرنگی ۱۳۶

شمع گچی ۱۷، ۹۵

شیخ الاسلام ۱۹، ۱۱۰

ص

صباغ ۲۲

صدر اعظم ۲۱، ۳۵

صنایع (صنعت) ۱۳، ۱۲، ۱۷، ۱۳۵، (نیز: اهل صنایع)

صندوق عدلیه ۱۸، ۱۹

صبغه خانه ۲۲

ط - ظ

طیب ۲۳

طیب جهود ۱۲۲، ۲۲

طلاب ۱۳۲

طوق ۱۱۲

ظروف طلا و نقره ۱۲، ۲۱

ع

عابی ۱۳۱

عروسك ۱۳، ۳۷

عروسی ۸۷

عریضجات ۹، ۱۹

عطار ۲۲

حفونت شهر ۱۸

حکاسخانه ۱۳، ۵۲

حلاقه بندی ۱۲، ۲۲

حصارات دولتی ۱۰۲

صاری ۶۸

عمله احتساب ۱۰۵

عمله جات موت ۶۸، ۷۳، ۱۱۲

عبار پرل ۲۶

غ

غربا ۱۷، ۱۸

غله ۲۳، ۵۸، ۶۱

ف

فراش احتساب ۱۰۵

فراش باشی ۸۸، ۹۸

فرسنگ ۱۹

فرش ۴۴

فرش معبر ۱۰۸

فقرا ۱۵، ۱۹، ۶۰، ۷۸، ۸۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۳۱

فندك عیاری ۱۳، ۵۲

فیروزه ۱۴

ق

قتل نفس ۲۲، ۱۱۹، ۱۲۰

قحطی پول ۱۰، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۹۲، ۱۰۲

قذك ۱۳، ۱۵، ۵۰، ۵۱ (بدل قذك)

قذك اصفهان ۱۲، ۵۰

قذك یزد ۱۲، ۳۳

قذكواری ۵۰

قراولخانه ۱۰۹

قرض دوستی ۱۴۰

قشون ۱۳۳

قصابخانه ۲۱

قلاّب ۴۸

قلاّب (قلابی) ۱۲، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۱۰۲، ۱۱۳

قلاّبزن ۱۱۶

قلعكر ۱۲، ۱۴، ۵۰، ۵۱

قلیان ۳۲

قنات ۶۳، ۸۱

قند استانبولی ۱۷، ۹۵، ۹۶

قند یزدی ۳۳، ۹۶

قنداقه (قنداق) ۱۰۴

قواعد امیری ۳۵

قونپانیه ۲۵

## ک

کارخانه دولتی ۱۲۰

کارخانه‌های ایران ۱۲، ۱۲

کارخانجات ۱۳۵، ۱۳۶

کارخانه شمع فرنگی ۱۳۶

کارخانه ریسمان تابی ۱۳۶

کارخانه صرولک‌سازی ۲۸

کاغذ قورخانه ۲۳

کبرید = کربید

کتابچه دیوان ۱۱۴، ۱۱۵

کتابچه شرع ۱۱۵

کثافت شهر ۱۸، ۲۲، ۱۰۳، ۱۳۳

کدخد ۲۰، ۲۱، ۸۹، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲

کربید فرنگی (کبرید) ۱۳، ۵۲

کشتی ۲۵

کشور وزن (؟) ۹۸، ۱۱۶

کشمش ۱۰۲

کشیکخانه ۱۰۵

کفاش ۱۲، ۲۳

کفش دوخته ۱۲، ۲۳

کلانتر ۹۸، ۱۱۶



کلاه پرداخته ۱۲

کلاهپوز ۱۲، ۴۴، ۵۳، ۸۲

کلاه ماهوت ۵۳، ۸۲

کم فروشی ۱۹، ۷۸، ۹۴، ۱۱۱

کوتل (کتل) ۷۳، ۱۱۲

کیسه بری ۱۰۰، ۱۱۶

گ

گدا = فقیر

گلابتون ۲۶

گل طلا ۱۳

گلوبند ۴۸

گمرگ ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۳۷، ۴۰، ۵۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷

گوسفند ۲۱

گوشت ۲۲

گوشواره ۱۳

ل

لشکر ۱۱

لواط ۱۲۰، ۱۲۲

لوطی (لوتی) ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۱

۴

مال فرنگے ۱۲، ۱۳، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۵۰، ۵۱، ۹۲، ۹۵

مالک ۸۹

مالیات ۱۳، ۱۷، ۳۷، ۲۱، ۵۱، ۶۲، ۸۱، ۸۲

ماہوت ۱۴، ۲۲

ماہوت فروش ۱۷، ۹۳، ۹۴

مباشر ۸۹

مبال ۱۰۹

مجلسی اجرای قانون ۱۳۸، ۱۳۹

مجلس وضع قانون ۱۳۸، ۱۳۹

مجهول المالک ۱۴۱

محتسب ۱۹، ۱۱۰

محروسہ ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۰، ۱۱۲، ۱۲۱ و صفحات دیگر

مداخل ۱۳۰

مرافقہ ۲۰، ۳۷، ۱۱۲

مرغانہ (تخم مرغ) ۱۶

مس ۱۵

مستمریات ۱۳۰

مریضخانہ ۱۸

مشورتخانہ ۱۳۷

مشورتخانہ عالیہ ۳۵

معدنیات ایران ۱۵

محرکه گیری ۱۱۱

مقاش ۱۲۳

ملت ۲۶

ملك موات ۱۳۱

ممالك محروسه ۳۳، ۱۱۴

مواجب ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۳۱

مواجب دولتی ۸۵

مواجب سرباز ۸۳

مواجب وظیفه ۹۰

موقوفات = وقف

میمون باز ۱۱۱

## ن

ناسخ و منسوخ ۶۶، ۱۱۴

نان ۱۵، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۵۷ (نیز: تنگی نان و تلخی نان)

نانوا ۲۳، ۲۴، ۲۳

نخود ۶۰

نشان دولتی (در متعه) ۲۵

نقالی ۱۱۱

نوحهخوان ۷۳، ۱۱۲

نوغان ۱۰۱

نوکر باب ۸۷

و - ه - ی

وجه نقد (پول نقد) ۱۷، ۴۶، ۳۹، ۴۰

ورشکست ۱۷، ۹۳

وزرای دولتی ۲۱

وزیر اعظم ۱۱۰

وصایت (وصیت) ۲۵، ۱۱۳

وظایف ۱۳۰، ۱۳۲

وقت ۱۶-۶۵

ولیمه حکومت ۸۴

هدایا ۱۲، ۴۲

یدک ۷۳، ۱۱۲

## کتاب و رساله

اخبارات ۳۲، ۳۵

اخبارات امیری ۲۷

الفلاحه ۵۶، ۷۴

کتابچه قانون ۱۰، ۳۱، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۹۹

## نامهای جغرافیائی

آق گل / بخارا ۵۴

ابهر رود ۶۱

اتراك ۱۷، ۸۱، ۹۷

ارزروم ۷۰

اروپ (یورپ) ۱۳۵، ۱۳۹، نیز فرنگ

اسپرورین / قزوین ۶۳

استانبول (اسلامبول) ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۴۶، ۴۸، ۵۷، ۶۷، ۷۹، ۸۰

(قند استانبولی)، ۱۰۳

اصفهان ۱۲، ۱۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۹۹

اعراب ۱۳۴

افغان ۱۱۰

اکراد ۱۷، ۱۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۳۶

الوار ۱۳۴

امامزاده زید / تهران ۶۷، ۶۹

امامزاده صید اسماعیل / تهران ۶۷

امامزاده یحیی / تهران ۶۷

امیرکان (امریکا) ۱۴، ۵۰

انجو ۵۴

انگلیس ۵۶

ایران (در بیشتر صفحه‌ها)

بخارا ۱۲، ۵۳، ۵۲

بختیاری ۱۳۲

بغداد ۲۳، ۵۳، ۹۶

بنارس ۱۷

بنائی (بمبئی) ۱۰۲

بودوس (پروس) ۱۵، ۸۱

تخت جمشید ۷۵

تفلیس ۶۴

توران ۱۰۱

جاقتر/بخارا ۵۴

جبل عامل ۱۹، ۱۱۰

جهود ۱۲۳

چین ۱۲، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۱۰۱

حاجی طرخان ۳۶، ۱۰۲

حلب ۷۹

خراسان ۲۳، ۲۱، ۲۴، ۴۴، ۵۳، ۶۶، ۱۱۹

خرمدره/قزوین ۶۱

خطا ۵۵، ۵۶، ۱۰۱

خمسه/زنجان ۶۱

خیارج/قزوین ۶۱

دارالخلافة (دریستر صفحه‌ها)

دان اصفهان/قزوین ۶۱

دروازه شاه عبدالعظیم/تهران ۷۰

دخت آبه/قزوین ۶۱

دخت ۱۲، ۲۵، ۴۲، ۵۱، ۱۰۱

رود نیل ۱۰۱

روس (روسیه) ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۲۰، ۳۶، ۳۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴

۹۵، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۰

روم ۱۰، ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۶۳، ۸۷، ۷۹، ۱۰۱-۱۰۳

ری ۷۴

زاینده رود ۵۰

زنجان ۲۱، ۱۱۹

سرای حاجب الدوله/تهران ۲۲، ۹۲

سکوند/ایل لرستان ۱۳۴

سیادمن/قزوین ۶۱

سیل (= سیری) ۱۲۰

شال/قزوین ۶۱

شام ۱۰۳

خیراز ۵۲، ۵۳

خیروان ۶۰، ۹۸

طهران ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۲، ۲۲، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۱

۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۰

عراق عرب ۴۶

فرانسه ۱۵-۴۱، ۴۵، ۵۱

فرنگک ۲۵، ۴۹، ۱۳۵، نیز اروپ = یورپ

قریق/بخارا ۵۴

قره گل/بخارا ۵۴

قزوین ۱۵، ۱۶، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۰،

قصبہ ۵۵

قم ۵۳، ۵۴، ۹۹

کاشان ۴۳، ۵۱

کربلا ۴۰

کرج ۷۴

کرمان ۱۳

کرمانشاہان ۴۰

گیلان ۱۳۶

لرستان ۱۳۴

لمہ ۵۵

مازندران ۵۸، ۷۸

مدینہ ۸۵

مرو ۱۵

مسکو ۵۵، ۶۳

مشہد ۵۳، ۶۶

مصر ۱۰۱

مکہ ۵۷، ۵۸، ۱۰۳

نجف اشرف ۶۳، ۶۶



فرجه/قزوین ۶۱

نیشابور ۱۵

ورامین ۵۳

یزد ۱۲، ۳۵، ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۹۶، ۱۰۱

یورپ = اروپ

یونان ۱۳، ۵۲، ۷۴

